

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همبستگی امت اسلامی

مجموعه سخنرانی های

حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی

در کنفرانس های بین المللی وحدت اسلامی

تهیه و تنظیم

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

۱۳۸۴



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: همبستگی امت اسلامی
(مجموعه سخنرانی‌های آیت الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس‌های وحدت اسلامی)
تهیه و تنظیم: معاونت فرهنگی
ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
ویراستار: دکتر محمدحسن تبرانیان
نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۲ هـ ش
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ISBN: 964-7994-92-3 ۹۶۲-۷۹۹۳-۹۲-۳
چاپخانه: فجر اسلام
۱۳۰۰ تومان
تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۳۲۱۳۱۱-۴

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه‌ی چاپ دوم	۹
مقدمه‌ی چاپ اول	۱۱
۱- پیام به اولین نشست شورای عالی مجمع	۱۳
۲- سخنرانی در دومین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی	۱۷
- اختلاف و تفرقه	۱۹
- دیدگاه قرآن	۲۰
- موانع اتحاد	۲۲
- میلاد پیامبر اکرم (ص) و هفته وحدت	۲۲
- تقریم واحد اسلامی	۲۴
- شیظنت‌های استعمار	۲۵
- ریشه‌های دین‌داری	۲۵
- راه‌های عملی و اجرایی وحدت اسلامی	۲۶
- فروش عادلانه نفت در سایه وحدت اسلامی	۲۸
- مشکلات جهان اسلام	۳۰
- ایران اسلامی پایگاه وحدت	۳۲
۳- سخنرانی در ششمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی	۳۳
- اهداف اجرایی و راهکارهای عملی	۳۵
- قدرت اسلامی	۳۵
- درس‌های تاریخ	۳۷
- مسأله فلسطین و خطر اسرائیل	۳۸
- خودبینی و هوای نفس، ریشه مشکلات	۳۹
- خطر استکبار	۴۰
- تشخیص موضوع	۴۱
- خلاصه کلام	۴۲
۴- سخنرانی در هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی	۴۳
- عوامل وحدت و اختلاف	۴۶
- راهکارهای قرآنی	۴۸
- دنیای ارتباطات	۵۰
۵- سخنرانی در نهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی	۵۳
- هدف مقدس	۵۵
- محورهای وحدت	۵۶
- تجربه‌ی پیامبر اکرم (ص)	۵۷
- قضیه فلسطین و وحدت اسلامی	۵۸
- خیانت کمپدیوید	۵۹
- سازمان ملل متحد	۶۰
- اسلام درون‌نگر، اسلام برون‌نگر	۶۱
- تجربه‌ی پیروز امام خمینی (ره)	۶۱

- ۶- خطبه‌ی دوم نماز جمعه در حضور میهمانان نهمین کنفرانس ۶۳
- هفته وحدت ۶۵
- شخصیت پیامبر اکرم(ص) ۶۶
- شخصیت امام صادق(ع) ۶۶
- بحث‌های تحریک‌آمیز در مسایل اختلافی ۶۸
- از اهانت پرهیز کنیم ۶۹
- از تجربه‌ها درس بیاموزیم ۶۹
- یک بام و دو هوا ۷۰
- هوشیاری نسل جوان ۷۱
- ۷- سخنرانی در دهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۷۳
- حکومت اسلامی ۷۵
- غربی‌ها و «حکومت دینی» ۷۷
- تجربه‌ی اجرایی جمهوری اسلامی ایران ۷۸
- برداشت‌های گوناگون از اسلام ۷۹
- توانایی اسلام در اداره‌ی جامعه ۸۰
- سازمان کنفرانس اسلامی ۸۱
- توانمندی‌های جهان اسلام ۸۲
- حکومت اسلامی تنها مایه عزت و سربلندی ۸۳
- ۸- سخنرانی در یازدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۸۵
- اسلام دین فطرت ۸۷
- ظلم‌ستیزی اسلام ۸۹
- حقوق بشر و عوام‌فریبی مدعیان ۹۰
- کنفرانس وحدت و مصالحه بیت‌المقدس ۹۱
- ۹- سخنرانی در دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۹۳
- مصالح کلی امت اسلامی ۹۵
- اولویت مهم امت اسلامی ۹۷
- قدرت دنیای اسلام ۹۹
- تجربه‌ی موفق ۱۰۰
- ۱۰- خلاصه سخنرانی در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۰۳
- ۱۱- سخنرانی در چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۰۹
- ۱۲- سخنرانی در پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۱۹
- ۱۳- سخنرانی در شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۳۱
- ۱۴- سخنرانی در هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۴۷
- ۱۵- سخنرانی در کنگره بین‌المللی سید جمال الدین اسدآبادی ۱۶۱
- شخصیت تاریخی سید جمال ۱۶۴
- عصر سید جمال ۱۶۵
- دو حادثه مهم ۱۶۶
- حوزه‌ی نجف ۱۶۸
- سید جمال و فشار خشک‌مقدس‌ها ۱۶۸
- اختلاف شیوه‌های مبارزاتی سید جمال و امام خمینی(ره) ۱۷۰
- داستان مسجد میهمان‌کش ۱۷۲

مقدمه‌ی

چاپ‌های اول و دوم

مقدمه چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

چاپ اول کتاب «همبستگی امت اسلامی» شامل ۱۲ سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۹ از سوی این مجمع منتشر شد، از آن زمان تاکنون ۵ کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی دیگر برگزار شد، و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همواره براساس احساس مسئولیت و دغدغه‌ای که خاص همه‌ی شاگردان راستین حضرت امام خمینی (قدس سره) است همراه ما بوده‌اند. اینک در آستانه‌ی برگزاری هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، بر آن شدیم تا ضمن تجدید چاپ کتاب مزبور و افزودن سخنرانی‌های ایشان در کنفرانس‌های بعدی این مجمع، که هر یک حاوی نکات و پیام‌های ارزنده و روشن‌گر جهان اسلام است، گامی دیگر در راستای (همبستگی امت اسلامی) برداریم، امید که مقبول اهل نظر افتد. شایسته است که از تلاش ارزشمند جناب آقای دکتر محمدحسن تبرائیان در بازنگری این مجموعه و ویراستاری آن صمیمانه تشکر نماید.

محمدعلی تسخیری

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مقدمه‌ی چاپ اول

بسم الله الرحمن الرحيم

با حمد و سپاس بی‌منت‌های خداوند متعال، و با نهایت مسرت، در آستانه هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب، مجموعه‌ی پیام‌ها و سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام در کنفرانس‌های وحدت، انتشار می‌یابد.

مسلمان این شخصیت کم‌نظیر یکی از مصلحان جهان اسلام و منادیان وحدت اسلامی است. او همواره به مجد و عظمت اسلام و مسلمین می‌اندیشد، عمر پربرکت خویش را در راه مسایل سرنوشت‌ساز و حیاتی اسلام صرف و با تمام وجود بدان‌ها دل بسته است. علاوه بر آثار و تراوش‌های علمی او بخصوص در قلم‌رو قرآن کریم، و نیز تجزیه و تحلیل‌های سیاسی وی در خطبه‌های نمازجمعه و در جاهای دیگر، آرا و افکار نورانی و سخنان دربار ایشان قبل و بعد از انقلاب و بخصوص در دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری، راجع به گذشته و آینده‌ی اسلام، آلام و آمال مسلمین و چاره‌اندیشی جهت رسیدن به وحدت اسلامی و وحدت سیاسی کشورهای اسلامی بر همگان مشهود است و تجزیه و تحلیل و شرح آن خود نیازمند به تدوین یک کتاب است.

آنچه در اینجا مورد نظر است بیان و توضیح عنایات خاص آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نسبت به مجمع جهانی تقریب مذاهب و دانشگاه مذاهب اسلامی است. به یاد دارم چند سال پیش از این، همراه اعضای شورای عالی این مجمع هنگام تأسیس «مجمع عالی علوم و معارف اسلامی» جهت نظرخواهی و کمک خدمت ایشان رسیدیم ایشان با آغوش باز از آن استقبال و پیشنهاد فرمودند: از هم‌اکنون آن را به عنوان «دانشگاه مذاهب اسلامی» اعلام کنید و من را در این کار مهم شریک و همراه خود بدانید. ایشان با تأمین بودجه‌ی دانشگاه و کمک‌های دیگر حقیقتاً به قول خود وفا کرده، عملاً همراه بوده‌اند.

اما عنایت وی به مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: به اولین اجتماع شورای عالی و برخی دیگر از کنفرانس‌ها پیام فرستاد و در مابقی شرکت کرد و جلسات را با بیانات عمیق خود افتتاح فرمود. این مجموعه همه‌ی آن پیام‌ها و سخنرانی‌ها را از جمله سخنرانی در کنفرانس صدمین سال درگذشت مصلح کبیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بر دارد.

متأسفانه متن سخنرانی ایشان در کنفرانس هفتم را نتوانستیم بدست آوریم. اینک مجمع جهانی تقریب و شورای عالی و همکاران آن از این همه لطف و عنایت سپاس‌گزاری می‌نماید. خداوند وجود پربرکت این شخصیت عظیم را برای عموم مسلمانان و خصوصاً برای مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی و دوام انقلاب اسلامی پایدار بدارد و سال‌ها مردم از آرا و نظرات و صلاح‌اندیشی ایشان بهره ببرند. ان شاء الله تعالی.

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیرکل سابق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

پیام به
اولین نشست شورای عالی
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

اول مهرماه ۱۳۷۰ هـ ش
۱۵ ربیع الأول ۱۴۱۲ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون

تشکیل اولین دوره شورای عالی مجمع التقريب بين المذاهب الاسلاميه، رویداد مبارکی است که اینجانب آن را به عنوان یک گام عملی که در جهت تحقق وحدت کلمه مسلمین برداشته شده است به دست اندرکاران مجمع التقريب و کلیه علاقه مندان و آرزومندان تحقق «امت واحده ی اسلامی» تبریک می گویم.

هم زمانی تشکیل این شورا با هفته وحدت و میلاد با سعادت پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می تواند برای همه ی ما الهام بخش تلاش و اخلاصی باشد که برای پاس داری از میراث بزرگ آن حضرت یعنی وحدت مسلمین بدان نیاز داریم. اسلام، در این مقطع از تاریخ به فداکاری و بلند نظری و سعه صدر پیشوایان مذاهب مختلف بیش از هر زمان دیگر نیازمند است. درک صحیح موقعیت مسلمین در شرایط کنونی ایجاب می کند همه علما و رهبران فکری جهان اسلام با تمام توان در خدمت آرمان بزرگ وحدت امت اسلامی قرار گیرند و از امکانات فراوانی که در اختیار دارند برای تحقق این هدف والا بکوشند.

اولین گام در راه تحقق امت واحده ی اسلامی، نزدیک ساختن افکار پیروان مذاهب اسلامی است که دانشمندان و رهبران دینی و فکری جهان اسلام مسئولیت خطیر آن را برعهده دارند و تشکیل مجمع التقريب بين المذاهب الاسلاميه به فرمان رهبر ارجمند انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته با همین هدف صورت گرفته است.

تاریخ اسلام به ویژه در قرن حاضر شاهد تلاش ها و کوشش های زیادی برای تحقق وحدت مسلمین بوده است، لکن زمینه ای که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی به

رهبری حضرت امام خمینی اعلی الله کلمته بوجود آمده رهبران جوامع اسلامی را بیش از هر زمان دیگری در برابر این آرمان بزرگ و نجات بخش وظیفه مند نموده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان پایگاه جهانی اسلام آغوش خود را به روی کلیه کسانی که در آرزوی تحقق چنین آرمانی هستند و آمادگی دارند در این زمینه گام های عملی بردارند گشوده و از هیچ کوششی در این راه دریغ نخواهد ورزید.

اکنون، زمینه کار و تلاش مشترک برای متفکران مسلمان در مسایل مهم جهان اسلام از هر نظر فراهم است. اولین دوره شورای عالی مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه می تواند اساس و بنیان استواری برای این کار و تلاش مشترک بنا نهد و راه را برای هم فکری های مستمر در سطحی گسترده تر و عمیق تر هموار سازد.

این هم فکری می تواند به نتایج درخشانی در زمینه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و از همه مهم تر یافتن راه حل های مشترک و مشخص برای معضلات فراوانی که انسان معاصر با آن روبرو می باشد، منتهی شود و اسلام عزیز را به عنوان مکتبی که می تواند پاسخگوی نیاز بشر باشد و سعادت انسان را تأمین کند مطرح و معرفی نماید. اطمینان دارم که تلاش های مخلصانه و مشترک شما دانشمندان و متفکران می تواند به این آرزوی زیبا جامه ی عمل بپوشاند و همه موانع را نیز از سر راه بردارد.

به ارواح طیبه علما و مجاهدان بزرگ گذشته که با همین نیت پاک تلاش های پرثمری نمودند درود می فرستم و برای شما آرزوی توفیق می نمایم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

۱۳۷۰/۷/۱

**سخنرانی
در دومین کنفرانس
بین المللی وحدت اسلامی**

۱۳۶۷/۷/۳۱ هـ ش
۱۵ ربیع الأول ۱۴۰۹ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض گرامی داشت میلاد حضرت رسول اکرم (ص) و فرزند بزرگوارش امام صادق (ع)، باید از این مناسبت‌ها، جهت طرح مشکلات و ارائه راه‌حل مناسب استفاده کرد.

سخنرانی‌ها، مراسم و تشریفات لازم و ضروری است ولی نباید فقط به آن اکتفا شود. باید برنامه‌های اجرایی ریخته شود و براساس آن، کار را شروع کنیم.

اختلاف و تفرقه:

من از دیروز که بنا شد به جای برادر بزرگوار جناب آقای خامنه‌ای که در مسافرت هستند، در اینجا صحبت کنم، مقداری روی این مسأله که چگونه باید درد اختلاف و تفرقه را علاج کنیم فکر کردم. حدود یک میلیارد مسلمان در جهان داریم و نزدیک به ۵۰ کشور اسلامی داریم و دارای امکانات وسیع و فراوان هستیم و در همه‌ی دنیا حضور داریم، ولی به عنوان اسلام ناب و راستین، هیچ اقدامی نمی‌شود و ما از این موهبت الهی و نعمت بزرگ استفاده درست نمی‌کنیم. شاید بتوان گفت به جای نفع، ضرر هم متحمل می‌شویم. خیلی از اختلافات به نام اسلام است. اگر ما نمی‌خواستیم به اسم اسلام حرف بزنیم، شاید بعضی از اختلافات وجود نداشت، چون هر جریانی، هر گروهی، هر مذهبی یک نحوه‌ی برداشت از اسلام دارد و برای آن تبعاتی نیز ترتیب می‌دهد. و این منشأ و سرآغاز اختلاف می‌شود.

یک نگاه زودگذر به آیات قرآن، راهی را در پیش روی ما قرار می‌دهد. البته من می‌پذیرم که این کار یعنی دنبال اتحاد کلمه رفتن، بسیار دشوار است و بعد از اینکه به وحدت دست یافتیم، حفظ آن مشکل‌تر است. برای این واقعیت و حل مشکل تفرقه و ایجاد وحدت و حفظ و ادامه‌ی آن باید سرمایه‌گذاری شود، و وقت و فداکاری و غیره صرف کرد.

از آنجا که انسان مدنی و دارای زندگی اجتماعی است، اختلاف یک امر طبیعی است؛ هم از لحاظ تجربی و تاریخی و هم از لحاظ تحلیلی، مسأله روشن است. قرآن نیز مسأله را تأیید می‌کند. خداوند انسان را این طور خلق نکرده است که با عقاید متحد در همه‌ی زمینه‌ها، در کنار هم بتوانند زندگی کنند. انسان‌ها از نظر طرز تفکر، شرایط محیطی، تربیت و رشد با هم اختلاف دارند و طبعاً مختلف فکر می‌کنند و توقع این که همه یک جور همانند ملائکه فکر کنند، بی‌مورد است و با فلسفه‌ی خلقت انسان سازگار نیست. قلم آفرینش، انسان را با این خصوصیات مختلف خواسته است. پس وجود اختلاف فکر و نظر یک واقعیت است. تصادم منافع و مصالح لازمه‌ی زندگی اجتماعی و مدنی انسان است. تا این‌جا مسأله طبیعی و عادی است و غیرقابل احتراز و اجتناب و لذا فکر و برنامه‌ای را از ما نمی‌طلبد.

دیدگاه قرآن:

خوب، در جامعه انسانی با انسان‌های مختلف‌العقیده چه باید کرد؟ قرآن که زبان خلقت و برنامه اداره جامعه بشری است، این مسأله را توضیح داده است. قرآن می‌فرماید: ما این مشکل را از طریق انبیا و کتب آسمانی حل کرده‌ایم. یعنی این اختلافات را با حاکمیت کتاب و شریعت حل نموده‌ایم: «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه».

اختلافات که برطرف شدنی نیست، پس ارسال کتب آسمانی و شرایع و انبیای الهی برای حکم نمودن در موارد اختلاف است. آن‌ها با هر دو شکل حکم (قضاوت و قانون) به‌نحو قاطع با اختلافات برخورد می‌کنند و جامعه را بر یک محور واحد، همراه و همکار می‌نمایند.

مشکل جدیدی که در این رابطه پیش می‌آید، باز قرآن آن را مطرح کرده است. بعد از اینکه انبیا آمدند و کتاب و میزان آوردند، و این میزان اساس قضاوت و حکم در طول تاریخ قرار می‌گیرد، آن‌ها که می‌خواهند از این کتاب حکم را به‌دست آورند و اجرا نمایند، باز دچار اختلاف می‌شوند و مشکل مورد بحث ما از اینجا شروع می‌شود. آن‌هایی که دین را قبول ندارند، نیز همین راهی را که قرآن معرفی می‌کند و انبیا

دنبال نموده‌اند، در برخورد با مشکلات و اختلافات، انتخاب کرده‌اند. شما ملاحظه می‌فرمایید که حتی کشورهایی که منکر روح، معنویت‌ها و عالم غیب هستند و مادی فکر می‌کنند، هم مشکلات خود را با قانون حل می‌کنند. نه تنها مسایل داخلی خود را با وضع قوانین سامان می‌دهند، بلکه روابط و مناسبات کشورها نیز براساس قانون است. بین‌الملل‌های مختلفی در جهان وجود دارد، گروه کشورهای مارکسیست دارای بین‌الملل هستند، کشورهای بلوک غرب نیز در روابط منطقه‌ای و جهانی خود دارای بین‌الملل می‌باشند.

این همان راهی است که قرآن به‌عنوان شریعت معرفی می‌کند و دنیا با عقل و فکر و تجربه خود به آن رسیده است. با این تفاوت که آن‌ها مشکل مورد بحث ما را ندارند، چون کاری به قانون آسمانی و کتاب خدا ندارند. هر روز در قوانین خود تجدیدنظر می‌کنند و با اصلاح و تغییر قوانین به حل مشکلات می‌پردازند.

و در بین ادیان آسمانی، آن‌هایی که مثل مسیحیت به مسایل اجتماعی و سیاسی بی‌توجه‌اند و بیشتر به مسایل اخلاقی و تربیتی می‌پردازند، مشکلی ندارند، با اینکه به گروه‌ها و مذاهب متعددی منشعب شده‌اند. اما اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی، و کامل‌کننده ادیان آسمانی، و متکفل اداره‌ی خلق، و صاحب حکومت، حاکمیت، قضاوت و برنامه اداره‌ی جهان، وضعی خاص و متفاوت با دیگر مکاتب دارد. و ما به‌عنوان پیروان این مکتب، مسؤولیت پاسخ‌گویی به مسایل و مشکلات را برعهده داریم و باید فکری بکنیم. این واقعیتی که قرآن تأکید کرده «وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم» (بقره- ۲۱۳) نیز اتفاق افتاده است. و اشکال دوم برای بشریت در رابطه با ادیان آسمانی از اینجا شروع شد که صاحبان کتاب و علمای متولی امور دین در تفسیر و برداشت از آن، اختلاف نظر پیدا کردند.

براساس همان محور وحدت، محور اداره‌ی جامعه، یک اختلاف جدید پیش آمد. جنبه‌ی منفی این اختلاف، غیرطبیعی است، بغی و تجاوز است. از «بینهم» می‌فهمیم که این تجاوز مربوط به روابط بین خودشان است. زیاده‌طلبی، انحصارطلبی و زیاده‌روی ریشه‌ی این اختلافات است.

با دقت روی این کلمه می‌فهمیم که این اختلافات قابل علاج است. همانطور که اختلاف اولی را قرآن و اسلام و همچنین دنیا با قانون علاج کردند، ما نیز باید این

اختلاف جدید را به شکلی شبیه آن، حل کنیم. یعنی اینجا نیز احتیاج به یک محور و حاکمیت است تا بتوان بر اختلافات چیره شد و از آن در جهت ترقی و تعالی علوم دین بهره جست.

موانع اتحاد:

از من خواسته شده که درباره موانع اتحاد صحبت کنم. مانع را باید در کلمه «بغی» جستجو کرد تا عوامل زمینه‌ساز وحدت و موانع آن مشخص گردد.

اگر ما خواستار وحدت واقعی به معنای هم‌کاری همه‌ی مسلمین به‌عنوان یک حزب تام و تمام عیار هستیم، باید به نحوی کار کرد و این مسأله تلاشی مناسب خود می‌طلبد. و این که امکان تحقق دارد یا خیر؟ مسأله‌ای است که من در کوتاه مدت آن را عملی نمی‌بینم، اما به هر حال امکان نهایی دارد.

اگر وحدت به آن معنای تام و تمام، هم‌کاری یک حزب واحد که حزب‌الله است - در قرآن همه‌ی مسلمین حزب‌الله و امت واحدی را تشکیل می‌دهند - باشد، و آن را فعلاً ممکن ندانیم، لافل هم‌کاری و تشریک مساعی ممکن است.

و اگر گفته شود که هم‌کاری همه‌جانبه و در کلیه مسایل ممکن نیست، لافل عدم نزاع، عدم درگیری و پرهیز از خشتی نمودن تلاش‌های یک‌دیگر امکان دارد. و شکل دادن به آن محتاج به یک شیوه‌ی درست و کامل جهانی است. البته علما و دانشمندان اسلامی در این حرکت باید پیش‌تاز باشند تا به دنبال آن‌ها، حکومت‌ها تکیانی بخورند.

هم‌کاری تام و تمام که ایده‌آل و مطلوب همه‌ی ماست، وقتی عملی می‌گردد که جهان‌بینی، هدف و ایدئولوژی حرکت واحد باشد. خط‌مشی کلی (استراتژی) واحدی بر حکومت حاکم باشد. و در موارد عملی و اجرایی هم شیوه‌های واحدی انتخاب گردد. اگر این امور تحقق یابند، واقعاً یک جریان واحد و منسجم پدید می‌آید.

حالا چقدر این ممکن است؟ اگر ایده‌آلیست نباشیم باید بگوییم فعلاً بسیار دشوار است حتی در داخل یک کشور و در یک مذهب نیز مشکل است. به‌عنوان مثال، در انقلاب و کشور خودمان با اینکه هیچ اختلافی در جهان‌بینی و ایدئولوژی نداریم و مکتب شیعه راهنمای عمل ماست، ولی اختلاف خطوط و سلیقه‌ها نمایان است. در

تاکتیک‌ها و روش‌ها بیش‌تر این اختلافات خود را نشان می‌دهد. اما این اختلافات مانع هم‌کاری ما در مسایل مهم نمی‌شود. یعنی وقتی اصل انقلاب در خطر باشد، همه با هم متحد هستیم.

حال اگر این اصل را بخواهیم روی مذاهب مختلف پیاده کنیم، کار مشکل‌تر می‌گردد چون ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مختلفی پیش می‌آید. گرچه همه مسلمانان جهان‌بینی واحدی دارند ولی در اموری مثل امامت و رهبری اختلاف نظر وجود دارد و طبعاً بسیار مؤثر است. ما باید بر این مشکلات به نحوی که موانع اصولی هم‌کاری را برطرف کند، غالب شویم. این سری موانع داخلی هستند یعنی مربوط به نفوذ بیگانگان و استعمارگران نیست. اول باید این موانع اصولی داخلی را حل کنیم تا بر سر مسایل اساسی با هم اختلاف نداشته باشیم.

ميلاد پیامبر اکرم و هفته وحدت:

اختلاف بر سر مسایل جزئی نیز بسیار مشکل است. یکی از نمونه‌های این نوع اختلافات، مسأله روز میلاد حضرت پیامبر(ص) است که به جهت آن، همین هفته وحدت شکل گرفته است. با اندکی دقت معلوم می‌گردد که این مسأله خیلی جزئی بوده است. آن زمان همانند حالا نبوده که همه چیز در لحظه خودش ثبت گردد تا اختلاف کنیم که آیا پیغمبر(ص) روز دوازدهم ربیع متولد شده‌اند یا هفدهم.

در زمان تولد پیامبر(ص) مسأله ثبت مطرح نبوده و مسایل و حوادث مثل امروز ثبت نمی‌شده پس، مسأله خیلی عادی است. اگر تاریخ تولد پیامبر دقیق ثبت شده باشد، این غیرعادی است. خوب یک حادثه‌ای اتفاق افتاده و در زمانی بعد وقتی نقل کردند، گفته شده، روز تولد حضرت دوازدهم یا هفدهم می‌باشد. و این مسأله ساده منشأ دعوا و اختلاف و دودستگی میان مسلمین شده است.

ممکن است کسی بگوید این اختلاف و دودستگی را با دو روز جشن گرفتن (دوازدهم و هفدهم) می‌شود مرتفع کرد. در جواب باید گفت: این مسأله، هماهنگی را بهم می‌زند. اگر همه دنیای اسلام یک روز را به نام پیامبر اکرم(ص) جشن بگیرند، میلاد داشته باشند، خیلی به‌تر و باشکوه‌تر است.

تقویم واحد اسلامی:

از این بدتر، اختلاف در مورد احکام است. به عنوان نمونه، اختلاف در مورد اینکه اول ماه رمضان چه روزی است؟ آیا این قابل قبول است که مثلاً در ایران امروز ماه رمضان شروع شود و در عربستان یک روز قبل و در مراکش دو روز قبل شروع شده باشد و طبعاً احکام و روزه و عید فطر آن، با هم هماهنگ نباشد.

در گذشته که از وسایل ارتباطی جدید: رادیو، تلویزیون و... خبری نبود و هرکس، بی‌خبر از جاهای دیگر به وظیفه‌اش عمل می‌کرد، مسأله‌ای نبود. اما امروز که همه مسلمین مایل‌اند در مورد روز اول ماه رمضان، روز عید فطر و نماز آن و غیره هماهنگ حرکت کنند، این اختلافات خیلی ضرر دارد. به جای اینکه ما از این مناسبت‌ها استفاده به‌بریم، برعکس، متفرق و متضرر می‌گردیم و دعواها و اختلافات تجدید می‌شوند.

در مورد حج نیز وضع به همین صورت است و اختلاف در تعیین اول ماه مشکل‌ساز است. در صورتی که رؤیت هلال خیلی آسان است و این یک امر معمولی است که مثلاً رؤیت هلال در پاکستان صورت بگیرد و در مراکش اتفاق نیفتد و یا برعکس و دنیای اسلام نیز طالب هم‌کاری و وحدت عمل در این موارد است. امروز دنیای اسلام می‌تواند همانند یک خانواده باشد چون مسایل آن هر لحظه با هم مربوط است.

پس ملاحظه فرمودید که مسایل کوچکی از این قبیل می‌تواند برای ما ایجاد مشکل کند. تا چه رسد به مسایل بزرگی که مثلاً بحث شود: آیا علی بن ابی طالب (ع) خلیفه بلافصل بود یا ابوبکر؟ حالا این مسأله را چگونه حل بکنیم؟ مهم است. و هم چنین اختلافاتی که در مسایل مهم فقهی مثل قضاوت، طلاق، ازدواج و شروط آن‌ها و غیره وجود دارد از اهمیت زیادی برخوردارند.

پس ما در درون جامعه اسلامی، عوامل تشتت‌آفرین به اندازه‌ی کافی داریم. همان‌طور که عرض شد در مسایل مربوط به جهان‌بینی اختلافات کمتر است. به هر حال، همه‌ی مسلمانان مبدأ و معاد را قبول دارند. در رسالت اختلافی نیست. در قرآن بحثی و نزاعی نیست گرچه بعضی حرفهایی درست کرده‌اند.

امروز در درون جهان اسلام مشکل تعیین اهداف، تاکتیک‌ها و خط‌مشی‌ها وجود دارد و یکی از موانع وحدت بحساب می‌آید.

شیطنت‌های استعمار:

از این اختلافات درونی، بیگانگان و استعمارگران جهت تضعیف اسلام و مسلمین استفاده‌ها برده و می‌برند. آن‌ها با دقت، این نقاط ضعف را مطالعه می‌کنند و هر روز یک مسأله جدیدی برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان پیدا می‌کنند. آمریکا، انگلستان و روسیه برای تحریک و اختلافات داخلی جهان اسلام، می‌توانند برای هر ساعت، یک چیزی درست کنند. کافی است یک کتابی را که در گذشته شیعه و سنی بر علیه یک‌دیگر نوشته‌اند، چاپ کنند و یکی از روزنامه‌ها مثلاً لوموند یا واشنگتن پست هم آن را تبلیغ کند و بعد رادیوها هم روی آن مانور بدهند و اختلافات و نزاع‌های کهنه را تا عمق خانه‌ها ببرند و درگیری و برخورد بین مسلمانان ایجاد کنند.

آن‌ها می‌توانند هر لحظه با وسائلی که در اختیار دارند، با نوکران و افراد خریده شده‌ای که در میان جوامع اسلامی دارند، اختلافات را دامن بزنند. ایادی خود را تحریک کنند که به یک‌دیگر و بر علیه مقدسات هم‌دیگر فحش دهند و شخصیت‌ها و افراد مورد احترام فرقه‌های مختلف اسلامی را به ناسزا بگیرند و آتش فتنه و نزاع را شعله‌ور کنند.

با این اوصاف و بدون کوتاه کردن دست استعمار نمی‌توان توقع رفاقت و وحدت داشت. هر گروهی برای خود دارای عقاید خاصی است و به آسانی نمی‌شود آن‌ها را از آن عقاید جدا کرد. تجربه به ما نشان داده است که گرفتن مذهب اشخاص، همان مذهبی که در درون خانواده و مسجد به دستش رسیده، بسیار دشوار است. حتی امروز که مردم یک مقدار آزاد فکر می‌کنند نیز این کار بسیار دشوار می‌نماید.

ریشه‌های دینداری:

شما ببینید در روسیه، مدت ۷۰ سال است که با همه امکانات از لحظه بسته شدن نطفه بچه در رحم مادر تا وقت مردن و سوزاندن بدن و قرار دادن خاکستر آن در درون یک دریچه داخل قبرستان، مدام علیه مذاهب و ادیان، بمباران تبلیغاتی می‌کنند. در مدرسه، اداره، خانه و همه‌جا این هدف دنبال می‌شود. ولی حالا با گذشت این همه سال، وقتی آقای گورباچف به مردم مقداری آزادی داده، مشاهده می‌شود که مسلمانان و مسیحیان همانند گذشته به همان قوت عقاید و اعتقادات خود را حفظ کرده‌اند. این

قضیه نشان می‌دهد که اعتقادات مذهبی و پای‌بندی به عقاید خاص چیزی نیست که به آسانی از ذهن افراد بیرون رود. در همه‌ی شرایط این عقاید و مذاهب در بین مردم می‌ماند. بسیار اندک‌اند کسانی که از مذهب خود دل‌پکنند و به مذهب دیگری روی آورند.

پس این طرز تفکر و تلقی که افراد مذاهب دیگر را صید کنیم و با نوشتن کتاب و جزوه و ایراد سخنرانی بخواهیم مذاهب دیگر را زیر بار انتقاد و نقادی قرار دهیم. این غیر از دعوا و اختلاف تبعات دیگری ندارد.

باید شیوه این باشد که نقاط مثبت خود را عرضه کنیم. آن هم به نحوی که مفهوم مخالف نداشته باشد تا طرف دیگر را زیر سؤال ببرد. یکی از کارهای شیاطین دنیا این است که ما را وادار کنند که به جای مطرح کردن نقاط مثبت خود، منفی‌های دیگران را، آن هم از دیدگاه خودمان، بگوییم تا اختلاف و جنجال برپا شود. آن‌ها نمی‌خواهند ما متحد شویم زیرا خوب می‌دانند این اتحاد چه مشکلاتی را برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد.

پس ما از درون، مایه‌های اختلاف را داریم و اجانب و شیاطین نیز دست‌اندرکارند که نگذارند ما با هم هم‌کاری کنیم. حالا تکلیف چیست؟ آیا باید تسلیم این واقعیت‌ها بشویم؟ باید چاره‌ای اندیشید و فکری کرد. ما باید همان راهی که قرآن برای اصل اختلافات طبیعی پیش روی ما گذاشته است را دنبال کنیم و از این راه حرکت کنیم.

راه‌های عملی و اجرایی وحدت اسلامی:

علمای اسلام باید پیشقدم شوند و یک فکر اجرایی جدی بکنند. از این هفته‌ی وحدت استفاده کنیم و یک راه عملی و اجرایی قابل قبول برای همه انتخاب کنیم و قدم به قدم در راه حرکت جامعه‌ی اسلام به یک مسیر واحد اقدام کنیم. برای این کار باید کمیسیون‌هایی در کنفرانس وحدت اسلامی تشکیل شود تا برنامه‌ریزی کنند و راه‌های تحقق این مهم را معرفی نمایند.

اگر وحدت کامل یک مقدار دشوار است، ولی هم‌کاری در کارهای مهم و اساسی که مربوط به کیان اسلام می‌شود، مقدور و لازم است. از نقاط اشتراک و قدر

مشترکها باید هم‌کاری را شروع کنیم. وقتی ملل اسلام لذت هم‌کاری و آثار آن به‌بینند برای پیش‌رفت کار تشویق می‌شوند.

باید گروهی از چهره‌های شناخته شده، موجه و مقاوم که از سر و صداها نترسند و حاضر به فداکاری باشند تشکیل شود، همانند همان دارالتقرب سابق، منتهی با یک زمینه‌ی سالم و خالی از هوی و هوس‌ها و بدون وابستگی به جریان‌های سیاسی حاکم مسایل را بررسی کنند و از یک نقطه‌ی کوچک کار را آغاز کنند تا کم‌کم با توسعه‌ی آن، مشکلات بزرگ‌تر را حل کنند. به‌عنوان نمونه می‌شود مسأله ماه رمضان را مطرح کرد. این گروه با اصحاب فقه‌های گوناگون و صاحبان فتاوی مشهور ملاقات کنند و نظرات آن‌ها را ارزیابی کنند و نظرانی را انتخاب کنند، و در مرکزی از مراکز اسلامی مشکل رؤیت هلال را برای همیشه حل کنند، امروز مسأله‌ی تعیین روز اول ماه با توجه به وسعت اطلاعات و ابزار و وسائل علمی کار مشکلی نیست چون به‌طور علمی می‌توان معین کرد که هر لحظه ماه کجا است و محاذی با کجا است و کجا قابل رؤیت است. این یک گام مهمی است که مشکلاتی را از قبیل مراسم حج، اعیاد اسلامی و غیره حل می‌کند.

یکی دیگر از اقداماتی که ساده و شدنی است، همین مسایل تاریخی که جنبه عقیدتی ندارد، می‌باشد. مثلاً میلاد رسول اکرم (ص) که به مناسبت آن هفته وحدت درست شده است. به جای اینکه از دوازدهم تا هفدهم ربیع را هفته وحدت اعلام کنیم، یک مرجعی در دنیای اسلام بوجود آوریم تا در این باره بررسی کند و قرائن و شواهد و مدارک تاریخی را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و در این باره قضاوت نماید و حکم کند، همان «لیحکم بینهم».

این «لیحکم بینهم»ی که قضاوت دارنده مگر غیر از این است که به‌الآخره‌ی یک طرف را که احتمال حق بودنش قوی‌تر است، می‌گیرند و اعلام می‌کنند.

این مرجع و مجمع انتخابی، پس از تحقیق و بررسی، یک روز به‌طور معین و ثابت به‌عنوان روز میلاد حضرت رسول اکرم (ص) در سراسر دنیا اعلام کند و همه به آن عمل نمایند. البته این کار احتیاج به زمینه‌سازی قبلی دارد. مراکز و مراجع مهم دنیای اسلام (ایران، مصر، حجاز...) به کمک هم باید زمینه تحقق وحدت نظر در مورد کارهای این‌چنینی که حساسیت عقیدتی ایجاد نمی‌کند و تحریک‌کننده نیست را بوجود

آورند. این قدم‌های مثبت آثار عملی مهمی نیز به همراه دارد. یک ردیف کارهای مهم سیاسی - اقتصادی جهان اسلام وجود دارد که ما می‌تونیم در مورد آن‌ها موضع مشترک داشته باشیم. مثل مسأله فلسطین، نفت و سلطه اجانب. البته این قضیه از بعد علمای اسلام فراتر است و شامل سیاسیون و حکام نیز می‌گردد و لذا یک مقداری دشوارتر به نظر می‌آید. ولی با ذکر یک مقدمه می‌توان به تشکیل یک چنین مرجعی که همه مسایل را تحت نظام درآورد، امیدوار بود.

در حال حاضر، بزرگترین قدرت در جهان اسلام روحیه دینی مردم است. هر مسلمانی به مقتضای مذهب خودش دارای چنین روحیه و حالتی هست. این قدرت عظیم، پشتیبان جریان مقبول اسلامی است که بخواهد اهداف مشترک مسلمین را عملی سازد. مرجعی که بخواهد ملت‌های اسلامی را در مسیرهای مشخصی مثل مسأله فلسطین، نفت و یا سلطه اجانب، بسیج کند.

البته الان این کار مشکل است زیرا اغلب حاکمیت‌ها و دولت‌های کشورهای اسلامی، هر یک به یکی از قدرت‌های استکباری وابسته‌اند، و علمای این کشورها نیز در همان محدوده زندگی می‌کنند و مشکلات خاص خودشان را دارند.

اگر ما بتوانیم خارج از این جریان‌ات موجود حاکم بر دنیا، یک مرکز آزاد، متشکل از علمای مخلص اسلام، به وجود آوریم که مصالح اسلام و جوامع اسلامی را بررسی و اعلام کنند. مثلاً مسأله‌ی فلسطین و آزادسازی آن را جزء مسایل مهم و مشترک دنیای اسلام قرار دهند. قطعاً پشتوانه این‌ها، نیروی عظیم صدها میلیونی مسلمانان خواهد بود.

اگر این مجمع و مرجع اسلامی از کشورهای اسلامی نیز به دنبال آن به حرکت در می‌آیند و آن‌هایی که تخلف کنند و از هم‌کاری و همراهی امتناع ورزند، از درون کشور خودشان تحت فشار قرار می‌گیرند و شکست خورده و رسوا می‌شوند. و با این حرکت عظیم مشکل فلسطین حل و نجات آن قطعی می‌گردد.

فروش عادلانه نفت در سایه وحدت اسلامی:

یا مسأله نفت و اوپک، شما ملاحظه بفرمایید ما روزی چقدر در مورد فروش نفت متضرر می‌شویم. روزانه حدود ۱۵، ۱۶ میلیون و گاهی ۱۸ میلیون بشکه نفت از

کشورهای اسلامی به خارج از کشورهای اسلامی صادر می‌شود که عمده آن به دست کشورهای نروتمند می‌رسد.

مقدار سوخت و نفتی که کشورهای جهان سوم در آفریقا و آمریکا لاتین و غیره مصرف می‌کنند، شاید به اندازه یک محله ژاپن نباشد. آمریکا روزانه ۶ میلیون بشکه، ژاپن ۴ میلیون و انگلیس و فرانسه و غیره هر کدام چند میلیون بشکه نفت وارد می‌کنند، در حالی که کشورهای جهان سوم هر کدام چند هزار بشکه بیشتر نفت وارد نمی‌کنند. اگر قیمت نفت به جای خودش باشد ما حتی می‌توانیم به این کشورهای (فقیر) نفت مجانی، به عنوان خمس و زکات نفت، بدهیم.

قیمت واقعی نفت ۱۸ دلار و یا ۳۰ دلار نیست. قیمت واقعی نفت را باید از محصولش فهمید. یک بشکه نفت را وقتی این‌ها تبدیل می‌کنند مجدداً به خود ما به قیمت ۵۰۰ دلار، ۱۰۰۰ دلار و گاهی بیشتر می‌فروشند. حالا اگر ۳۰ دلار را که بعد از انقلاب اسلامی ایران، قیمت نفت به آن رسید، مبنای سنجش قرار دهیم، شما ملاحظه می‌فرمایید که ما هر بشکه نفت را، ۲۰ دلار ارزان می‌دهیم، که می‌شود در حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار، که در سال در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کشورهای اسلامی به جیب کشورهای پول‌دار، ثروتمند و نفت‌خوار می‌ریزند. اگر ما این ۲۰۰ میلیارد دلار را صرف اصلاح تعلیم و تربیت، توسعه اقتصادی، کارخانجات و بنادر و راه‌ها و غیره در جهان اسلام به‌نماییم، همه کشورهای اسلامی مرفه و غنی خواهند شد. (استکبار جهانی و عوامل آن برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی و تضعیف اسلام و مسلمین، قیمت نفت را به‌طور ظالمانه از سی و چند دلار به زیر ۱۸ دلار رساند).

همین مجمع علمای اسلامی که عرض شد، می‌تواند چنین کاری را انجام دهند، اگر علمای اسلامی فتوی بدهند که هیچ کشور اسلامی حق ندارد نفت را از قیمت تعیین شده کمتر بفروشد. آن وقت، اگر یک وزیر نفت کشور اسلامی به اوپک رفت و قیمت نفت را ۱۲ دلار اعلام نمود، جرأت نمی‌کند به کشورش برگردد، زیرا مردم مسلمان او را مجازات خواهند کرد. ما از یک نقطه‌ای به این روشنی، می‌توانیم با رفع اختلافات، یک هم‌کاری عمیقی بین کشورهای اسلامی ایجاد کنیم. اگر ما یک مرجع دینی داشته باشیم که راههای هم‌کاری جوامع اسلامی را تعیین

کند قطعاً تأثیرات مهمی بر روی مسایل سیاسی - اقتصادی جهان اسلام خواهد داشت. مثل حل مشکل اختلافات میان اعضای اوپک و عدم توافق بر قیمت و میزان تولید.

مشکلات جهان اسلام:

نمونه‌های قابل ذکر بسیارند، لبنان با اکثریت $3/2$ مسلمان شیعی و سنی آن، به نحوی اداره می‌شود که قدرت اصلی در اختیار یک رئیس‌جمهور مسیحی مارونی و ریاست مجلس آن که کار مهمی نیست و صرفاً یک کار اداری است در اختیار یک شیعه، و پست نخست وزیری به عهده یک نفر مسلمان سنی است و اخیراً آن را هم نتوانستند تحمل کنند و لذا به جای نخست‌وزیر سنی، میشل عون را گماردند. و بعد کشور عراق، همین میشل عون مسیحی را تغذیه می‌کند و لیبی انقلابی نیز این حرف را قبول می‌کند. ما این درد را به کجا ببریم! اگر علمای اسلامی یک حضور جدی داشتند، به این مسأله که کاملاً اسلامی است، رسیدگی می‌کردند و عوامل آن را تکفیر می‌نمودند. چه کسی به داد مسلمانان کشمیر که اکثریت جمعیت آن‌جا را تشکیل می‌دهند، مسلمانان فیلیپین، سه - چهار میلیون مسلمان فرانسه، یک میلیون مسلمان در لندن و... باید برسد؟ شما ملاحظه کنید طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقلیت چند هزار نفری آشوری، مسیحی، کلیمی و زرتشتی، نمایندگانی در مجلس شورای اسلامی دارند و به این وسیله در حاکمیت و تصمیم‌گیری حضور دارند. ولی برای چند میلیون مسلمان در فرانسه یا انگلستان و آمریکا... هیچ فکری نشده و کسی نیست که از حقوق آن‌ها دفاع کند. در حالی که اقلیت محدود یهودی صهیونیست در پارلمان انگلستان قدرت رسمی دارند، چندین وکیل مبرز دارند که از حقوق آن‌ها دفاع می‌کنند. اگر یک چنین مجمع معظمی تشکیل شود و این مسایل را بررسی کند، وضع قطعاً فرق خواهد کرد. پس، ما برای هم‌کاری، زمینه‌های بسیاری داریم، حالا اگر ما به وحدت به معنای وسیعش دسترسی نداریم، لاقلاً بیاییم نزاع‌ها را کنار بگذاریم و به وسیله تشکل مجمعی از علمای مقبول دنیای اسلام، در مسایل اختلافی که پیش می‌آید، قضاوت و حکومت کنیم، قضاوت این‌ها بسیار مؤثر و مفید است. اگر در همین جنگ میان ایران و عراق، چنین مجمعی وجود می‌داشت، این جنگ اتفاق نمی‌افتاد و یا طولانی نمی‌شد.

خلاصه عرض بنده این است که همان رویه‌ای که قرآن در مورد ارسال رسل و انبیا بیان می‌دارد، باید در پیش بگیریم. انبیا سه کار انجام می‌دادند. اول با تعلیمات‌شان زمینه اتحاد را قوی می‌کردند و ارکان وحدت را در جامعه ایجاد می‌نمودند. و در مرحله بعد مبشر و منذر بودند یعنی وقتی آن وحدت واقعی وجود ندارد، زیانه‌های اختلاف را با تبشیر و انذار از بین می‌بردند، متخلفین را انذار و دیگران را بشارت می‌دادند.

کعبه این قضیه در دنیای امروز، محسوس است. جامعه بین‌المللی سخت محتاج آن است. این مرکز بین‌المللی را ما می‌توانیم با اندکی سعه‌صدر به وجود آوریم. با وضع موجود و با شیوه‌های جاری هم‌کاری هر وقت صورت گیرد، سطحی و گذرا خواهد بود. و جهانی و بین‌المللی کردن این هم‌کاری اصلاً غیر ممکن است. اگر شیعه و سنی در ایران به خاطر قانون و منافع مشترک مجبورند با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز زندگی کنند. این اجبار بین ما و مردم اندونزی وجود ندارد، چون با هم تماس نداریم. فقط می‌توانیم به هم بد بگوییم و هم‌دیگر را زیر سؤال ببریم. آن هم بی‌ثمر و بی‌نتیجه. اثر این اختلافات و تفرقه‌افکنی بین امت اسلام این بوده که چندتا یهودی جمع شوند و فلسطین را غصب کنند و ما نتوانیم آن‌ها را از خاک فلسطین بیرون کنیم.

اثر دیگر آن، این است که نفت ما را به قیمت ناچیزی جهان‌خواران می‌بلعند. اثر آن حاکمیت نوکران آمریکا، شوروی و انگلیس بر کشورهای اسلامی است. در حالی که اصول اساسی اسلام در خطر است، ما دل‌خوش به ناسزاگویی به یک‌دیگر هستیم. و خلاف شیوه‌ی پیامبر و ائمه و بزرگان صدر اسلام عمل می‌کنیم. قرآن وقتی مسلمانان و دیگر پیروان ادیان الهی را در خطر شرک می‌بیند خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا تعبد الا الله و لا نشرك به شیئا» (آل عمران - ۶۴). یعنی پیایید روی قدر مشترک‌مان در مقابل مشرکین تکیه کنیم.

حتی قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که به بت‌های کفار فحش ندهید، چون نتیجه‌ای ندارد جز اینکه آن‌ها عصبانی می‌شوند و به خدای شما فحش می‌دهند. با سب و لعن و هتاک هیچ کس بر دیگری پیروز نمی‌شود. در محیط محبت، انسانیت و دوستی می‌توان مطلب حقی را به دیگری انتقال داد.

شما ملاحظه کنید که چگونه دشمنان اسلام با وجود درگیری و اختلافات با یکدیگر، در مورد منافع مشترک، تشریک مساعی می‌کنند.

بازار مشترک، پارلمان مشترک درست می‌کنند و حقوق ما را تضییع می‌کنند. حتی روس‌ها و آمریکایی‌ها هم از خوف نهضت جهانی اسلام و برای این که این طوفان عظیم کلاه آن‌ها را نبرد، با هم کنار آمده‌اند. و ما مسلمانان با هم درگیر و متفرق هستیم.

باید با سعی‌صدر، مجمعی عظیم از علمای مقبول جهان اسلام تشکیل شود و همان‌طور که خداوند مکه را کانون وحدت و همبستگی قرار داده، گرچه متأسفانه الآن چنین نیست، این مجمع به طور دائم در آن‌جا مستقر شود و هر روز مسلمانان در همه‌ی دنیای اسلام از طریق رادیو دستورالعمل و وظیفه خود را از این مرکز دریافت کنند. آن موقع روشن می‌شود که توانایی‌های جهان اسلام چقدر است و مسلمانان چه کارهای بزرگی در دنیا می‌توانند انجام دهند:

از چنین کنفرانس‌هایی متوقع است که برای عملی ساختن این فکر، یک حرکت اجرایی به‌وجود آورد. من می‌دانم کار بسیار دشوار است اما محال نیست همان‌طور که پیامبر جامعه آن روز را که در اثر اختلافات «علی شفا حفرة من النار» (آل عمران-۱۰۳) بود، با متحد کردن آن‌ها و اعتصام به حبیل‌الله، به اقتدار کامل رساند. آنچنان که در مقابل دو قدرت بزرگ روم و ایران سر برافراشته‌اند و پرچم توحید را در وسعت دنیا به اهتزاز در آوردند.

ایران اسلامی پایگاه وحدت:

امروز نیز ما می‌توانیم در مقابل استکبار شرق و غرب با استفاده از امکانات موجود خصوصاً پایگاه اساسی که برای اسلام در ایران اسلامی به‌وجود آمده است و قبلاً سابقه نداشته است، تحت رهبری شخصیت معظمی همانند حضرت امام که با سعی‌صدر خود و دید جهانی که دارند مشکلات و موانع و مزاحمت‌های خشکه مقدس‌ها و متعصب‌های کور را در هم شکسته‌اند، جبهه اسلامی واحدی تشکیل دهیم و حقوق غصب شده ملل اسلامی را بازستانیم. و عزت و شکوه صدر اول اسلام را احیاء کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سخنرانی
در ششمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی

۱۳۷۲/۶/۱۲ هـ ش

۱۴۱۴/۳/۱۵ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله، والسلام على رسول الله و آله الطيبين و صحبه الميامين»
ميلاد مسعود حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امام صادق (ع) را خدمت
حضار محترم تبریک عرض می‌کنم و به میهمانان بزرگوارمان که برای افزودن غنای
بیشتر به این کنفرانس قبول زحمت کرده‌اند خیر مقدم می‌گویم و امیدوارم که با تجربه‌ی
چند ساله‌ی این کنفرانس، شما موفق بشوید گام‌های اجرایی و عملی مفیدی را در راه
هدفی که انتخاب کرده‌اید بردارید.

اهداف اجرایی و راه کارهای عملی:

البته نفس این اجتماعات مفید است و بحث‌هایی که می‌شود خالی از فایده
نیست، اما نباید به این منافع طبیعی اجتماع قانع باشیم، بلکه باید برای چنین کنفرانسی
اهداف مشخص اجرایی و عملی را در نظر بگیریم که بعد از کنفرانس ببینیم چه
به دست آورده‌ایم و در کنفرانس بعدی نتیجه تلاش سال گذشته را ارزیابی کنیم.
امیدواریم کنفرانس شما همین گونه باشد. مسأله وحدت، کل آن خیر است و آثار
و منافع فراوانی در بر دارد. امروز برای ما شاید منافع درجه‌ی اولی در بین باشد که باید
روی آن‌ها تکیه کنیم، بنده مقداری فکر کردم تا برای ثمرات این کنفرانس دو سه
نکته‌ای را عرض کنم.

قدرت اسلامی:

برای ما امروز هدف اول و فوری مسأله ایجاد قدرت اسلامی است. یعنی باید با
طرح هفته وحدت و ایجاد اتحاد و هم‌کاری، دنبال این باشیم که قدرتی را که الآن

نداریم ایجاد کنیم، چون خیلی روشن است که طبیعی‌ترین اثر وحدت این است که نیروهای متحدی جمع شوند و یک نیروی جهت‌داری را تشکیل دهند، اگر مسایل دیگری مثل انتقال فکر و جلوگیری از تفرقه‌ها و تشتت نیروها را نیز از آثار وحدت به‌شمار آوریم، این‌ها هم در حاشیه و حول محور همان قدرت می‌گردد.

چیزی که ما باید الآن به دنبال آن باشیم، این است که دنیای اسلام و مسلمانان قدرت واقعی خودشان را به دست آورند، و البته این هم یک مسأله نسبی است و هیچ‌گاه مطلق نبوده است، و شاید هم تا قیامت نباشد که بتوانیم همه قدرت‌های‌مان را متمرکز کنیم و در یک جهت پیش برویم، زیرا در دنیا این خیلی بعید است روی دهد. اما اگر هر کسی برای به‌دست آوردن این قدرت تلاش کند، به‌طور نسبی موفق می‌شویم.

از یک نفر که آغاز کنیم، چند نفر دیگر پیدا می‌شوند، و از چند نفر، نفرات بیشتری با این حالت تصاعدی، وضع بهتری پدید می‌آید. بنابراین دنبال این باشیم که نیروهای خود را حول یک هدف متمرکز کنیم.

هدف چیست؟ دور چه چیزی جمع شویم؟ در مورد چه مسأله‌ای هم‌کاری کنیم؟

این‌جا نیز می‌توان یک نقطه‌ی آغاز روشنی را انتخاب کنیم، بالأخره ما مشترکاتی داریم، ملت‌های مسلمان، مذاهب اسلامی، علمای مذاهب، دولت‌های اسلامی، مشترکاتی دارند و گروه‌هایی که می‌خواهند با هم هم‌کاری کنند، باید سعی کنند که روی مشترکات تکیه کنند و از نقاط تفرقه بپرهیزند.

در این مورد هم نمی‌توانیم مطلق‌گرا بیندیشیم. اگر چنین کنیم، باید منتظر بمانیم تا در همه‌ی موارد اتفاق کنیم و بعد با هم کار کنیم که شاید هیچ وقت این اتفاق نیفتد. من سراغ ندارم در این دنیا دو نفر پیدا شوند که در همه چیز متحد باشند. ما که در زندگی خود همیشه دنبال هم‌کاری و وحدت بودیم، چنین اتفاقی را ندیدیم، اما دوفتری که مشترکات زیادی داشته باشند، فراوان دیده‌ایم. هرچه دایره‌ی افراد مشترک در این هدف وسیع‌تر بشود، مشترکات کم‌تر می‌شود.

ولی مشترکاتی داریم که می‌توانیم روی آن‌ها تکیه کنیم. این اهداف می‌تواند همیشگی، مقطعی یا منطقه‌ای، یا جهانی و حتی صنفی باشد. شما حتما چنین

بحث‌هایی را در دستور کار داشته باشید، اگر در مقاله‌هایتان دارید چه بهتر، و اگر نیست گروهی باید بنشینند و مشترکات را تعیین کنند، اهداف قابل هم‌کاری و نقاط آسیب‌پذیر را مشخص کنند، البته این یک کار فنی است که تا حدود زیادی به روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، واقع‌بینی و هوشیاری نیاز دارد. همچنین یک مسایلی هست که اصلاً نباید بین ما مطرح شود، باید آن‌ها را نیز مشخص کنند. یک مسایلی هست که مطرح شدن آن‌ها خوب است، بنابراین، درباره آن‌ها بحث می‌شود و تقارب پیدا می‌کنیم.

به نظر من «وحدت» و «قدرت» اسلامی به عنوان یک نیاز قطعی جامعه‌ی اسلامی امروز برای همه‌ی ما، یا برای اکثریت نزدیک به تمام امت ما مشخص است. همه به این معشوق عشق می‌ورزند، و عجیب هم این است که از موارد دست‌نیافتنی که مورد قبول همه است و شاید هیچ‌چیز به این اندازه خواهان نداشته باشد و هیچ‌چیز هم به این اندازه دور از دسترس نباشد.

درس‌های تاریخ:

این از شگفتی‌های کار ماست، اصلاً اگر تاریخ اسلام را بنگریم، این‌گونه است. یعنی وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، هر جا برای امر مهمی گروهی متشکل شدند، قوی شدند، اقدام کردند، گامی برداشتند، موفق شدند. همین افراد دوباره اختلاف و نزاع کردند و میدان را به دیگران واگذار کردند و تاریخ این‌گونه تکرار می‌شود.

به هر حال ما نمی‌توانیم به کلی این سنت الهی را در تاریخ از بین ببریم، ولی می‌توانیم از تاریخ درس خوب و آموزنده‌ای بگیریم و نقاط هم‌کاری را تقویت کرده و مسایل و مشکلاتی را که باعث تفرقه شده است حل کنیم.

چرا بعد از پیامبر اکرم (ص) آن اتفاقات افتاد؟ چرا در مواردی امت اسلام به عظمت رسید و دوباره با تفرقه، عظمتش را از دست داد؟ چرا مسلمانان در خیلی از جنگ‌ها پیروز شدند و چرا دوباره ضعیف شدند؟ چگونه فلسطین را یک‌بار از دست دادیم و چگونه دوباره گرفتیم و چرا دوباره از دست دادیم؟

این‌ها همه چیزهایی است که می‌دانیم، «قد خلت قبلکم سنن فسیروا فی الأرض

فانظروا کیف کان عاقبة المكذبین» باید عاقبت هر طرف، یعنی عاقبت خاسرین و فاتحین و خلاصه همه‌ی این‌ها برای شما عبرت باشد.

امروز واقعاً با درس‌های روشنی که از تاریخ و خودمان داریم، باید مطلق‌گرایی نکنیم، اهداف عملی داشته باشیم و مشترکات‌مان را در نظر بگیریم و سپس روی نقاط مشترک تکیه کنیم. و از تکیه بر موارد اختلافی و برانگیختن نزاع پرهیزیم و تلاش‌مان این باشد که بر جمع خودمان اضافه کنیم و از جمع خودمان کم نکنیم.

کنفرانس باید اصولی را تدوین کند و به عنوان برنامه در دستور قرار دهد، و در جاهایی که خلاف این اصول را می‌بیند اقدام نماید و از آن جلوگیری کند. هم‌چنین یک کمیسیون نظارتی و اجرایی هم برای نظارت و پیش‌برد کار وجود داشته باشد.

ما امروز وضع دنیا را می‌بینیم. همه‌ی همت مخالفان اسلام و کفر جهانی این است که نگذارند امت اسلامی با هم متفق و متحد بشوند. ما نمی‌گوییم همه‌ی امت اسلامی، این یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت با پنجاه و چند کشور و گروه‌هایی که در دنیا هستیم، همه‌ی ما «ید واحده» و در همه‌ی مسائل جهان یکسان باشیم، این با شرایطی که هست عملی نیست. اما می‌توانیم روی مسایل اساسی خود در یک محدوده‌ی نیرومند این قدرت را خلق کنیم، و این قدرت برای خیلی کارها کافی است. البته وضع دنیای امروز با توجه به ارتباطات برای ایجاد اتحاد مناسب‌تر از گذشته است و به خاطر همین ارتباطات، ایجاد تفرقه هم آسان‌تر است. الآن چیزهایی در مجموعه‌ی دنیای اسلام به نظر می‌رسد که حاکی از عدم رشد و عدم بلوغ اجتماعی است.

مسأله فلسطین و خطر اسرائیل:

برای مثال در مسأله‌ی فلسطین قطعاً قدرت‌های موجود در دنیای اسلام خیلی بیش از این است که ما الآن داریم و به آن عمل می‌کنیم. حرکتی که در بسیاری از مراکز قدرت دنیای اسلام دیده می‌شود، با بلوغ سیاسی نمی‌خواند، یا بهتر است بگوییم بلوغ نیست، یا باید بگوییم علاقه‌مندی به دنیای اسلام نیست، و این به نفع مسلمین هم نیست، می‌توان در مواردی هم نظرات دیگری باشد، راه‌های مختلفی باشد. ولی در این مسأله، حفظ فلسطین در جامعه‌ی اسلامی مبین رشد سیاسی است. و همچنین خطر

وجود چیزی مثل اسرائیل در میان امت ما و کشورهای ما به اندازه‌ای روشن است که شاید هیچ چیزی نتواند این مصلحت اعلی را تحت الشعاع قرار دهد. این یک مشکل اساسی است که ما نتوانیم در بخشی از جهان در مورد مسأله‌ای به این روشنی (فلسطین) وحدت نظر داشته باشیم.

خودبینی و هوای نفس، ریشه مشکلات:

در اوپک نیز کشورهای نفت‌خیز صرفاً به خاطر یک نوع خودبینی و خودخواهی باعث می‌شوند که دنیای اسلام روزانه ارقام عظیمی خسارت متحمل شود، و مبالغی را در جیب کفر بریزند که خیلی زود قابل تشخیص است، چرا این وضع وجود دارد؟ تحلیل علمی قضیه روشن است. به هر حال این یک نوع خودبینی است و این گونه به نظر می‌رسد که تفرقه‌ها هم به خودبینی‌ها بر می‌گردد، و هم‌کاری‌ها و اتحادیه‌ها هم ریشه در فراموش کردن خود دارد. آدمی هر اندازه خودش را فراموش کند برای هم‌کاری کردن بیشتر آماده می‌شود، و هر مقدار که بخواهد خودش را محور قرار دهد نیروها را از خودش دور می‌کند، شما این را در زندگی شخصی خودتان هم می‌توانید مشاهده کنید.

اگر بخواهیم بگوییم «من»، دیگری هم می‌گوید «من». دعوایها و نزاع‌ها همه به این جا بر می‌گردد که یکی می‌خواهد ریاستش را حفظ کند، دیگری می‌خواهد به اصطلاح کشورش را حفظ کند. اگر خوشبین‌تر باشیم می‌گوییم یک نوع حسن نیتی در آنها وجود دارد که می‌خواهند برای کشور خودشان زحمت درست نکنند. مثلاً می‌گویند قضیه‌ی فلسطینی‌ها به ما چه ارتباط دارد.

یکی از کارهای علمای اسلام که محور این‌گونه اجتماعات است، تربیت‌های قوی اسلامی برای مسلمانان است. اگر انسان‌های مخلص و مؤمن بسیاری داشته باشیم، سنگ اساسی بنای وحدت ما خواهند بود.

آری، مصالح این ساختمان، انسان‌های صالح و با گذشت هستند، و انسان‌های خودبین و خودخواه و انحصارگر، ماده‌ی منفجره این بنای انسانی و اسلامی هستند و این بنا را منفجر می‌کنند.

قرآن کریم درس‌های خیلی صریح و آموزنده‌ای به ما داده است که چگونه به

وحدت دست یابیم.

به هر حال پیدا کردن عوامل واقع بینی در زندگی عملی، انتخاب راه های مشخص و انتخاب مسایل مشخص از ضروریات است. مثلاً در مورد مسأله ی بوسنی و هرزگوین بیش تر از موارد دیگر می توانیم موضع گیری واحد داشته باشیم و اتحاد ایجاد کنیم. در مورد مسأله فلسطین نیز می توانیم اتفاق کنیم.

ممکن است برخی مسایل مورد اتفاق از مسایل عامه نباشد و مسایل محدودی باشد، اشکالی ندارد، گروه ها یا چند کشور یا چند عالم یا چند جمعیت در یک مسأله با هم همکاری کنند و بقیه ی مسایل را که شعاع وسیع تری دارد بگذاریم برای یک چیز دیگری.

خطر استکبار:

خطر بزرگی که من الآن برای دنیا اسلام احساس می کنم، این است که کفر جهانی از نزاع های دوقطبی فراغت نسبی پیدا کرده و می خواهد به سراغ دنیای اسلام بیاید. در گذشته این ها، به خصوص غرب، روی اسلام برای تضعیف الحاد مارکسیسم تکیه می کردند. شاید عیبی هم نداشت. در آن زمان ما هم با غربی ها از این جهت نقطه ی مشترکی داشتیم، زیرا ما هم با مکتب الحادی مارکسیسم مخالف بودیم. البته آن ها به دلیل دیگری مخالف بودند. اما اکنون منافع ما و غرب مطرح می شود. دنیای اسلام در مقابل کفر و به معنای سیاسی در مقابل امپریالیسم غربی قرار می گیرد. آن ها تیغ را بر روی ما کشیده اند، و حربه هایی درست کرده اند به نام بنیادگرایی، افراطی گرایی، تندروی، گروگان گیری و تروریسم. در حالی که این حوادث در همه جای دنیا هست. این عناوین همه جا پیدا می شود. تندرو، کندرو، افراطی، محافظه کار. کسی که با ترور می خواهد کارش را پیش ببرد، با زور می خواهد موفق بشود. این ها همه جا هست، ولی متأسفانه امروز این ها را به دنیای اسلام نسبت می دهند. آن هم به اسلام خالص نسبت می دهند و با این حربه ها می خواهند مانع خیزش دنیای اسلام شوند.

دشمنان اسلام، یک نوع وحدت غیر قراردادی در نیروهای مخلص می بینند و احساس می کنند یک حرف و سخن مشترک بین جوامع فرهنگی اسلامی وجود دارد. در الجزایر، مصر، فلسطین، لبنان، سوریه، ایران، پاکستان و هر جا می روند

می‌بینند یک جریان‌ی وجود دارد که حرف واحدی می‌زند، حاکمیت اسلام را می‌خواهد. آن‌ها این را هدف گرفته‌اند و می‌کوشند این را تضعیف کنند. باید واقعاً برای این مسأله آمادگی بیشتری پیدا کنیم و بهانه به دست آن‌ها ندهیم.

بی‌شک وضع ما از ده سال پیش بهتر است. امروز دنیای اسلام خیلی آگاه‌تر از ده سال قبل است و بسیاری از جوان‌ها در سراسر جهان در صحنه‌ی مبارزه حضور دارند و یا لاقلاً موافق با این حرکت هستند، اما دشمن هم به همین اندازه هوشیارتر و کینه‌توزتر در مقابل این جبهه حق ایستاده است.

تشخیص موضوع:

انشاءالله این اجتماع (کنفرانس) شما موفق بشود مسایل را از سطح کلی‌گویی و احتیاط‌کاری که معمولاً این‌گونه عادت کرده‌ایم که حرف‌ها را خیلی کلی می‌زنیم و انتظار داریم شنوندگان و مخاطبین ما خودشان موضوع را پیدا کنند، در حالی که به نظر می‌رسد یک مقدار باید واقعی‌تر حرکت کنیم یک مقدار تشخیص موضوعات را هم به عهده بگیریم و از کلی‌گویی بپرهیزیم. وقتی می‌گوییم عدالت، همه می‌گویند عدالت خوب است، وقتی می‌خواهیم بگوییم چگونه عدالت به دست می‌آید باید مشخص کنیم. اگر می‌گوییم وحدت، هیچ‌کس با وحدت مخالفت نمی‌کند. همه می‌گویند وحدت، اما چگونه؟ باید موضوعش را انتخاب کنیم، موانعش را نیز بگوییم.

الآن علمای اسلام واقعاً باید از مواضع کلی تنزل کنند و وارد تشخیص موضوع شوند و در یک صف امت را هدایت کنند و با هم هم‌کاری کنند.

امید می‌رود که این چشم‌انداز خوبی که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی داریم و باتجربه‌ای که انقلاب اسلامی در ایران داشته است بتوانیم از این موقعیت استفاده خوبی داشته باشیم.

به هر حال، امروز که این پایگاه در دنیا هست و در گذشته نبود و ما در تاریخ نمی‌بینیم یک کشور نیرومندی را مثل ایران، که صریح و شجاع خود را پایگاه حرکت اسلامی بداند و همه‌ی تیرهای تهمت و افترا و زورگویی‌ها و فشارها را به جان خود بخرد و مردانه بایستد و از نهضت‌های برحق اسلامی یا حتی غیر اسلامی که برای دفع ظلم قیام کرده باشند حمایت کند، باید از این موقعیت برای اسلام استفاده کنیم. این موقعیت بزرگی است، تجربه‌ی ایران هم واقعاً تجربه‌ی خیلی مهمی است.

خلاصه کلام:

من از چهل سال پیش که این حرکت تقریبی آغاز شده، همیشه در کنار این حرکت بوده‌ام یا آن را زیر نظر داشته‌ام و از افت و خیزها، و فراز و نشیب‌ها، و موانع و مقتضیات آن آگاهی دارم، و می‌بینم واقعاً عامل وحدت بسیار مهم بوده و ما هرگاه پیروز شده‌ایم و هرچه به دست آورده‌ایم به خاطر آن مقداری بود که توانستیم ملت‌مان را با هم همراه کنیم، و در جاهایی که توفیق کمتری پیدا کردیم، ناشی از عدم همکاری یا کم کاری بوده است.

می‌توانیم این‌ها را مثل یک منحنی گویا ترسیم کنیم، اگر زمانی برسد که حوادث تاریخ خودمان را بخواهیم تدوین کنیم و به صورت تاریخ مدون عرضه کنیم برای من روشن است که عامل وحدت مؤثر بوده است.

به هر حال، هم‌کاری مایه‌ی قدرت است و ما با هم‌کاری توانستیم این کار را پیش ببریم، چه در روحانیت چه در مردم. و بقای ما، استمرار ما، استحکام ما، همیشه با پشتوانه‌ی مردمی و اتحاد بوده است عنصر ولایت فقیه به عنوان یک محور اساسی که مردم ما واقعاً به آن معتقدند و ما با آن رشد کرده‌ایم و بزرگ شده‌ایم و خو گرفته‌ایم، این مسأله خیلی مؤثر بوده و عوامل دیگری هم وجود دارد که با توجه به فرصت کم نمی‌توان همه را بیان کرد.

ان‌شاءالله از برکات این کنفرانس شریف استفاده خواهیم کرد، و آثار آن شامل امت اسلامی نیز خواهد شد. من از همه‌ی کسانی که برای این کار زحمت می‌کشند، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمة الله

**سخنرانی
در هشتمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی**

۱۳۷۴/۵/۲۲ هـ ش
۱۵ ربیع الاول ۱۴۱۶ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله و آله و صحبه الكرام

تشکر می‌کنیم از میهمانان عالی‌قدرمان از خارج و داخل، بزرگان جهان اسلام که به این مؤتمر غنا بخشیدند؛ و متشکریم از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که به خوبی این برنامه را طراحی و اجرا می‌کند و امیدواریم و دعا می‌کنیم که این اجتماع شما و صرف وقت‌ها و هزینه‌ها برای مسلمانان و جهان اسلام مبارک و ثمربخش باشد. از میمنت میلاد مقدس رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) بهره می‌گیریم و خودمان را متبرک می‌کنیم. به شما هم تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که بتوانیم به اهداف عالی بزرگان بشریت نزدیک بشویم. عنوان وحدت عنوان شیرین و مورد قبول همه است. همه ما آرزو داریم که در دنیا درگیری و نزاع نباشد و بشریت تحت لوای قانون واحد و حکومت واحد مسیر تکامل را که تقرب به خداست پیمايد، ولی مثل بقیه‌ی مسایل زندگی بشر تحقق این هدف هم به عهده خود ما گذاشته شده است.

بشر محتاط اهل خرد که براساس تشخیص، عمل می‌کند و تصمیم می‌گیرد، مکلف شده که این وحدت را در همه‌ی مراحل تحقق بخشد و این تکلیف بزرگ امروز به دوش شما بزرگان جهان اسلام بیش از دیگران سنگینی دارد.

ما با همه‌ی وجودمان ضرورت این اتحاد را لمس می‌کنیم، البته این مراسم، این صحبت‌ها، این سخنرانی‌ها، تذکرات، آیات و روایات و برنامه‌ها و دادن موضوع‌ها و بحث‌ها قطعاً مؤثر و حداقل برای پاسداری از اتحاد موجود و هم‌کاری‌های موجود و احتمالاً در تقویت آن کارگشا است. انسان با توجه به فطرتش از تذکرات و موعظه‌ها و نصایح استفاده می‌کند، اما اگر به همین اکتفا کنیم و ریشه‌ای دنبال این وظیفه‌ی انسانی و اسلامی و قرآنی‌مان نرویم قطعاً کافی نیست.

نفس تشکیل مجمع به فرمان ولی امر و رهبر بزرگوارمان که ادامه‌ی افکار امام راحل‌مان است نشان احساس مسئولیت و شروع تکلیف و قبول مسئولیت از طرف اعضای مجمع و کسانی است که زحمت حضور در این مراسم را قبول کرده‌اند.

عوامل وحدت و اختلاف:

من در صحبت سال گذشته‌ام تأکید داشتم بر اینکه راه‌های عملی را دنبال کنیم. واقعاً موانع را ببینیم و مبنای را پیدا کنیم و با تقویت مبنای، موانع را برطرف کنیم همین حالا به جمله‌ای از رهبر انقلاب‌مان که جلوی ما نوشته شده توجه کردم، ایشان می‌گویند:

«مهمترین مسئولیت این کنفرانس و امثال آن شناسایی مبنای وحدت و رفع موانع آن می‌باشد.»

جمله‌ی کاملاً حساب‌شده‌ای است. گفتم از همین بحث‌ها باید بهره بگیریم، ولی قطعاً کافی نیست. من هم امسال نظرانی را مطرح می‌کنم که مطمئنم از دید شماها دور نیست، ولی به هر حال گوینده‌ای که مراسم را افتتاح می‌کند باید مطالبی را مطرح کند، گرچه فکر می‌کنم خیلی از علما واقف باشند. وحدت ماندنی و اساسی، وحدتی است که از طریق عقیده‌ها به وحدت برسیم؛ اگر عقاید‌مان به یک‌دیگر نزدیک شود به طور طبیعی کشش و جاذبه‌ی هم‌کاری تا حدود زیادی به وجود می‌آید. این که ما چه مقدار می‌توانیم جامعه اسلامی و یا جامعه بشریت را به وحدت عقیده در مسایل فکری و نظری و فلسفی و مواردی هم تعبیدی - که نقل از اسناد آسمانی و کائنات‌های غیبی است - برسانیم؛ می‌تواند یکی از بحث‌های بسیار بسیار جدی شما باشد با توجه به تفاوت‌های فهم و درک بشری و با اطلاعات مختلفی که ما امروز از علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی داریم آیا چنین چیزی ممکن است و چقدر ممکن است؟ چه حدش ضروری است و چه حدش مستحب و مکمل است؟

اگر فرض کنیم در جهان و در محدوده‌ی بشریت «کل بشریت» ممکن نباشد، در محدوده‌های محدودتری حتماً عملی است و ما نمونه‌های فراوانش را در خیلی از جاها می‌بینیم هم‌چنان‌که در تاریخ دیده‌ایم که زمانی در یک جامعه تحقق پیدا کرده است

معلوم می‌شود که ممکن است و قابل توسعه است و تلاش‌ها باید برای توسعه انجام بشود. البته ممکن است وحدت عقیده باشد؛ در مسایل اصولی، پایه‌ای و مبانی متحد باشیم، اما این معنای آن این نیست که در عمل و در میدان کار هم این وحدت تبلور داشته باشد. موارد فراوانی را در بین گروه‌های هم‌عقیده و هم‌رزم دیده‌ایم، مثلاً سر این که با مبارزه‌ی قهرآمیز باید حرکت کرد یا با مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز باید جلو رفت گروه‌ها با هم جنگیدند و هم‌دیگر را کشتند. در خود ایران هم این مسایل را داشتیم شما هم حتماً در اطراف خودتان این نمونه‌ها را دارید. یک هدف، اما در وسیله اختلاف، تا این‌جا ممکن است حسن‌نیت هم باشد یعنی واقعا با حسن‌نیت با هم اختلاف کنند. البته این را هم می‌توانیم به اختلاف در عقیده برگردانیم، منتها در درجه‌ی بعدی - که مخلوطی است از عمل و عقیده - ممکن است شیوه‌ی مبارزه، شیوه‌ی حرکت و هم‌کاری هم روشن و متحد باشند، اما بحث سر این می‌شود که چه کسی انجام دهد، متصدی چه کسی باشد، به نظر من بدترین میدان اختلافات و لغزش‌ها این‌جا است. این‌جا مسایل نفسانی و شهوات و منیت‌ها خودش را نشان می‌دهد که از عظیم‌ترین انگیزه‌های حرکت انسان‌ها در تاریخ است. آدم اگر تاریخ را با حوصله بخواند و منصفانه قضاوت بکند اکثر جنگ‌ها و کشتارها و درگیری‌ها و اتلاف وقت‌ها را در این‌جا می‌بیند که انسان‌ها هر یکی خودش را یا باند خودش را می‌خواهد. در داخل کشورها عمدتاً امروز نزاع‌ها این‌ها را دارد، و سخت هم هست آدم باور بکند که همه‌اش حسن‌نیت حاکم است و تقرب به خدا منظور است. ممکن است آدم خودش هم اشتباه بکند یا عمداً خودش و یا اطرافیانش را گول بزند و رنگ آرمان‌خواهی و هدف‌خواهی را به آن بدهد، اما در جست‌وجوی نهایی آدم به شهوات و تمایلات نفسانی و خودخواهی‌ها می‌رسد که شاید بخش اعظم حوادث تاریخ بشریت را باید در خودخواهی‌ها، پیدا کنیم. به هر حال، ما در همه‌ی این مراحل باید کار بکنیم که اگر واقعا اختلافات مان ناشی از منیت‌هاست برای اصلاح انسان‌ها فکری بکنیم که این خود بحث تربیتی عمیقی می‌خواهد.

اگر در تشخیص شیوه‌ها باشد کار آسانی است، با کارشناسی می‌شود شیوه‌ها را به هم نزدیک کرد؛ و اگر در تشخیص عقاید است یک قدری دشوارتر می‌شود، ولی باز

هم عملی‌تر است، می‌شود در میدان عمل - اگر آن دوتا باشد (شیوه‌ها و عقاید) - تفاهم کرد. اما وقتی به خودخواهی‌ها و شخص‌پرستی‌ها و باندپرستی‌ها می‌رسیم، کار بسیار بسیار مشکل می‌شود. همین حالا در دنیای اسلام نمونه‌های این بخش سوم را بسیار فراوان داریم. در کشورهای اسلامی که بین گروه‌های اسلامی و حتی گروه‌هایی که با مدیریت روحانیت اداره می‌شوند جنگ داخلی وجود دارد و در جاهایی که احزاب به جان هم می‌افتند و بلا بر سر مردم می‌آورند تحلیل واقع‌بینانه باید همین باشد. البته، نمی‌شود همه را متهم کرد که آدم‌های ناپایی هستند، خیلی‌ها در روش‌ها، در تشخیص‌ها واقعاً اشتباه کرده‌اند. به هر حال، هوای نفس واقعاً چیز خطرناکی است که حاکم بر انسان‌هاست و بدی‌اش هم این‌جا است که این هوای نفس همه تلاشش این است که حقیقت را بپوشاند و گمراه کند و حتی خود آدم را فریب دهد. «وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا».

راه کارهای قرآنی:

شما اطباء مردم هستید و می‌دانید بهترین مداواها، قرآن کریم است. ما دردهای مان را در قرآن می‌توانیم پیدا کنیم. داستان مسلمانان و اهل کتاب در صدر اسلام را ببینید. مثلاً در سوره آل عمران مقدار زیادی از بحث‌ها، بحث‌های ایدیولوژیکی و عقایدی است. طرز تفکری که مسیحیت درباره‌ی حضرت مسیح دارد و مسلمانان داشتند، مسایلی از این قبیل درباره‌ی حضرت مریم و دیگران مطرح می‌شود، استدلال می‌شود؛ مسأله انتساب به حضرت ابراهیم مطرح می‌شود و استدلالی صحبت می‌شود، یک جایی حتی به مباہله پرداخته می‌شود، بیایید چون هر دومان متکی به قدرت غیبی و مدعی معجزه‌گری هستیم مباہله کنیم، از معجزه استفاده کنیم، این راه‌ها همه برای رسیدن به بنیاد اصلی است که اتحاد عقیده است؛ آن‌جایی که اتحاد و هم‌کاری را مطرح می‌کند، قرآن برای ما خیلی مهم است، این‌ها برای خود ما مسلمانان و برای سایر اهل کتاب در دنیا مهم است. خیلی خوب حالا نمی‌شود «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً» البته با یک تفسیر که حالا بیاییم روی مشترکات تکیه کنیم این مرحله‌ای است که دیگر از

اتحاد کامل مایوس شویم و دیگر عملی نمی‌بینیم و یا از دسترس یک مقدار دور است. خوب حالا بیایید مشترکات را در نظر بگیریم، اگر دیدیم با مشترکات می‌شود کار کرد با مشترکات کار بکنیم این یکی برای ما الان خیلی عملی است، برای خود ما، ما الان با اهل کتاب در این مسایل فاصله داریم، واقعاً در دنیای اسلام، با سلیقه‌های مختلف سیاسی و مذهبی و فلسفی و کلامی می‌توان مشترکاتی انتخاب کرد، من خیال می‌کنم که مجمع جهانی تقریب می‌تواند یکی از وظایف مهمش این باشد که با شما آقایان علما در یکی از دوره‌ها، در یکی از کمیسیون‌های همین اجلاس یا اجلاس بعدی بحثی بکند و نقاط مشترک را پیدا کنید، اگر نقاط مشترکی داریم که می‌تواند متکامل باشد و بگوییم که دیگر از بقیه‌ی مسایل صحبت نکنید، سکوت بگذارند تا برسیم، یا لااقل سر آن با هم نزاع نکنیم، بحث باید باز باشد، ما قطعاً نمی‌توانیم موضوع بحث را ببندیم این تکلیف نادرستی است چون اختلاف با متانت و بحث و جدل نعمت است، همه‌مان هم می‌دانیم و مطمئنیم که این طوری باید بحث را باز بگذاریم، از اهانت‌ها از تحقیرها و تعبیرات ناروا در بحث پرهیز کنیم. همین که قرآن صریحاً به ما گفته «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن» (نحل/۱۲۵) و بالأخره، این تکلیف مهمی است برای ما که الآن این‌گونه نیست، الآن کتاب‌ها، نوشته‌ها، خطابه‌ها، مباحثات، به جای به هدف رسیدن گاهی تفرقه‌انگیز می‌شود. باب بحث، مجادله و اجتهاد باز است، اما باید مشترکاتی انتخاب بکنیم، این که قرآن با اهل کتاب طرف بوده و دعوت می‌کرده متأسفانه، امروز بین خودمان هم باید به این وسیله متوسل شویم مشترکات هم خیلی زیاد است، با مشترکات هم‌کاری کنیم آن وقت درس هم‌کاری اگر ضعیف نباشد ما کم‌کم به واقعیت‌ها می‌رسیم، البته حسن‌نیت مهم است من عرض کردم آن بالای اصلی جای دیگری است بالای اصلی در همان مسایل فرهنگی و روحی انسان‌هاست که آنجا را باید حل بکنیم. شیطان از آن مسیر حتی عقاید آدم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آدم تلاش می‌کند برای عقیده فاسدی راه خودش را توجیه کند و عقیده‌ی فاسدی را برای جامعه با مدل‌های مخصوص فنی، منطقی، و پیچیده اثبات کند. البته، این بیداری خوشبختانه امروز در دنیای اسلام بیشتر تر به چشم می‌خورد، نسبت به گذشته علمای وارسته‌ای هم در روحانیت، هم در دانشگاه‌ها، هم در میدان‌های سیاست دیده می‌شوند.

دنیای ارتباطات:

شرایط دنیا که دنیای ارتباطات است ما را آگاه‌تر می‌کند. امروز دیگر دشمنان از آن طرف دریا نیستند، دشمن با وسایل جاسوسی و ماهواره‌ها هر روز جوان‌های ما را و ما را تحت تأثیر فشار تبلیغاتی منحرف کننده قرار می‌دهد و اهداف خودش را پی‌گیری می‌کند. در این شرایط ما باید خیلی هوشیارتر باشیم. ببینید در نقطه‌ی مقابل شما هم همین مسایل هست این‌طور نیست که این فقط در دنیای اسلام باشد، در دنیای مسیحیت هم هست در همین بوسنی و بالکان شما می‌بینید مسیحی‌ها هم با هم دارند می‌جنگند، هم‌دیگر را می‌کشند، اصلاً صف‌ها مخلوط شده، این به خاطر هواها و هوس‌ها و بی‌مبایستی است. در یک جا مسلمان با مسیحی و مسیحی با مسلمان علیه مسیحی متحد می‌شود مثل کرواسی و جاهای دیگر. الآن حسابی این‌ها مخلوط شده است. البته ادعایی هم ندارند که برای دین‌شان می‌جنگند و از طرف آن‌ها که مبانی دیگری هست چون مبنای فقط این‌جا دین نیست، مملکت و جغرافیا هم هست، نژاد هم هست. عوامل تفرقه فقط از دین ناشی نمی‌شود. عقاید، تعلقات نژادی، تعلقات صنفی، تعلقات جغرافیایی و حالا دیگر اخیراً احزاب و باندها همه حالاتی است که انسان‌ها را دچار تعصب می‌کند؛ گاهی تعصب مثبت، گاهی تعصب منفی و لذا واقعاً مسایل مخلوط شده، ما الآن این‌جا از دید اسلامی صحبت می‌کنیم، اما قطعاً شما نمی‌توانید مسایل قومی و جغرافیایی را از خودتان دور بکنید، اگر واقع‌بینانه بخواهید بحث بکنید، خیلی هم مجرد و انتزاعی بحث بکنید که ما مسلمانیم شرق و غرب و سیاه و سفید و زن و مرد و همه، این‌جوری ما می‌بینیم. این هوای نفسانی در داخل یک کشور، در یک باند این قدر متجلی است که هم‌دیگر را می‌کشند آن وقت می‌رویم جلوتر، خوب بله جغرافیا این نقشه، این خط‌های فرضی ما که انسان‌ها را از هم جدا می‌کند این‌ها آثار جدی در زندگی ما دارد، لذا بحث اتحاد که می‌شود حتماً شما مسلمانان فارس و عرب و ترک و افغان و تاجیک و ترکمن را وقتی که بحث می‌کنید همه را با هم ببینید.

این مجموعه‌ای که هستند با توجه به واقعیت‌هایی که وجود دارد اگر بخواهیم نقطه‌ی مشترک انتخاب بکنیم و بگذاریم از این مرحله که ما فعلاً با نصیحت و با تذکر

و با آیه و حدیث می‌خواهیم دل همه را نرم بکنیم خیلی خوب است با مطالعات عمیق که می‌کنیم و نقاط مشترک را انتخاب می‌کنیم. این جویری باید انتخاب بکنیم. خوب شرایط جهان و قدرت‌های مسلطی که امروز هستند و واقعاً دارند خیلی ستم به دیگران می‌کنند، برای آن‌ها هم دیگران هم مسلمانان و هم مسیحی‌ها و هم سایر ادیان هر جا که با منافع نامشروع‌شان سازگار نباشد دشمن تلقی می‌شوند، همه جا و هر جا که لازم بدانند قتل عام می‌کنند، هر جا لازم بدانند با معیارهای خاص خودشان تفرقه ایجاد می‌کنند، اهداف آنها دیگر اهداف مذهب و حتی محدوده جغرافیایی هم نیست آیا اهداف خاصی در دنیا - که امروز به قول خودشان دهکده کوچکی است - برای خودشان هست؟ ما در مقابل این چنین نیروهای شیطانی قرار بگیریم آخرش هم اگر لازم بدانند با بمب اتمی و هیدروژنی و بمب‌های میکروبی برای منافع خودشان نسل بشر را از بین ببرند، این‌ها نشان دادند این کار را می‌کنند، مگر آمریکایی‌ها وقتی Hiroshima را آن‌گونه منهدم کردند محاصره مذهبی یا چیز دیگری داشتند، در داخل کشور خودشان، وقتی که مثلاً فرقه دیویدیه را آن طوری قتل عام می‌کنند مصالح خاصی است، یک حزبی مصالح خاصی برای خودش در نظر گرفته با آن مصالح دارد جنایت می‌کند. واقعاً بحث بسیار پیچیده‌ای است. عرض کردم ما از حرکت‌ها این چنین سود می‌بریم و تا به حال سود برده‌ایم، اما واقعاً این کار می‌ارزد که ما در طول سال با داشتن کمپسیون‌های دائم و کلاس‌های لازم با منابع لازم بنشینیم این بحث را حسابی بررسی کنیم از همه مراحلش یک چیزی در بیاوریم که یک دواپی باشد برای این درد بی‌درمان بشریت که امروز گرفتارش شده است. بالأخره بشریت وقتی که با این ارتباطات وسیع این قدر به هم نزدیک شده و روز به روز هم نزدیک‌تر می‌شود و مرزها در نورددیده می‌شود با ابزار دیگر، قطعاً ابزار خودش را می‌خواهد برای این روز که حق دارد و صلاحیت دارد فکری بکند برای آینده، همین دنیای اسلام است که به عقیده خود ما آخرین پیام آسمانی و رساترین دعوت الهی را به همراه دارد و معتقدیم که متقن‌ترین اصول را برای پایه‌گذاری زندگی درست برای بشریت در خودش دارد، و ما هستیم که باید از این گلستان غنی گل‌های شایسته‌ای را برای مردم‌مان بچینیم، و برای بشریت

عرضه بکنیم.

خداوند به همه ما و سایر کسانی که در این راه تلاش می‌کنند توفیق بدهد که به اهداف مقدس وحدت جهان اسلام در درجه اول، و اتحاد الهیون عالم در درجه دوم، و مقابله با شیاطین مفرق جهان خودمان را برسانیم، و مبارک باشد این اجلاس شما و ما منتظریم از نتیجه بحث‌های شما استفاده بکنیم، استفاده عملی در برنامه‌های اداری کشورمان و انقلاب‌مان، شما را به خدا می‌سپاریم.

والسلام علیکم و رحمة الله

خدا حافظ همه ی شما

**سخنرانی
در نهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی**

۱۳۷۵/۵/۱۱ هـ ش

۱۴۱۷/۳/۱۵ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

خوش آمد عرض می‌کنیم خدمت میهمانان که از خارج و یا داخل ایران تشریف آورده‌اند. از دوستانمان در مجمع تقریب، که به فرمان رهبر هوشیار و حکیم برای یک هدف مقدس تأسیس شده، و از شخص جناب آقای واعظزاده که این مسایل را با علاقه دنبال می‌کند تشکر می‌کنیم.

هدف مقدس:

هدف مقدسی را این مجمع تقریب و شما دنبال می‌کنید، که هر چند بسیار دشوار و دور از دسترس است، ولی کم‌ترین نتیجه‌ی این زحمات نگرهانی از نوعی هماهنگی بین جهان اسلام و جلوگیری از تفرقه‌ی بیشتر است. ولی هدف دوردست و بسیار مشکل، رسیدن به وحدت جهان اسلام یعنی حکومت واحد جهانی است که براساس دین واحد جهانی، همه‌ی بشر امت واحد و زیر یک پرچم و با یک دین باشند. اما این که واقعاً تا قیامت چنین باشد از خود قرآن هم استفاده می‌شود که این‌طور نیست که همه‌ی مردم روی زمین تابع یک دین باشند و امت واحدی واقعی با همه‌ی افراد بشر باشد، چون اشاراتی به اختلاف تا قیام در بین ادیان موجود است. در زمان پیغمبر هم ما می‌بینیم و به‌طور نسبی چنین امیدی از قرآن و سنت پیغمبر به دست می‌آید و حالا فرض می‌کنیم که عملاً وحدت شامل و جامع پیدا نشود ولی تحقق نسبی آن تحقیقاً ممکن است و نیاز به تلاش و کار فراوان و بی‌گیر دارد که نسل‌ها پشت سر هم باید ادامه بدهند تا به جایی برسند. اگر فرض کنیم که حالا در زمان ما تحقق این هدف در کل بشریت مقدور نیست، که ظاهراً هم نیست، از لحاظ هم‌کاری و اتحاد بین دنیای اسلام ایده‌ی آسان‌تری است نه اینکه باز ما خوشبینی‌مان را از حد بگذرانیم و

بگیریم خیلی عملی است، اما آسان‌تر از اتحاد جهانی است، چون دنیای اسلام یک مجموعه‌ای هستند که روی مسایلی با هم اشتراک دارند. اما ما می‌دانیم که محور وحدت چیزهایی است که با ادیان مختلف و عقاید گوناگون و مخصوصاً با الحاد و دین در دو طرف قضیه تحقق واقعی پیدا نمی‌کند.

محورهای وحدت:

وحدت واقعی ناشی از چند محور مشترک است. اول جهان‌بینی واحد است که فلسفه‌ی بشری عهده‌دار این بخش است و با اختلاف نظرهای فلسفی در مبدأ و معاد و مسیر مبدأ و معاد واقعیت‌های زمین، اختلاف در جهان‌بینی قطعی است و حتماً برای رسیدن به یک نظر واحد خیلی باید به طرف آن حرکت بکنیم و راه درازی برویم و برای بشریت واقعیت‌های زیادی کشف شود که بشریت جهان‌بینی واحدی پیدا کند. از این پایین‌تر وحدت در اهداف است (که بنابر اصطلاحات معمول گرفته شده از غرب آن را ایدیولوژی می‌نامند) اگر ایدیولوژی و اهداف و خواسته‌های مشترک نباشد وحدت عملی نیست، و این که خواسته‌های اصولی همه‌ی افراد بشر را هم‌سان بکنیم کار بسیار دور از دسترسی است اما هم‌سان‌سازی خواسته‌های اصولی طرفداران یک دین آسان‌تر است. چون قاعده‌تاً در یک دین جهان‌بینی شبیه به هم است. و اهداف زیادی هم می‌تواند با هم مشترک باشد که منشأ و منبع تحرکات و اعمال انسان‌ها است و سومین نیاز عوامل وحدت، استراتژی واحد است. که بین ما باز هم این کلمه‌ی غیراسلامی است که معمول شده است و باید گفت خط‌مشی‌های کلی عملی، که چگونه به طرف اهداف‌مان حرکت بکنیم و خطوط کلی و بزرگ‌راه‌هایمان چیست. همین هم سخت است، که ما با اختلاف نظرهای فراوانی که داریم بر خط‌مشی‌های واحدی اتفاق کنیم. در حرکت بشری شیوه‌های جنگ، صلح، مذاکره، مخاصمه، قهر و یا راه‌های مختلف دیگر می‌تواند انتخاب شود و آخرین آن هم وحدت تاکتیک‌ها یا کارهای عملی و میدانی است که در عمل و در مواردی مثل: فرهنگ، اقتصاد و دانش، فن، و در انتخاب جزئیات هر یک از این‌ها چگونه عمل کنیم. باید تصدیق کنیم اگر در این دنیای بزرگ بخواهد همه‌ی این‌ها با هم مشترک باشد، در شرایط فعلی بسیار بسیار بعید و شبیه به محال است و در امت اسلامی آسان‌تر است، اما باز هم بسیار سخت است ولی

آیا ما باید از این کار سخت صرف‌نظر کنیم. باید مسکوت بگذاریم و باید بگوییم شدنی است یا اینکه باید کسانی اقدام کنند و دنبال این هدف باشند؟ تحقیقاً با مبانی اسلامی ما مکلف هستیم که به این طرف حرکت کنیم، همین آیاتی که آقایان تابلو کرده‌اند و نوشته‌اند: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون» یا «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» و بسیاری از آیات دیگر که برای ما تکالیف بسیار جدی دارد و رهبران اسلامی و شخصیت‌های دنیای اسلام مخاطب اول این تکالیف هستند و اگر این اقدامات و پی‌گیری‌ها و نصایح و برنامه‌ریزی‌ها و حرکت‌های عملی نباشد تفرقه‌ها بسیار خطرناک می‌شود. خاصیت تفکراتی با جنبه‌ی ریاضی و مادی و طبیعی که بشود آن‌ها را با فرمول‌های علمی و مشخص و محسوس فهمید، همین است که با تعدد تفکرها و تنوع استعدادها اختلاف نظر به وجود بیاورد. در مورد مسایل فلسفی، خیلی مشکل است که همه یک نوع تفکر داشته باشند. مخصوصاً کلیات عقلانی که خیلی باید با تحلیل به دست بیاید، انسان‌ها نمی‌توانند در شرایط مختلف خالی از تفرقه باشند همچنین انتخاب اهداف و خط‌مشی‌ها و شیوه‌های عملی کار، همه‌ی این‌ها می‌تواند با منابع مختلف و به گونه‌های مختلف به وجود بیاید. اما واقعاً یک راه‌کارهایی وجود دارد که ما این مجموعه‌ی متفرق را در مسیرهای خاص هماهنگ پیش ببریم.

تجربه‌ی پیامبر اکرم:

همین که ما می‌بینیم پیغمبر اکرم (ص) در جزیره‌العرب مبعوث می‌شوند با آن همه اختلافات عجیب و غریب که مردم سرب‌ت‌ها و نوع تراش بت‌ها و مواد اصلی بت‌ها هم‌دیگر را می‌کشتند، آن جامعه متحد را به وجود می‌آورند که در مدت کوتاهی ایران و روم قدرت‌مند را از پا در می‌آورند و به سرعت از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام را در محدوده‌ی قلم‌رو خودشان می‌گیرند. و شعارهای واحدی را در نزادهای گوناگون بشری در آفریقا و آسیا و اروپا در شمال و جنوب و در میان ادیان بزرگ آن زمان، مسیحیت و یهود و هندوها به وجود می‌آورند و نشان می‌دهند که واقعاً عملی است و نمونه‌ی روشنی است، گرچه همان موقع هم اختلافاتی در درون امت اسلامی بود، اما یک هماهنگی نسبی که به وجود آمد در حاکمیت توحید و آوردن خط‌مشی واحد در میان آن همه بتی که تا پستوی خانه‌های مردم نفوذ کرده بودند، توفیق پیدا

می‌کنند. امروز از روزهای زمان پیغمبر خیلی آسان‌تر است. امروز که عصر ارتباطات است و بسیاری از مردم با منطق سروکار دارند و حاضرند تعصبات زبانی و نژادی و جغرافیایی را مغلوب منطق تفکر اجتماعی و در خدمت بشر بکنند این کار عملی‌تر و آسان‌تر است. البته جهاد و پی‌گیری و دل‌سوزی و خون‌دل خوردن و گاهی خون دادن و مال دادن می‌خواهد. و علمای اسلام و بزرگان دین و شخصیت‌های اجتماعی که خداوند به آن‌ها این نعمت و جاهت ملی را داده است مسؤولیت‌شان شدیدتر است. برهه‌هایی از زمان پدید می‌آید که این امت واحده را چیزهایی تهدید می‌کند و منافع روشن مشترک بین مردم دیده می‌شود که این برهه‌ها با ارزش است و از آن‌ها باید استفاده کنیم «ألا ان لله فی آیام دهرکم نفحات ألا فتعرضوا لها». حادثه‌ای مثل فاجعه‌ی فلسطین که در این قرن اتفاق افتاد واقعاً کافی است برای این‌که در یک نقطه امت اسلامی را با هم همراه کند. این جا خیلی هوشیاری لازم دارد و بهره‌برداری از شرایط برای هم‌سو کردن قدرت اسلام و مسلمانان که اگر درست استفاده شود در این مقاطع ما یک کام بزرگ به طرف وحدت می‌توانیم برداریم. در دنیای ما همیشه این‌گونه حوادث قابل اتفاق است. و حتی مسلمانان و رهبران‌شان می‌توانند به صورت دیگری این‌گونه حوادث را خلق کنند و از آن ناحیه مسلمانان را متحد کنند.

قضیه فلسطین و وحدت اسلامی:

آقایان که در این اجلاس هستند و آن‌هایی که سن بیشتری دارند خوب یادشان است که اوایل تشکیل دولت غاصب اسرائیل واقعاً یک وفاق اسلامی در بین امت اسلامی دیده می‌شد. هم در درون فلسطینی‌ها و هم در دنیای اسلام و به‌خصوص عرب، اما آن روز به تدریج این وفاق به نفع دشمن از دست رفت و کار را به این‌جا رساند. واقعاً هوشیاری اسلامی، وجود یک رهبری درست، وجود یک مرکز هدایت‌گر و یک ارگان هادی می‌توانست از آن شرایط به گونه‌ای استفاده بکند که امت اسلامی یک قدرت بسیار عظیمی در صحنه‌ی بشری و روی زمین به‌وجود بیاورد و بماند. به‌وجود آوردنش یک کار مهم و نگه‌داشتن آن کار مهم‌تری است. این‌ها احتیاج به پاسداری و هماهنگ‌کننده دارد. این‌که من تأکید می‌کنم که این حرکت‌ها مثل مجمع‌التقریب و یا همین رسم هفته‌ی وحدت که در ایران به‌وجود آمد و سالانه ما شما

را زحمت می‌دهیم و دعوت می‌کنیم، همه این‌ها می‌تواند انگیزه‌ی نگهبانی و پاسداری از دست‌آوردها و ایجاد فرصت‌های جدید در اتحاد عمیق اسلامی باشد. ما در دنیای اسلام این موقعیت ممتاز غصب فلسطین و غصب مسجدالاقصی را که واقعاً نقطه‌ی مقدس و مشترک بین ما است و همه‌ی ما حاضریم برای آن‌ها فداکاری بکنیم خیلی مفت از دست دادیم. یک چنین نقطه‌ای برای هم‌کاری، نقطه‌ی پرگار دنیای اسلام بود.

خیانت کمپ دیوید:

این‌که شما می‌بینید ایران روی خیانت کمپ دیوید خیلی حساس است و هنوز ما حاضر نیستیم از آن خیانتی که به دنیای اسلام شد بگذریم فقط این‌که ما با یک کشور و یا یک دولت یا شخص طرف باشیم نیست. ما برای‌مان ملموس است و این را خوب درک کردیم که این خیانت به قیمت از دست دادن آن فرصت بسیار خوب که برای وحدت دنیای اسلام پیش آمده بود تمام شد. دشنه‌ای بود که به پیکر امت واحده وارد شد، ببینید بعد از پیروزی نتانیاهو در اسرائیل الان اعراب هستند که می‌گویند ما صلح در مقابل زمین می‌خواهیم و صهیونیست‌ها که مدتی تلاش کردند صلح در مقابل زمین را جا بیندازند و خیلی کار کرده بودند، الان می‌گویند صلح در مقابل صلح، ما صلح در مقابل زمین نمی‌دهیم. نقطه‌ی آغاز این وضع، کمپ دیوید بود. مصری‌ها ممکن است خوش حال باشند که صحرای سینا را پس گرفتند. اما این صحرای سینایی که در کنارش فرصت عظیم اتحاد دنیای اسلامی را قربانی کرد چه ارزشی دارد. در دنیای ما فرصت‌های مناسبی می‌تواند ما را به طرف وحدت و پیروزی بکشاند، در قضیه بوسنی ما بین امت اسلامی کم اختلاف داشتیم تقریباً با هم متحد بودیم، یک فرصت دیگری هم از طرف دیگر پیش آمده بود که روسیه و آمریکا هم دوطرف قضیه بودند در واقع اتفاق نداشتند یعنی کفر در مقابل ما اختلاف داشت و این موقعیت ممتازی بود، و کسی هم با این کشورهای اسلامی هم‌کاری کردیم خیلی از آن‌ها برای هم‌کاری اسلامی مشکل دارند. چون در دام‌های محکم و قدرت‌مند استکبار غرب گرفتارند و با این‌که کم هم‌کاری کردیم، ولی به هر حال تعداد قلیل مسلمانان در بالکان محفوظ ماند و امروز دارند پیش می‌روند البته، خطر هنوز رفع نشده است. در فلسطین هم وقتی که مردم پیش می‌رفتند و موفق می‌شدند یک گام بر می‌داشتند و یک وحدتی به وجود

می آورند، صهیونیست‌ها و حامیان آن‌ها یک عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کردند، یک امتیاز می‌دادند و آن امتیاز بین مسلمانان تفرقه می‌انداخت. بعضی می‌پذیرفتند و بعضی‌ها نمی‌پذیرفتند و آن‌ها یک گام به جلو می‌آمدند و آن صف را می‌شکستند. در تاریخ فلسطین تقریباً در هر دهه‌ای ۲ یا ۳ تا از این موارد داریم. ما در همین بوسنی می‌بینیم که مسلمانان کمی به جلو آمدند، در یک جنگ (البته خیلی قربانی دادند) ولی خطر واقعاً وجود دارد چون که سرنخ در جاهای دیگری است. ابتکار عمل الان در دست آمریکا است. باز هوشیاری می‌خواهد، حالا اگر این هوشیاری محفوظ باشد ما آنجا غالبیم، و اگر نباشد همان مسأله فلسطین تکرار می‌شود و مثل امروز می‌شود که داریم می‌بینیم. حالا آن‌چنان فشار را زیاد می‌کنند که کشوری مثل سوریه هم مجبور می‌شود که بگوید ما هم در جولان حاضریم صلح را با زمین معاوضه بکنیم که تا دو یا سه سال پیش هیچ وقت این حرف را نمی‌زد. بنابراین، من می‌خواهم نتیجه بگیرم با وجود چنین ارگانی مثل مجمع‌التقرب و وجود برنامه‌هایی مثل هفته‌ی وحدت و وجود ارتباط بین بزرگان اسلام و شخصیت‌های وجیه ملی، اگر هم‌کاری‌ها هوشیارانه و با برنامه انجام شود و مواظب فعل و انفعالات جامعه‌ی بشری باشند هم می‌توان این فرصت‌ها را برای اتحاد خلق کرد. و هم می‌توان از فرصت‌های خلق شده‌ای که با عوامل دیگری به وجود می‌آید، بهره‌برداری کرد و هم می‌توان از وضع موجود لااقل پاسداری کرد و نگذاشت یک فرقه‌ی دیگری به وجود بیاید و وضع را برای آینده بدتر بکند. ولی اگر در دنیا چنین متولی نباشد هرکسی به فکر خودش باشد چگونه می‌توان از این موقعیت‌ها استفاده کرد. البته کل دنیا هم همین نیاز را دارد.

سازمان ملل متحد:

شما ببینید در سطح دنیا که نگاه می‌کنیم ادیان و فرقه‌ها و کشورها و نژادها و انگیزه‌های مختلف بشری جایی را مثل سازمان ملل درست می‌کنند و سازمان‌های منطقه‌ای درست می‌کنند و دولت‌ها حافظ شرایط موجود یا باعث بهترکردن شرایط هم‌کاری جهانی می‌شوند. تجربه‌ی درستی هم است، بالأخره با همه عیب‌هایی که دارد منافع زیادی هم دارد ما هم در سطح ملت‌ها و علمای اسلام در جامعه‌ی اسلامی می‌توانیم همین نقش را داشته باشیم. گروهی از کسانی که نمایندگان واقعی افکار

اسلامی مردم هستند این ارتباط را داشته باشند و مواظب باشند در جهت حاکمیت اسلام و در جهت کم کردن تفرقه بین دنیای اسلام، در جهت حل معضلات داخلی جهان اسلام خیلی می‌توانند کارساز باشند.

اسلام درون‌نگر، اسلام برون‌نگر:

افرادی که در دنیای اسلام این گونه فکر می‌کنند با آن‌هایی که فردی فکر می‌کنند و خودشان و خدای خودشان برای‌شان مهم است خیلی تفاوت دارند. همین آقایانی که الان ما عکس آن‌ها را می‌بینیم، خداوند رحمت‌شان کند، آثاری که مرحوم غزالی در دنیای اسلام دارند و یا مرحوم کلیم صدیقی دارند خیلی تفاوت دارد با علمای دیگری که مثل همین‌ها بودند، اما درون‌نگر بودند و به فکر خودشان، دین خودشان و خانواده‌ی خودشان و اخلاق خودشان و مدرسه خودشان، آن‌ها هم خوب هستند و ما آن‌ها را سرزنش نمی‌کنیم، بلکه امتیاز این گونه افکار را می‌گوییم. به هر حال، من می‌بینم همین حالا است که ما واقعاً نیاز به این هم‌کاری‌ها داریم، شما ببینید که از شرق تا غرب دنیای اسلام ما چقدر نقطه‌ی بحرانی و چرکین داریم که کمک علمای اسلام و امت اسلام می‌تواند کارساز باشد.

بحران‌ها را در اندونزی، فیلیپین، کشمیر، تاجیکستان، افغانستان، عراق، آذربایجان، فلسطین، سومالی و در کشورهای اروپایی، بالکان که اخیراً شروع شده می‌بینیم، به علاوه مسایل ریزتری و کوچک‌تری هم وجود دارد که ما واقعاً می‌توانیم به جریان حق کمک کنیم. در این گونه مسایل ما هم به عنوان دولت وظیفه‌ی خودمان را انجام می‌دهیم. ولی به عنوان افراد مؤثر و دارای وجاهت اسلامی و مردمی، این مسؤولیت را به دوش علمای بزرگ و علمای محبوب و دارای نفوذ اجتماعی می‌بینیم.

تجربه‌ی پیروزی امام خمینی (ره):

امام راحل ما وقتی که در قم قیام کردند حاکم نبودند، بلکه یک عالم دینی و مدرس حوزه‌ی علمیه قم بودند واقعاً از همین زمینه ایشان شروع کردند و به عنوان یک تکلیف دینی برای محور آثار سلطه کفر بر کشور اسلامی ایران قیام کردند و با لمس دردهای امت اسلامی برای معالجه آن‌ها قیام کردند، و حالا این شده که شما می‌بینید.

یعنی مجاهدت‌های امام که تقریباً نصف عمر ایشان را گرفت و از جوانی شروع کرده بودند و دوباره یک مدتی افول کرد و دوباره قیام کردند، الآن کشور نیرومندی مثل ایران شده است که شما می‌بینید واقعاً یک پایگاه بسیار عظیمی در اختیار شما است. این هم یک فرصت دیگری است. همین فرصت امروز برای دنیای اسلام یک فرصت استثنایی است. شما اگر ۳۰ سال پیش این‌جا می‌آمدید، می‌دیدید که ایران پایگاه اسرائیل است. و می‌دیدید که اینجا ما را به خاطر نوشتن کتاب به نفع مسلمانانی فلسطین می‌گرفتند و شکنجه می‌دادند و زندانی می‌کردند. و حالا شما می‌بینید که آمریکا و انگلیس و همه، عصبانی هستند. الحمدلله کشور ما به سرعت رو به پیشرفت است و شما می‌بینید در مسابقات علمی، دانش‌آموزان ایران که نسل انقلابند، در میان ۷۵ کشور پیشرفته دنیا، مقام اول را در رشته شیمی پیدا می‌کنند و مقام پنجم را در رشته‌ای مثل ریاضی یا کامپیوتر به دست می‌آورند. این دانش‌آموزان نسل انقلاب هستند. در همین جایی که مسلمانان را به جهل و خرافه متهم می‌کردند این نمونه‌ها را داریم. و این مسابقات در ایران هم نیست، می‌تواند در مسکو، پکن، آمریکا یا کانادا یا هر جای دیگری باشد. به هر حال یک نمونه‌ای در جهان اتفاق افتاده است که حجت خداست بر بشریت که اسلام امروز هم سازنده است و راه و وسیله اتحاد و هماهنگی بشریت می‌تواند و ان‌شاءالله این سفرهای شما برای شناخت بیشتر این مرکز اسلامی بتواند مؤثر باشد و این آثار شیطنتهای تبلیغاتی را که به اسم شیعه و سنی و سایر فرق اسلامی امروز مشغول سم‌پاشی بین ما هستند کم کند. شما علما می‌توانید این سموم را از جامعه پاک کنید و اجازه ندهید افراد جاهل چه از ما و چه از شما به این مسایل دامن بزنند. و ما هم در درون خودمان افراد فراوانی داریم که این‌ها مصالح اسلامی را نمی‌فهمند و ندای تفرقه را بلند کرده‌اند و جاهای دیگری هم هستند و حرف‌های شیطنته‌آمیز قدیمی را دوباره زنده می‌کنند. این‌ها چیزهایی هستند که به کمک شما می‌توانیم شرشان را از جامعه پاک کنیم. در پایان امیدوارم که این اجتماع شما مبارک و منشأ خیر و برکت برای امت اسلامی باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

**خطبه دوم نماز جمعه‌ی تهران
با حضور میهمانان
نهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی**

۱۳۷۵/۵/۱۲ هـ ش
۱۳/ربیع الاول/۱۴۱۷ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله و علسى على امير المؤمنين
والصدیقه الطاهرة و سبطى الرحمة و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و
موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد والحسن بن على
والخلف الهادى المهدي(عج) صلوات الله عليهم أجمعين.

خطبه‌ی دوم را در مورد مسایل روز صحبت خواهیم کرد. که اولین مسأله و
مناسبت میلاد باسعادت حضرت رسول اکرم(ص) و میلاد حضرت امام صادق(ع)
می باشد که به عقیده‌ی ما شیعیان تاریخ هر دو میلاد در هفته ربیع الأول می باشد، و به
عقیده‌ی اکثریت مورخان اهل سنت، میلاد حضرت پیغمبر(ص) دوازدهم ربیع الأول
است.

هفته وحدت:

این دو تاریخ تقریباً نزدیک به یک هفته فاصله دارند که خوشبختانه با ابتکار
خوبی که بعد از انقلاب شد این اختلاف تاریخی را تبدیل کردیم به یک وحدت
تاریخی، و به عنوان هفته‌ی «وحدت» بین این دو نقطه نظر تاریخی مراسم اهل سنت را
با مراسم شیعه به یکدیگر وصل کردیم. البته اتفاق مورخین شیعه هم نیست، اتفاق
مورخین سنی هم نیست. ولی به هر حال این هفته برای ما به این مناسبت هفته‌ی
مقدسی است و هفته‌ی مؤثر و سازنده‌ای شده است که من در این جا هم از هفته‌ی
وحدت و هم از این دو میلاد صحبت می کنم. ارزش تاریخی این میلاد برای همه‌ی
بشریت و برای کره‌ی زمین تا قیامت چیز روشنی است.

شخصیت پیامبر اکرم (ص):

شخصیتی در این روز متولد می‌شود که بیش‌ترین تأثیر را در تاریخ انسان‌ها داشته و در آینده خواهد داشت و مؤثرترین انسان در تاریخ بشریت است.

گرچه در حال حاضر تعداد بودایی‌ها و مسیحی‌ها بیش‌تر از مسلمانان است، اما خود آن‌ها هم قبول دارند که به عنوان دین و به عنوان مذهب نقشی که اسلام در این مدت ایفا کرد و تمدنی که اسلام به وجود آورد تمام انسان‌های روی زمین را تحت تأثیر قرار داد، و سپس آثار این تمدن به نقاطی رفت که اسلام هنوز نرفته بود به طوری که اروپا اعتراف می‌کند این تمدن و بیداری جدیدش را بعد از قرون تاریک خودش و بعد از جنگ‌های صلیبی از محیط اسلامی گرفته و شرق هم این آثار را می‌پذیرد و این ادعای متعصبانه‌ای نیست، بلکه یک ادعای تاریخی قابل اثباتی است که هیچ شخصیتی را در تاریخ بشریت نمی‌شناسیم که تا امروز بیش‌تر از پیغمبر اکرم (ص) تأثیر مثبت در تاریخ بشریت گذاشته باشد. البته، از آینده توقعات خیلی بیش‌تری داریم و امیدهای بیشتری داریم که روزی به حکومت واحدهی جهانی اسلامی برسیم و همه بشریت در همه جا زیر این پرچم قرار بگیرند، و این شخصیت انصافاً برای بشریت قابل ستایش و احترام است حتی برای آن‌هایی که اسلام را قبول ندارند. بالأخره یک انسان عادی که مکتب هم نرفته و معلم هم ندیده، در یک منطقه‌ای که نه سابقه‌ی تمدن درستی داشته و نه امکانات طبیعی ساخت یک تمدن در آنجا بوده، به وجود بیاید، خودش رشد بکند و آن چنان شخصیتی را پیدا کند که موفق بشود این حرکت عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کند. این معلول وحی است. و منشأش در آسمان و خداست، منتها از مسیر وجود یک انسان این چنینی عبور کرده است. و این انسان بسیار بسیار پرازش است، و ما هر اندازه در ستایش، اهمیت، عظمت و خدماتی که این ابرمرد بشریت و گل سرسبد انسانیت برای تاریخ جهان کرده است بگوییم، نمی‌توانیم همه‌ی حقوق او و یا بخش ناچیزی از حقوق او را ادا کنیم. همچنین میلاد پربرکت امام صادق (ع) که آن هم بسیار مهم است هم برای ما و هم برای اهل سنت.

شخصیت امام صادق (ع):

بین شیعه و سنی اختلافی در علوم امام صادق (ع) نیست. بزرگ‌ترین ائمه

اهل سنت هم افتخار می کردند که شاگرد حضرت صادق(ع) می باشند. و عالی ترین شخصیت های محبوب اهل سنت قسمت زیادی از علومشان و دانش خود را از مکتب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گرفته اند. لذا در این جهت ما و اهل سنت متحد هستیم که امام صادق(ع) حق عظیمی در احیاء دانش های اسلامی و توسعه ی علوم دینی داشته است. اگر عدد چهار هزار شاگرد مستقیم درست باشد که امام صادق(ع) در طول دوره تعلیم و تربیت شان داشتند، شما در نظر بگیرید، در آن زمان چهار هزار عالم دانشمند مورخ راوی قابل اعتماد و معلم دین، چقدر می تواند برای نشر اسلام مؤثر باشد؟ و چه کار بزرگی شده بوده است، چرا که این ها پخش شدند و در همه جا مکتب درست کردند، مدرسه درست کردند، شاگرد تربیت کردند و این حرکت، حرکت تصاعدی هندسی به خودش گرفته که دائماً رو به افزایش است. و از هر دانشمندی تعداد زیادی دانشمند دیگر به وجود می آید که آن ها هم باز همین طور می باشد و این رشته سر دراز دارد و هنوز هم هست.

در آن زمان، که دنیای اسلام دچار جنگ داخلی شده بود، بنی امیه و بنی عباس به جان هم افتاده بودند، از خراسان و آذربایجان و خیلی جاهای دیگر نیروهای مسلمان، و از طریق غرب هم از آفریقا و از شامات نیروهای مسلمان دیگری نیز راه افتادند و جنگ ها و درگیری های وسیعی به راه افتاده بود و همه جا کشمکش و درگیری بود. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در این هیاهوی عجیب نزاع های داخلی اسلامی، به تربیت انسان و تعلیم قرآن، تعلیم سنت پیغمبر(ص) و حفظ آثار اسلامی از زمان پیغمبر تا آن موقع پرداختند و این کار خیلی بالارزش است. این کار فرهنگی را ما با هیچ چیز نمی توانیم مقایسه کنیم. من الآن وقتی می خواهم کارهایی را که در قرن اول و دوم هجری شده است که پایگاه تمدن اسلامی را تقویت کرده مقایسه بکنم و ارزیابی نمایم به هیچ مرکز تمدنی از هر نوع، نظامی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی برخورد نمی کنم که قوی تر از کار امام صادق(ع) و امام باقر(ع) باشد. و این افتخار عظیم خاص اهل بیت و ویژه ی شیعه است که خوشبختانه علمای اهل سنت هم این افتخار را قبول دارند.

حالا ما یک بحث خلافت جداگانه ای داریم و امامت سیاسی و مدیریت که آن جدا است. آن مسأله مهمی که ما دنبالش هستیم و آن سندیت اهل بیت است برای احکام اسلام در تفسیر و توضیح قرآن، و این کاری است که بنیه اصلی دین اسلام را

تشکیل می‌دهد، در این جا اختلاف چندانی شما نمی‌بینید. و خیلی از شماها می‌دانید تعبیراتی که بزرگان اهل سنت در علم و آگاهی و دانش وسیع این دو بزرگوار کردند خضوع آن‌ها را در مقابل عظمت علمی، فکری و فرهنگی این شخصیت‌ها را می‌رساند. به هر حال، میلادشان مبارک باشد و ما از این چیزی که به نام «هفته وحدت» امروز در اختیار داریم از این سنت خوب برای هماهنگ کردن دنیای اسلام و نزدیک کردن مسلمانان به هم استفاده کنیم و دنبال هماهنگی واقعی باشیم و واقعاً از این که این اقشار عظیم امت اسلامی را با مطرح کردن مسایل اختلافی رو در روی هم قرار بدهیم به‌پرهیزیم.

بحث‌های تحریک‌آمیز در مسایل اختلافی:

من عرض می‌کنم آقایانی چه از شیعه و چه از سنی که سعی بر مسایل اختلافی و تحریک‌آمیز می‌کنند هیچ خدمتی به اسلام نمی‌کنند. ما امروز هر قدر در مورد مسایل اختلافی بحث کنیم بیشتر از آن چه در کتب سابق، تحقیق و تحلیل کرده و نوشته‌اند نمی‌توانیم انجام بدهیم، هر کس نیاز داشته باشد می‌رود این تحقیقات را می‌خواند. لازم نیست در عصری که اصل اسلام و اصل قرآن را استکبار جهانی مورد هجوم قرار داده است و دنبال تضعیف پایگاه اسلام است ما وقت و انرژی خودمان را صرف ایجاد اختلاف بین این ملت عظیم نماییم. آن‌هایی که به خیال خودشان این گونه دارند خدمت می‌کنند اگر ابعاد کارشان را بفهمند و آثار منفی‌اش را بدانند قبول خواهند کرد که خدمت به اسلام نمی‌کنند.

الآن روی مشترکات باید بحث نماییم، در همین بحث قرآن و نمونه‌هایی که در تاریخ آمد شما می‌بینید وقتی علیه عثمان قیام می‌کنند و می‌گویند تو قرآن را سوزانده‌ای. خوب، اگر بنا بود انسان از هر سوژه‌ای علیه رقیب خودش استفاده کند جایش بود آن روز مثلاً علی بن ابی طالب (ع) استفاده کند. ایشان برعکس دفاع می‌کنند و می‌گویند چرا تنها به او می‌گویید ما همه با هم این تصمیم را گرفتیم. ما همه آن کار را قبول داریم و این کار بزرگی بود که باید عثمان می‌کرد. به خاطر این که نمی‌خواستند آن محور اسلامی تضعیف شود و کفار از رم، ایران و جاهای دیگر بیایند و اسلام را از بین ببرند و آن نهال را نابود کنند. ما در حال حاضر چنین وضعی را داریم، در چنین

وضعی همه ما باید همت کنیم مسایل اختلافی را کنار بگذاریم. من می بینم و لمس می کنم و برایش روشن است که استکبار دارد بین شیعه و سنی مسأله سازی می کند. در کشورهایی علیه شیعه تحریک می کنند، در جاهایی علیه سنی تحریک می کنند. آدم های نادانی را وادار می کنند و به اسم دفاع از حق، به مذاهب دیگر حمله کنند.

از اهانت پرهیز کنیم:

شما می دانید علائق مذهبی به گونه ای است که هیچ کس حاضر نیست اهانت را بشنود. هیچ مسلمانی در مذهب خودش، هرچه می خواهد باشد، حاضر نیست که به مقدسات مذهبش اهانت شود. اگر ما اهانت بکنیم همه ی استدلال هایمان را ضایع خواهیم کرد، یعنی از یک زبان و یا قلم اهانت گر، هیچ کس استدلال درست را هم قبول نمی کند. بنابراین، ما بهترین راه مان این است که الآن روی مشترکات شیعه و سنی تکیه بکنیم و دنیای اسلام را متحد بکنیم.

من حالا خیال پردازی نمی کنم که آن وحدت همه جانبه را به وجود بیاوریم. ولی لاقلاً هماهنگی در مسایلی می توانیم بکنیم. ما اگر در مسأله فلسطین هماهنگ باشیم یقیناً مردم فلسطین پیروز می شوند.

از تجربه ها درس بیاموزیم:

الآن دشمنان اسلام از نقاط اختلاف و رخنه های نفوذ در امت واحد اسلامی خیلی بهره می برند. در بوسنی ما کمی با هم متحد بودیم وزرای خارجه مان با هم می نشستند تصمیم گیری می کردند و بیانیه می دادند. در شورای امنیت، در سازمان ملل، مسلمانان مثل هم حرف می زدند دیدیم با اینکه چند مسلمان در محاصره ی کفر در آن جا قرار داشت ما توانستیم آن ها را حفظ کنیم و نجات شان دهیم. خوب، مسأله ی فلسطین از این مسأله برایمان خیلی روشن تر است. این همه نقاط بحرانی و خون چکان که مسلمانان در مقابل کفر دارند، این همه اموال و نفوس مسلمانان دارد ضایع می شود، این ها نقاط مشترک ماست، این ها وظایف عمده ی امروز ماست.

اصل اسلام در حال حاضر مطرح است. آمریکا اگر با ما مخالفت می کند به خاطر ما ایرانی ها نیست، این موضعی که ایران در حال حاضر دارد اگر ترکیه هم بگیرد

آمریکا با او هم مخالفت خواهد کرد. اگر عراق هم بگیرد آمریکا با او هم مخالفت خواهد کرد. اگر در خود مسیحی‌ها هم این مواضع سیاسی مطرح باشد آمریکا با آنها هم مخالفت می‌کند چرا که آمریکا برایش فرقی نمی‌کند، نمونه‌هایش را هم شما به خوبی می‌بینید. آمریکا روی مواضع اصولی جهانی ما، ضد ظلم بودن ما، ضد انحصار بودن ما، ضد تجاوز بودن ما، عدالت‌خواهی ما، و به طور کلی با اسلام و با این افکار اسلامی مخالفت می‌کند. خوب، روی این مسائل همه مسلمانان مشترک هستند. ولی این اختلاف ناخواسته‌ای که وجود دارد نمی‌گذارد ما با هم همراهی بکنیم. شما همین قضیه نفت را ببینید. واقعاً کشورهای اسلامی قسمت عظیم ثروت نفت را دارند. مگر ما نداریم؟ ببینید هفت، هشت کشور ثروتمند عمده‌ی دنیا چه بر سر این ثروت اسلامی می‌آورند. ما این مقدار با یک‌دیگر نمی‌توانیم هم‌کاری کنیم که این ثروت جهان اسلام را در قیمت خودش محصور نگه‌داریم. هر وقت می‌خواهیم یک اقدامی را انجام دهیم می‌گویند نفت نمی‌تواند حربه‌ی سیاسی شود. حتی در قضیه اسرائیل، اگر مسلمانان در همین «اوپک» بدون جنگ، بدون دعوا، بدون حتی پرخاش و با حربه‌ی نفت بخواهند فلسطین را پس بگیرند در ظرف یکسال می‌توانیم فلسطین را بدون هیچ آسیبی به دنیای اسلام پس بگیریم البته با محورهای قانونی.

یک بام و دو هوا:

ولی آنها گفته‌اند نفت نمی‌تواند حربه‌ی سیاسی باشد، خیلی خوب، اگر نفت نمی‌تواند حربه‌ی سیاسی باشد چرا آمریکا از حربه‌ی سیاسی نفت علیه ما استفاده می‌کند. چطور او تحریم می‌کند ما نتوانیم تحریم بکنیم. واقعاً اگر آمریکایی‌ها مورد تحریم کشورهای اوپک مسلمان قرار بگیرند و بگویند ما نفت‌مان را به آمریکا نمی‌دهیم کار آنها تمام است. این مسأله که زور نیست، چطور آمریکا در مجلسش قانون می‌گذارد و می‌گوید اگر شرکت‌های خارجی هم بخواهند در ایران سرمایه‌گذاری بکنند ما آنها را «بایکوت» می‌کنیم، ما خودمان نمی‌توانیم، قانون هم نمی‌تواند، ما نفت‌مان را به آمریکا نمی‌فروشیم مگر اینکه آمریکا از اسرائیل حمایت نکند، همین را اگر بگوییم آیا می‌دانید چه اتفاقی در دنیا خواهد افتاد. آمریکا روزانه هفت هشت میلیون بشکه نفت باید ببرد و هیچ کجا چنین نفتی نیست، غیر از نفت ما، آمریکا هرچه دارد به

وسیله‌ی آن با ما همین بازی را می‌کند، با هواپیماهای جنگی‌اش، با اسلحه‌اش، با وسایل بهداشتی‌اش، حتی با گندمش، با موادغذایی‌اش، با صنایع پیشرفته‌اش، هر جا بخواهد نمی‌دهد. شما که می‌دانید این و آن را تحریم می‌کند. این‌جا دیگر اتحاد هم نیست این هماهنگی بر حفظ منافع خودمان است، قیمت نفت را هم بخواهیم اصلاح کنیم همین است. تا می‌خواهیم تصمیم بگیریم قیمت نفت را اصلاح بکنیم می‌بینیم که یک کشور اسلامی می‌آید مثلاً یک میلیون بشکه نفت اضافی تولید می‌کند و همه‌چیز را به هم می‌ریزد. بنابراین، بسیار مهم است که ما دست از این شعارهای اختلافی برداریم و مسایل اختلاف‌انگیز را رها کنیم و آن را برای وقت دیگری، بگذاریم که در معرض تهدید نبودیم و به نقاط مشترک خودمان پردازیم. اگر ما به نقاط مشترک خودمان پردازیم مطمئن هستم مسایل عمده دنیای اسلام حل خواهد شد. هم مسأله‌ی افغانستان، هم مسأله‌ی کشمیر، هم مسأله‌ی تاجیکستان و هم مسأله‌ی قره‌باغ حل می‌شود و بوسنی نیز یک کشور اسلامی مقتدر باقی می‌ماند. مسأله‌ی فلسطین حل می‌شود، در سومالی خون‌ریزی نمی‌شود، یمن این جنگ‌های داخلی را نخواهد داشت، این‌ها همه معلول درگیری‌های بی‌ربطی است که حالا یا با انگیزه‌های دینی که ریشه عمده‌ای دارد و یا با انگیزه‌های سیاسی و زیاده‌طلبی سیاسی است که ممکن است سیاسیون دنیا داشته باشند و چیزهایی از این قبیل، مسایل خاصی که شما نمونه‌های فراوانی از این‌ها را در دنیای اسلام متأسفانه می‌بینید.

بنابراین، این مسأله «وحدت» که مطرح می‌شود البته «وحدت» حرف نهایی ماست، واژه خیلی عمیقی است و به این آسانی به دست نمی‌آید. قبل از وحدت دعوا نکردن است. قبل از وحدت هم‌دیگر را از بین نبردن است، قبل از وحدت این است که روی منافع مشترک حساب کنیم. و تکیه کردن روی نقاط مشترک‌مان که بحمدالله امروز ارتباطات جهانی و برنامه‌های منطقه‌ای از جمله کنفرانس اسلامی و امثال این‌ها کم و بیش می‌تواند راهی را مطرح کند.

هوشیاری نسل جوان:

هوشیاری نسل جوان برایمان بالارزش است که از این آگاهی نسل جوان استفاده کنیم، از آن کسانی که با تبعیت از سنت‌های بسیار قدیمی و رنگ باخته‌ی گذشته امروز

مانع تحقق هماهنگی یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان در دنیا می‌شوند بتوانیم فتنه‌ی این فتنه‌گران را با آگاهی نسل جوان کوتاه کنیم. شما اگر می‌بینید امروز اسلام در میان جوان‌های دنیای اسلام عزیز است، و یا اگر می‌بینید امروز ایران علی‌رغم اختلاف شیعه و سنی - که همیشه در افکار عمومی زنده نگه می‌دارند - در میان بسیاری از جوان‌های مسلمان و طلبه‌های مسلمان اهل سنت عزیز است و قبله برای خیلی‌هاست. این نمونه‌ای از آگاهی‌ها و کشته‌شدن تعصبات غلط و چیزهایی است که واقعاً استدلال و منطق و حرف حساب ندارد که ان‌شاءالله با این حرکت‌ها بتوانیم به جای بهتری برسیم و از امکانات دنیای اسلام و از بازار یک میلیارد و سیصد میلیون نفری و از ۵۵ رأی خودمان در سازمان ملل و از نقاط حساس استراتژیک‌مان مثل کانال سوئز، و تنگه هرمز، خلیج فارس، دریای خزر و خیلی جاهای دیگر که متعلق به ماست بتوانیم استفاده کنیم و از مواد پر ارزش انرژی که امروز عمده‌اش در کشورهای اسلامی است، و همچنین انسان‌های بسیار خوبی که در این سال‌های اخیر تربیت شدند و نیروهای فنی و علمی بسیار بالا، عظمت و تمدن دنیای اسلام را مطابق زمان روزمان نه مثل تمدن قرون سابق، بتوانیم احیا کنیم.

یکی از جلوه‌های این وحدت را من در این مراسم امروز نماز جمعه می‌بینم شخصیت‌های بزرگ علمی و شخصیت‌های عالی‌قدر اهل سنت و کشورهای دوست ما امروز این‌جا حضور دارند، نماز جمعه این‌جا با حضور کسانی خوانده می‌شود که خودشان در کشور خودشان پیش‌نماز و امام جماعت و یا جمعه هستند و همچنین ما امروز با حضور ۶۰۰ نفر بسیجی اهل سنت در صفوف نماز جمعه تهران نمازمان را برگزار می‌کنیم، این‌ها مظاهر وحدت است اما عمق وحدت را ما در جاهای دیگری جست‌وجو می‌کنیم.

سخنرانی
در دهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی

۱۳۷۶/۴/۳۰ هـ ش
۱۵/ربیع الاول/۱۴۱۸ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله و آله و أصحابه

به میهمانان گرانقدر خوش آمد عرض می‌کنم و تشکر می‌کنم از تحمل زحمت سفر و صرف وقت برای بحث و بررسی یکی از مسایل مهم امروز دنیای اسلام. و ممنون هستم از برادران‌مان در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که زحمت این‌گونه اجتماعات را متحمل می‌شوند و با حسن اداره راه مذاکره و تقریب افکار را فراهم می‌کنند. هم‌چنین خدمت شما حضار و امت بزرگ اسلامی میلاد مسعود پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) و هفته وحدت را تبریک می‌گویم، و امید دارم این مراسم بتواند گامی در جهت اهداف تقریب و وحدت بردارد، که حتماً چنین خواهد بود.

حکومت اسلامی:

موضوع کنفرانس امسال «حکومت اسلامی»، بحث مفید و سازنده‌ای است. اگر از این طریق بتوانیم قدمی به طرف نزدیکی عقاید و افکار دنیای اسلام برداریم، فکر می‌کنم راه میان‌بری را به وحدت و هم‌کاری انتخاب کرده‌ایم. وقتی به چند دهه پیش بر می‌گردیم، زمانی که ما جوان بودیم و کار مبارزات اسلامی را تازه شروع کرده بودیم، در آن وقت، اصل حکومت اسلامی نزد خیلی‌ها زیر سؤال بود، در آن وقت بحث جدی داشتیم که آیا اسلام حکومتی دارد؟ یا این‌که امور را به مردم واگذار کرده است، تا هرگونه که خواستند حکومت کنند. شرایطی، حدودی، اصولی، برای حکومت کردن هست یا نیست؟ البته این مسأله ریشه‌ی تاریخی دارد، آقایان می‌دانند در صدر اسلام بعد از

این که جهان اسلام دچار جنگ داخلی شد، خوارج تَز «لاحکم الا لله» را مطرح کرده و یک فکر انحرافی پیش آوردند که اسلام حکومت ندارد، البته با دو زاویه حرف زده می شد. ولی این فکر عملاً در قرون اخیر در میان مسلمانان به اشکال گوناگون رواج پیدا کرده بود.

تا آن جایی که من مطالعه کردم ریشه ی تقویت این فکر انحرافی «حکومت نداشتن» به برنامه های استعماری و تهاجم غربی ها می رسد. آن ها این گونه فکر می کردند که با نبودن حکومت اسلامی و تفرق مسلمانان بهتر می توانند در جوامع اسلامی حضور و سلطه داشته باشند، منابع ما را به غارت ببرند و در مقابل خودشان رقیب جدی نداشته باشند.

در محتوای افکار سایر ادیان بزرگ دنیا مثل بودایی ها، هندوها و سیک ها و امثال این ها چیزی نمی دیدند که در مقابل تَز «حکومت دمکراتیک» - سوغات غرب - عرض اندام کند. به جز مسلمانان، که نقاط حساس دنیا در دست آن ها است. دشمنان خیلی کار کردند تا محتوای حکومت اسلامی را منحرف کنند چیزی به نام حکومت اسلامی و حکومت دینی آن چنان بدنام شود که دیگر جایی در افکار مردم نداشته باشد و سربلند نکند.

اگر به زمان شخصیت هایی مثل علامه اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسدآبادی یا عبده در مصر برگردید خواهید دید که آن ها سعی می کردند با این فکر انحرافی مبارزه کنند، که اسلام نمی تواند حکومتی داشته باشد. و در ابتدا که ما مبارزه را شروع کردیم در بین خودمان نیز این بحث جدی بود، وقتی امام خمینی در نجف بحث و درس ولایت فقیه را گفتند و به یک جزوه تبدیل گردید گامی مهم در مبارزه تلقی شد و به ما در داخل ایران خیلی کمک کرد چون چنین فکری به صورت منسجم ارایه شد.

شما در بحث ها و کمیسیون هایشان کمی برگردید به «حکومت لاییک» که غربی ها خیلی از آن حمایت و پشتیبانی می کنند. کمی در این حاشیه فکر کنید و ببینید که غربی ها چقدر سرمایه گذاری کرده اند تا چیزی به عنوان حکومت لاییک (ویا علمانی) راه بیندازند و هنوز هم با حساسیت از این تَز و فکرشان دفاع می کنند، حوادث

اخیر ترکیه را به عنوان نمونه تلقی کنید، البته این همه‌ی واقعیت‌ها نیست. همان موقع (حدود ۸۰ سال پیش) هم در ایران حرکت اسلامی نیرومند بوده چون مشروطه را در ایران علما و مسلمانان رهبری کرده بودند، و ایران یک مرکز عمده‌ای شده بود که هم دموکراسی باشد و هم حکومت اسلامی، در همان موقع حرکت آتاتورک در ترکیه یک معنای بسیار روشنی داشت.

غربی‌ها و «حکومت دینی»:

امروز هم شما می‌بینید، غربی‌ها که همه جا چهره‌ی دموکراتیک به خود می‌گیرند و بالا‌اقل ظاهر قضیه را حفظ می‌کنند، در چنین جاهایی حتی دخالت ارتش و سرکوب‌گری و انحلال احزاب را متمدن و دموکراتیک معرفی می‌کنند. این چیز بسیار عجیبی است!

خیلی کار کردند که حکومت دینی را مرادف با نژادپرستی معرفی کنند، و روی نژادپرستی به اندازه‌ی کافی کار کرده‌اند که بدنامش کنند.

هم‌صدا و هم‌راه نشان دادن حکومتی که با مبنای تفکر آسمانی می‌خواهد جامعه را اداره کند با جریانی که براساس مصالح یک نژاد می‌خواهد جامعه را اداره کند، قابل مقایسه نیست و خیلی تفاوت دارد؛ مثل به هم دوختن زمین و آسمانی است. ولی این‌ها این کار را هنوز هم با جدیت انجام می‌دهند.

تحقیقاً فکر جداکردن مردم از حکومت دینی، از پایه‌های سلطه استکبار در دنیا است و تحقیقاً غربی‌ها از این کار دست بر نمی‌دارند.

ولی آن‌ها همین حالا دچار تناقض هستند، در عین حال عجیب است که این کار و فکر را به عنوان سوغات خودشان به خورد محیط‌های آزاداندیش هم می‌دهند.

رفتار آن‌ها را با اسرائیل و بقیه جاها را مقایسه کنید، اسرائیل عمیقاً یک حکومت نژادپرست است با نژاد یهود، و تا حدودی دینی و با معارف کلیمی، ولی آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و غربی‌ها به‌طور کلی هیچ‌گاه حاضر نیستند آن را زیر سؤال ببرند و هیچ‌گاه حاضر نیستند حرف‌هایی که به حکومت‌های اسلامی در ایران و یا مثلاً

سودان و یا در هر جای دیگر که مسلمانان کار می‌کنند نسبت می‌دهند، به اسرائیلی‌ها نسبت دهند. این خیلی رسوایی است باید مردم را بیدار و هوشیار کنیم. البته خیلی از مردم می‌فهمند که این‌ها دروغ می‌گویند و خودشان را در نقابی از تزویر و ریا به چهره‌ای انسان‌دوستانه، مقید و معتقد به اصول دموکراتیک معرفی می‌کنند.

وقتی که این تناقض‌ها را آدم می‌بیند برایش روشن می‌شود که این‌ها هیچ اصولی ندارند. چون تعصبانی که اسرائیلی‌ها در مذهب خودشان دارند در هیچ جای دنیا تا آن حد نیست. نژادپرستی هم به شدت صهیونیست‌ها در هیچ جای دنیا نیست. گاهی هم به عکس، وقتی این طرف قضیه می‌افتند اگر یک جریان غیرمعتولی از کشورهای اسلامی دیدند هیچ ابایی ندارند که تأیید کنند. مثلاً وضعی که در افغانستان می‌بینیم. این‌ها جریانی را که می‌دانند در افکار عمومی دنیا جا نمی‌افتد، حاضرند به نام اسلام حمایت کنند اما اگر یک جریان مترقی در دنیای اسلامی بیش بیاید تحمل نمی‌کنند.

سیاست آن‌ها، خیلی متناقض است، در الجزایر جایی که ۸۰٪ مردم به یک حزبی رأی دادند می‌بینیم که چه کشتاری به خاطر آن به راه انداختند، آن هم کشورهای مثل فرانسه و کشورهای اروپایی که همیشه مدعی انتخابات آزاد و افکار عمومی هستند، و نمونه‌ی کوچک‌ترش در ترکیه و نمونه‌های فراوان دیگری که شماها در دنیا می‌بینید. منظورم از ذکر این‌ها برای این است که، بگوییم حکومت اسلامی و حکومت دینی به طور جدی خصم و مزاحم استکبار است. نه این که بگوییم حکومت اسلامی با کشورها تعارض دارد. با اروپا، با آمریکا، با مسیحیت و سایر جاها تعارض ندارد، آن‌ها تعارض را بین حاکمیت اسلامی و سلطه استکبار می‌بینند، درست این نقطه است که اگر در بحث‌ها خواهید از آن دور شوید به جایی نمی‌رسید.

تجربه‌ی اجرایی جمهوری اسلامی ایران:

مشکل ما الآن در کشورهای اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی عمدتاً از بعد خارجی همین‌ها است، از بعد داخلی هم ما بی‌مشکل نیستیم. مشکلات داخلی هم

واقعاً جدی است چون یک بار فکر حکومت اسلامی را بحث می‌کنید و یک بار اجرای حکومت اسلامی را بحث می‌کنید. الآن مشکل فکر حکومت اسلامی را از سرمان گذرانده‌ایم، اما اجرای آن واقعاً مسأله‌ی مهمی است. ما در ایران تجربه داریم. شما با تجربه‌ی ایران خیلی کار می‌توانید انجام دهید. ما نزدیک بیست سال است حکومت می‌کنیم و مراحل مختلفی را هم گذرانده‌ایم. دوران آشوب‌ها، دوران دفاع، دوران سازندگی را و حکومت را براساس اسلام شکل دادیم و قانون اساسی را نیز بر همین اساس تنظیم کرده‌ایم. ناظر و نگهبان گذاشته‌ایم برای حفظ اصولمان به عنوان نگهبان قانون اساسی. واقعاً مجلس داریم، واقعاً دولت داریم. و واقعاً همه‌ی ارکان حکومت‌های دموکراتیک را داریم. واقعاً انتخابات داریم، واقعاً مردم ما رأی می‌دهند، واقعاً جمهوری اسلامی و واقعاً هم با تفکر شیعی که عقیده‌ی اکثریت جامعه ما است نظام‌مان را از طریق ولایت فقیه و رهبری، کاملاً اسلامی می‌بینیم، حالا در اجرا ممکن است هنوز یک سری کارهایی باشد که ما قانع نباشیم که این‌ها اسلام واقعی است. اما خط و راه‌مان این است، تجربه‌ی ما، تجربه‌ی ایران یک تجربه‌ی قابل بررسی است.

البته برای کشورهای دیگر و مذاهب دیگر اسلامی نمی‌خواهم بگویم که نسخه ما نسخه‌ی نهایی است، تجربه اجرایی ما مهم است.

بالأخره در هر فرقه‌ای از فرق اسلامی، در هر یک از مذاهب اسلامی با توجه به اصولی که در مذهب‌شان دارند، این انعطاف وجود دارد، فقها، مجتهدان عالی‌قدر و دانشمندان دینی قوی که امروز در دانشگاه‌های دینی و سیاسی تربیت می‌شوند و می‌توانند این انعطاف را با تجربه‌ی ایران در جامعه‌ی خودشان به وجود بیاورند.

برداشت‌های گوناگون از اسلام:

گفتم مسایل داخلی بسیار مهم است، برداشت‌های گوناگون از اسلام، آن‌جایی که فرق مختلف هستند شیعه، سنی، یا مذاهب دیگر. در داخل هر یک از همین مذاهب هم جریان‌های مختلف تفکر، تند و معتدل، خشک، متعصب و انعطاف‌ناپذیر، اخباری، اصولی، کسانی که فکر می‌کنند فقط متون حدیث می‌تواند محور باشد و کسانی که

عقل و خرد را برای اجتهاد محور قرار می‌دهند، از این گونه اختلاف‌ها داریم. ما باید بر این گونه اختلاف‌ها فائق آییم، باید جامعه‌مان را رشد بدهیم. تفکر آزاد این‌جاها مهم است، افراد باید عادت کنند منطقی برخورد کنند، با استدلال برخورد کنند، فهم غالب را بها بدهند، تعاطف و تضارب آرا را جدی بگیرند، قبول کنند که یک‌دنده و خشک نمی‌شود همه‌ی جامعه را تسلیم کرد، عصر ارتباطات است. افکار مختلف در فضای زندگی همه‌ی ما دائماً پرواز می‌کنند، به صورت موج همه جا وجود دارد. مردم، دانشجویها، دانش‌آموزها هر لحظه که بخواهند خودشان را با این امواج مرتبط می‌کنند، فکر می‌گیرند، روی آن حساب می‌کنند.

بنابراین، یک روحیه‌ی آزاداندیشی و توجه به عقل، خرد و اجتهاد درست و انعطاف‌پذیر با حفظ اصول اسلام است.

ما روی اصول‌مان خیلی اختلاف نداریم، خصوصاً در هر مذهبی اصولش برای اکثر جریان‌های فکریش نزدیک به هم است. آن‌چه که اختلاف هست در مصادیق است و در پیاده‌کردن‌ها، در انطباق شرایط زمانی و مکانی، فهمیدن اختلاف و تضارب بین اهم و مهم و افسد و فاسد و چیزهایی از این قبیل که در اجتهاد مهم است. انتخاب اصلح تقریباً بین همه‌ی مذاهب مشترک است، و تا حدودی در اجتهاد این اصول پذیرفته شده است.

توانایی اسلام در اداره‌ی جامعه:

به نظرم اسلام واقعاً می‌تواند کشورها را اداره کند. با محتوایی که ما امروز از قرآن، احادیث معتبر، سنت نبوی و سیره‌ی عملی بزرگان صدر اسلام در اختیار داریم. منابع هم به اندازه کافی داریم و این کار علمای دین است. معلوم است کسانی که تخصص‌شان در رشته دینی نیست نمی‌توانند این‌جا راه‌نما باشند. می‌توانند خیلی کمک کنند، ولی راه‌نما نمی‌توانند باشند.

علمای نیرومندی که امروز در دنیای اسلام هستند باید واقعاً کم‌کم این راه‌ها را هموار کنند، بعد اجرایی حکومت اسلامی را مشخص کنند. سعه‌ی صدر هم در بین

آن‌ها در داخل جامعه‌ی مسلمانان خیلی مهم است.

ارتباط بین کشورهای اسلامی و جریان‌های اسلامی هم خیلی مهم است هر یک از ما تنها یک جزیره نباشیم. مجموعه ما، مجموعه جزایر و یک جریان پیوسته باشیم. مسأله سوم، اینکه این ارتباط را باید منطقی کنیم، منافع مشترک را مشخص کنیم و مزاحمت‌ها را کم کنیم، خشی کردن نیروهایمان را کم کنیم (با توجه به چیزهایی که الان موجود است).

ما الان در دنیای اسلام از برخورد کشورها و فرق با هم دیگر چقدر صدمه می‌بینیم. مسأله‌ی افغانستان چقدر جهان اسلام را اذیت می‌کند؟ یک نقطه‌ی چرکین در یک پیکر بزرگ! و همه هم علاقه‌مند هستند به سرنوشت مسلمانان آنجا. در همه جا این مسایل را کم و بیش داریم که من نمی‌خواهم اسم ببرم، در این‌جا علما باید پیش‌قدم شوند.

سازمان کنفرانس اسلامی:

از لحاظ دولتی، به نظرم کسانی که زحمت کشیده‌اند و سازمان کنفرانس اسلامی را به وجود آورده‌اند، امروز هم مشکل نسبتاً خوبی دارند، آن سازمان ظرف خوبی است، بالاخره یک اصول، مبانی و آیین‌نامه دارد، اساسنامه دارد، بانک دارد، سازمان‌های اقتصادی و علمی دارد. اخیراً به دانشگاه‌ها هم می‌پردازند. روز به روز هم دارد قوی‌تر می‌شود.

فکر می‌کنم الان دولت‌ها از شما آقایان علما جلوتر هستند و عقب نیستند. آقایان علما و شخصیت‌های دینی هم باید یک چنین سازمانی داشته باشند، چون آن‌ها باید راهنمایی کنند و اگر بناست حکومت اسلامی باشد تفکرات آن‌ها باید راهنمایی کنند و اگر بناست حکومت اسلامی باشد تفکرات آن‌ها باید خطوط اصلی را مشخص کنند. البته الان هم مجامعی هست در بعضی کشورهای اسلامی هست و کارهایی هم می‌کنند. خیلی جدی بگیرید که دنیای اسلام بتواند هم در ظرف دولت‌ها و هم در ظرف علما و روحانیت عالی، متفکران و هدایت‌گران جامعه، این ارتباطات را تقویت

کنند، واقعاً ما استحقاق داریم به عنوان مسلمان در دنیا قدرت فایده داشته باشیم. و کشورهای مسلط استکباری درست به همین دلیل مبارزه می‌کنند که این اتفاق نیفتد. الآن حدود یک میلیارد و نیم مسلمان است پنجاه و چند کشور اسلامی است. ذخایر دنیای اسلام در همین چند کشور اطراف خودمان، کشورهای اطراف خلیج فارس، کشورهای اطراف دریای خزر و بعضی کشورهای آفریقایی و جاهای دیگر واقع شده است. و ذخایر انرژی ما اساسی‌ترین پایه‌ی زندگی دنیاست. تنها همین یک محور، همین یک قدرت دنیای اسلام حربه‌ای است که اگر در دست ما باشد هیچ‌کس نمی‌تواند به ما زور بگوید، واقعاً نمی‌توانند، شما شک نکنید که اگر کشورهای اسلامی به صورت منطقی نه ماجراجویانه از حربه‌ی انرژی استفاده کنند، هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند به آن‌ها زور بگوید، نه بمب اتم، نه بمب هیدروژنی، نه موشک و نه هیچ چیز دیگر.

توانمندی‌های جهان اسلام:

این جمعیت! این همه رأی! در سازمان ملل! شبکه‌ی بسیار گسترده مسلمانان غیردولتی در همه‌ی دنیا! الآن در خود آمریکا شش میلیون جمعیت مسلمان است، در تک‌تک کشورهای اروپایی انبوهی از مسلمانان هستند، خیلی از آن‌ها هم مغزهای متفکرند. این منبع انسانی، این منبع مادی، این جغرافیای با ارزش، حساس‌ترین نقاط دنیا دست شما است، کانال سوئز، باب‌المندب، تنگه‌ی هرمز، جبل‌الطارق، بسفر، داردانل و تنگه عبور از اقیانوس آرام و اقیانوس هند. این‌ها که در دست ما است، یعنی دنیا در دست ما است، از نقطه نظر سوق‌الجیشی و استراتژیکی، گلوگاه همه‌ی دنیا در دست ما است. ما نمی‌خواهیم ماجراجو باشیم، اما می‌خواهیم به ما زور نگویند، بگذارند خودمان زندگی کنیم، خودمان منابع‌مان را استخراج کنیم، خودمان تصمیم بگیریم. اگر یک کمی از این قدرت‌مان استفاده می‌کردیم، فکر می‌کنید اسرائیل می‌توانست بیت‌المقدس را این‌گونه به زور بگیرد؟

آمریکا جرأت می‌کرد در کنگره‌اش تصمیم بگیرد که سفارتش به بیت‌المقدس برود؟

واقعاً آمریکایی‌ها اگر شش ماه نفت خلیج فارس را نبرند می‌توانند کشورشان را آرام نگه دارند؟ کشوری که در روز ۸ الی ۱۰ میلیون بشکه نفت از کشورهای اسلامی می‌گیرد و می‌برد. این نفت‌ها بالآخره یا از تنگه هرمز، سوئز، یا باب‌المندب یا جاهای دیگر باید بگذرد، این کار احتیاج به دعوا هم ندارد. نمی‌خواهیم بفروشیم. چطور آن‌ها هر چیزی که نمی‌خواهند نمی‌فروشند، قراردادهای قطعی مثلاً با پاکستان دارند، که ۶۰ فروند هواپیما بدهند هر وقت بخواهند می‌دهند و هر وقت بخواهند نمی‌دهند. با خود ما قرارداد بسته‌اند پولش را هم قبل از انقلاب گرفته‌اند کالاهایمان توی انبارهایشان است پول انبار را هم از ما می‌گیرند ولی به ما نمی‌دهند. چطور این کار برای آن‌ها حق است ولی ما نفت خودمان را نفروشیم حق نیست؟ یک وقتی اعلام کرده بودند که نفت نباید حربی سیاسی باشد، فروش نفت حربی سیاسی نیست، اما خرید نفت می‌تواند حربی سیاسی باشد؟ آن‌ها هر وقت نمی‌خواهند تحریم می‌کنند، سرمایه‌گذاری نفت می‌تواند حربی سیاسی باشد؟

آمریکا دائماً در این باره قانون می‌گذراند، معلوم است که آن‌ها دروغ می‌گویند، حيله می‌کنند، ریاکاری می‌کنند.

حکومت اسلامی تنها مایه عزت و سربلندی

به هر حال، راه میان‌بر برای به دست آوردن مجدد، عظمت، قدرت، سیادت و حاکمیت واقعی خودش، حکومت است.

الآن ایده‌آلیستی حرف نزنیم حکومت واحد جهانی برای دنیای اسلام یک آرزو است، اما فعلاً به نظر نمی‌رسد به این زودی عملی شود، لذا وقت‌مان را صرف آن نکنیم، برویم سراغ این که همین حکومت‌هایی که هستند در مشترکاتشان در منافعشان با هم همکاری کنند. شما آقایان علما می‌توانید هم‌کاری کنید، راه‌های هم‌کاری را که

منطبق با مبنای اسلامی است به آن‌ها نشان دهید، کمک کنید و اجازه ندهید مسلمانان در مقابل هم قرار گیرند، اجازه ندهید برخلاف نص قرآن کشورهای اسلامی بطلانه و محرم را از دشمنان اسلام و قرآن انتخاب کنند، این کار عملی است.

امیدواریم آقایان و خانم‌ها در بحث‌هایشان از فضای فکری و تنوریک قدری تنزل کنند و به فضای اجرایی و عملی بیایند و راه‌های اجرایی این اهداف را هم بررسی کنند.

والسلام علیکم و رحمة الله

سخنرانی
در یازدهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی

۱۳۷۷/۴/۱۹ هـ ش
۱۵/ربیع الاول/۱۴۱۹ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله و آله و صحبه الكرام
خوش آمد عرض می‌کنم به میهمانان گران‌قدرمان آن‌ها که از راه دور، از خارج
تشریف آوردند، و میهمانان بزرگوار داخلی مان شخصیت‌های موثر اسلام و انقلاب، و
تبریک عرض می‌کنیم خدمت شما میلاد مسعود پیغمبر اکرم و میلاد شریف امام
صادق(ع) را باید تشکر کنیم از برادران خوب‌مان در مجمع تقریب مذاهب و شخص
آیت‌الله واعظ‌زاده که مقدمات این اجلاس را به خوبی فراهم کردند و بحث‌های خوبی
در مذاکرات گنجانده‌اند.

امیدواریم که زحمات شما و مذاکرات شما سودبخش باشد برای اسلام و
خداوند به ما توفیق بدهد که بتوانیم از حضور شخصیت‌های مهم دنیای اسلام برای
پیش‌برد اسلام بهره بگیریم.

اسلام دین فطرت:

قاعداً یکی از ویژگی‌های مهم اسلام که می‌شود روی آن حساب کرد با توجه
به شرایط جهانی و تنازع مکتب‌ها و آرا و اندیشه‌ها مسأله‌ی هم‌گام با فطرت بودن
اسلام و قرآن است که این امتیاز بسیار بزرگی است. کارساز است و راه حرکت و رشد
و کمال را برای این امت و برای این دین هم‌وار می‌کند و با فطرت انسان‌ها سازگار
است. ممکن است خیلی‌ها چنین ادعایی بکنند، ولی نمی‌توانند از عهده‌ی اثبات
حرفشان بر بیایند آن‌ها مبدأ این دین را که خداست در مقابل خودشان دارند، نمی‌توانند
با خالق فطرت‌ها و عالم به علم حضوری از حقایق عالم - اگر طرحی و برنامه‌ای ارائه
بدهد- مقابله کنند و چیزی مثل او بیاورند، گرچه ادیان آسمانی گذشته هم از خدا
است، اما آن‌ها به عقیده ما برای زمان مشخص و محدودی بوده، دوره‌اش گذشته و با

فطرت آن زمان سازگار بوده و تازه همان‌ها هم متأسفانه دچار تحریف شده و متون اصلی در اختیار نیست. تنها اندیشه و راه و مکتبی که دست نخورده است، کتابش، سنتش، تاریخش و مسیرش در اختیار محققان است، اسلام است. گرچه پیرایه‌های زیادی هم دارد که در جمع عوام خلق ممکن است تأثیر منفی داشته باشد، ولی به هر حال متون اصلی در اختیار محققان و علمای اسلام هست.

با این توضیح این دین فطری سرمایه حرکت و بستر مناسب تلاش ما است. شاهد این حرفم را تاریخ خود اسلام می‌گیرم که روانی و پیش‌رو بودن اسلام را نشان می‌دهد شما به دقت نگاه کنید از لحظه‌ای که اولین مسلمان در مکه به پیغمبر پیوست، حرکت رشد کمی طرفداران اسلام هیچ‌وقت متوقف نشده همیشه رو به تزاید بوده و امواج اسلامی هرجا که رفته و گوش خلق به این امواج آشنا شده، جاویدان و ماندگار شده است به هر وسیله‌ای که قرآن و اسلام به جایی رسید و حتی اگر توسط مثلاً امرای نظامی که برای جهان‌گشایی رفتند، یا تجاری که برای جلب پول رفتند. ولی وقتی خلق‌الله با این نغمه الهی آشنا شدند دیگر حاضر نشدند دست از آن بردارند مثلاً قاره‌ی هند را شما ببینید قسمت زیاد آن را محمود غزنوی که یک جهان‌گشا و نظامی مسلمان خشن بود و با خشونت پیشرفت کرد و فتح کرد اما قاره هند تا چه‌قدر تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. یا وقتی که مغول با آن خشونت و قساوت آمدند فضای اسلامی را آلوده کردند وقتی که در فضای اسلامی قرار گرفتند به تدریج خودشان مسلمان شدند و خودشان در اسلام هضم شدند این حرکت کمی همیشه ادامه داشته و ادامه خواهد داشت.

امروز در دنیا حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر جمعیت مسلمانان است، گرچه بوق‌های تبلیغاتی سعی می‌کنند این عدد را کمتر نشان بدهند خود ما هم گاهی اوقات می‌بینیم در تعبیرات‌مان صحبت یک میلیارد و یک میلیارد و دویست می‌کنیم، ولی این‌طور نیست. در همین‌کنگره تحقیق کنید وقتی همه جا را نگاه می‌کنیم حدود یک چهارم جمعیت دنیا الآن مسلمان هستند. این خیلی رقم عظیمی است همه جا را اسلام فراگرفته، مناطقی را در اختیار دارد که آینده از لحاظ عددی و انسانی با این‌ها است، گرچه نقاط پیشرفته‌ی دنیا امروز هم‌راه ما نیستند و مسلمان هم نیستند. یک اقلیتی مسلمان هستند اما انسان‌ها که مایه‌ی اصلی حرکت، به خصوص در زمان ما هستند و آینده از آن انسان‌ها است و نه ابزار. این عدد، و این جمعیت رو به ازدیاد

سرنوشت و آینده‌ی دنیای اسلام را می‌تواند مطمئن کند و شما علمایی که وقت گذاشتید و برای این مسأله مهم دنیای اسلام جمع شدید روی این موقعیت ممتاز حساب کنید.

بی‌جهت نیست که غربی‌ها و به‌خصوص آمریکایی‌ها و فرزند نامشروع‌شان اسرائیلی‌ها خیلی تلاش دارند که دنیای اسلام را تضعیف کنند. این روحیه را نسبت به ادیان بزرگ دیگر نیاز ندارند، نسبت به مسیحیت ندارند، چون خیلی‌ها از همان‌ها هستند، نسبت به هندوها ندارند، نسبت به بودائی‌ها ندارند عمدتاً سراغ اسلام می‌آیند. فشاری که الآن استکبار و امپریالیسم تبلیغی و خبری از لحاظ کمیت و کیفیت روی اسلام آورده بی‌سابقه است و قابل مقایسه با هیچ حرکت دیگری علیه مکتب‌ها و اندیشه‌ها و جریان‌ها نیست. دلیل اساسی این است که استکبار از اسلام نگران است، حالا چرا نگران است این یک بحث دیگری است؛ بی‌جهت نگران است فقط می‌توانند به عنوان مدافعان سلطه و استکبار و تجاوز اسلام نگران باشند. اگر این بحث را از زندگی خودشان حذف کنند و به زندگی خودشان قانع باشند و مایل باشند زندگی معتادی با ابنای بشر داشته باشند دیگر جای نگرانی از اسلام نیست.

ظلم‌ستیزی اسلام:

مزاحمت اسلام برای آن‌ها فقط به عنوان یک مکتب ظلم‌ستیز و سلطه‌ستیز است و این موقعیت را نمی‌توانیم از اسلام بگیریم. مبنای اسلام، اصول اسلام، با عدالت، مساوات حق آن‌چنان عجیب است که اگر این بخش‌ها را از اسلام برداریم چیزی برای اسلام نمی‌ماند یک پیکر توخالی و غیرمرتبط با هم.

ما الآن وقتی قرآن را مطالعه می‌کنیم آن زنجیر ارتباط آیات و معارف هماهنگ قرآن را در این مبانی اصلی می‌بینیم و با این خصیصه‌ای که اسلام دارد آن‌ها نمی‌توانند با اسلام سازگار باشند چون مبنای تمدن جدید غرب، مبنای حرکت جهان‌گشایی غرب که از صد سال پیش آغاز شده و امروز شکل آن عوض شده این مبنا براساس استثمار سرمایه انسان‌های دیگر است. همین نقطه، نقطه‌ی تنازع اسلام و استکبار، نقطه‌ی وقت حرکت ماست. ما می‌توانیم از این نقطه‌ی حساس به عنوان حربه‌ی موفقیت استفاده کنیم چون اکثریت دنیا روح‌شان و فکرشان با این است. توده‌های مردم که بیش از ۸۰٪ تا ۸۵٪ بشریت را تشکیل می‌دهد از تبعیض، زور، تجاوز رنج می‌برند و چه کسی است

که امروز در دنیا این فکر را به عنوان هدف غیرقابل برگشت مطرح کند، شما کسی دیگر را می‌شناسید؟

مارکسیست‌ها چنین شعارهایی می‌دادند، اما چون شعارهایشان روی پایه درستی تعبیه نشده بود. با الحاد و با فلسفه مادی‌گری تاریخ و با نادیده گرفتن فطرت بشر و نیازهای اصولی انسان می‌خواستند یک مبنایی بسازند شکست خوردند. اسلام همه‌ی این‌ها را در خودش دیده، پس به‌بینید همان نقطه‌ای که نقطه‌ی نزاع اسلام با استکبار است، همان نقطه، نقطه‌ی عزیمت ما به طرف کمال است، و همین نقطه وسیله‌ی سرعت نشر است، و همین نقطه بیت‌الغزل فطری بودن اسلام است هیچ‌چیز به اندازه‌ی عدالت در فطرت انسان زمینه و جاذبه ندارد، شقی‌ترین انسان‌ها در اعماق دل‌شان به عدالت و حق علاقه‌مند هستند، منتها شهوات نفسانی نمی‌گذارد آن‌ها به این خصیصه‌ای که در وجودشان هست توجه نکنند.

حقوق بشر و عوام فریبی مدعیان

اتفاقاً شعارهایی که امروزها وسیله‌ی فریب دادن مردم توسط غربی‌ها شده، آن‌ها هم می‌تواند در خدمت ما قرار بگیرد، آن‌ها بحث حقوق بشر را مطرح می‌کنند. چیزی که در حقیقت خودشان از آن بیگانه هستند. ما باید این پرچم را برداریم، حقوق بشر با این تعبیرات عوام‌فریبانه گذرا است، چطور می‌شود این همه انسان را در سراسر دنیا استثمار کرد و بعد صحبت از حقوق بشر کرد چطور می‌شود یک ملتی مثل ملت چهارمیلیون نفری فلسطین را آواره کرد و صحبت از حقوق بشر کرد، آن‌ها تبلیغ این واژه را می‌کنند و ما باید از این واژه علیه خودشان استفاده کنیم. واقعاً اگر یک روزی حقوق بشر به معنایی حتی همانی که در منشور سازمان ملل نوشته شده، اجرا بشود به نفع دنیای سوم و به نفع ما مسلمانان است. این‌ها همه برنامه است، فلسطین را که می‌بینید این‌ها، بعد از جنگ جهانی اول برای متشت کردن دنیای اسلام و حضور جدی در حساس‌ترین مناطق اسلام در کنار مرکز وحی، در کنار مراکز ثروت، در کنار مراکز استراتژیکی آفریقایی و سایر قاره‌ها با برنامه شروع کردند و هنوز هم دنبال آن هستند و دم از صلح می‌زنند. صلح را ما باید بگویم آن‌ها خلاف می‌گویند امروز دنیای اسلام به اشتباه خیال می‌کند واقعاً آمریکایی‌ها و غربی‌ها در خاورمیانه دنبال صلح هستند.

ایران را متهم می‌کنند که مخالف صلح هست کسی که می‌داند که صلح نیست، کسی که می‌داند این حرکت دروغ و واهی است. متهم می‌شود به ضد صلح بودن آنها بوق دست‌شان هست.

ما اگر با همین کنگره‌هایمان برنامه‌ریزی کنیم می‌توانیم این حقایق را روشن کنیم. شما ببینید همین پیمان خودگردان فلسطینی‌ها که به عنوان صلح خاورمیانه امضا شد چه در بر دارد؟

کنفرانس وحدت و مسأله بیت‌المقدس:

از اول ما گفتیم هدف این‌ها این است که مشروعیت اسرائیل را به امضای کشورهای عربی برسانند وسط راه هم از همین حرکت نیم‌بند بر می‌گردند، الآن یکی دو سال است که خود آمریکایی‌ها اعتراف می‌کنند، آخرین حرکتی که کردند همین مسأله‌ی بیت‌المقدس است من فکر می‌کنم در این اجلاس شما باید بحث بیت‌المقدس یک فراز بلندی از فرازها و تصمیمات را به خودش اختصاص بدهد. تاریخ را شما ببینید درباره‌ی بیت‌المقدس همیشه دنبال بودند که این‌ها را از دست مسلمانان در بیاورند، جغرافیا را ببینید، اگر این طرح جدید آقای نتانیاهو اجرا بشود مثل یک بمبی است که منفجر می‌شود. در قرارداد اسلو با همین مذاکرات چون بیت‌المقدس با همین وسعتی که برای آن در نظر گرفته‌اند با این طرح آقای یاهو که از ۱۲۳ کیلومتر تبدیل می‌شود به ۶۰۰ کیلومتر بیش از چهاربرابر بزرگ می‌شود با آوردن روستاهای اطراف و مناطق اطراف جزو شهر این باعث می‌شود فاصله بیفتد بین شمال کرانه غربی و جنوب کرانه غربی، دیگر این کشور کوچک فلسطینی نمی‌شود تشکیل بدهیم غزه جنوب بیت‌المقدس یک حالت دارد، شما بیت‌المقدس یک حالت دارد.

علاوه بر اشکالات اساسی که پیدا می‌کند اگر اسرائیل پایتخت خودش را به بیت‌المقدس شرقی بکشاند حقیقتاً نقشه شیطانی است و این نقشه‌ی امروز نیست جزو افکار قدیمی خودشان است، این‌ها را می‌توانیم از اسناد در بیاوریم، این‌ها این تیپ هستند، دم از صلح می‌زنند و این جور رفتار می‌کنند.

آمریکایی‌ها به صورت ظاهر به این حرکت اظهار خشم می‌کنند، اما در باطن تایید می‌کنند در همین موقع به این‌ها اسلحه می‌دهند، اسلحه‌های بسیار پیشرفته، در همین موقع کمک‌های مالی خودشان را به این افراد زیاد می‌کنند در همین موقع فشار را روی گردن ترکیه گذاشته‌اند؛ ترکیه‌ای که قرن‌ها مرکز خلافت اسلامی و مرکز دنیای

اسلام بود و از ترکیه تا اعماق اروپا مسلمانان پیشرفت کردند. ترکیه را الآن ضمیمه اسرائیل کردند و صحبت از هم‌کاری استراتژیک بین این‌هاست. دنیای اسلام را همه جا تحت فشار گذاشته‌اند که نتوانند توجه بکنند. ایران که وضعیتش روشن است بیست سال است که تحت فشار و روز به روز بیشتر می‌شود، اندونزی را دارند با برنامه‌هایی که در دست دارند، متلاشی می‌کنند. کشوری که ۲۰۰ میلیون مسلمان دارد، حسابی برای این کشور برنامه ریختند، و شما شاهد کارهایی هستید که دارد در مناطق اسلامی انجام می‌شود. شما می‌بینید چه فشاری روی سودان به عنوان کشوری که پرچم اسلام را در آفریقا بلند کرده آورده‌اند، لیبی به عنوان یک کشور انقلابی چگونه تحت فشار است، نمی‌گذارند نفس بکشد، عراق را می‌بینید که چگونه تحت فشار است گرچه این‌جا مقصر خود عراق است که بهانه به دست آن‌ها داد. هر منطقه‌ای که دستشان برسد یک فشاری می‌آورند و ما را مشغول می‌کنند، برای ما این روزها هوشیاری مهم است، بیداری مهم است، شناخت مهم است، اطلاع مهم است، تحلیل درست روند تاریخ مهم است، پرداختن به این‌گونه مسایل از چنین کنفرانس‌هایی انتظار می‌رود اگر شما بحثی مطرح می‌کنید امیدواریم که برای ادامه‌ی کار برای نشر افکار، برای ترویج تحلیل‌هایی که این‌جا به آن می‌رسید بتوانید قدم‌هایی بردارید یک جاهایی دولت‌ها با شما هم‌کاری می‌کنند یک جاهایی نمی‌کنند.

به هر حال، علمای اسلام دستشان باز است، بحمدالله علما با همین خلقی که بستر حرکت اسلامی است روابط تنگاتنگی دارند و مورد اعتماد مردم هستند و مردم حرف‌های ما را باور می‌کنند. ان‌شاءالله بتوانید مؤثر باشید، رهبر اندیشمند و بزرگوار انقلاب اسلامی امروز به عنوان شخصیتی که همه‌ی دنیای اسلام را خوب می‌شناسد، واقعاً دلسوز دنیای اسلام است علاوه بر مسؤولیت‌هایی که در داخل کشور دارند، بخش زیادی از وقت‌شان را برای این مسأله در نظر گرفته‌اند. از این موقعیت باید استفاده بکنیم، از این امکانات در این مقطع تاریخ با این انقلاب عظیمی که حقیقتاً امام راحل ما مجدد واقعی مذهب و اسلام بودند و در این مقطع تاریخ کار بزرگی را سامان دادند و بنیاد تمدن جدیدی را برای اسلام متناسب با زمان ما ریختند باید استفاده کرد.

و ما از این سفره الهی که به اسلام انقلاب اسلامی در دنیای امروز باز شده ان‌شاءالله بتوانیم استفاده بکنیم. بنده چون جلسه مجمع تشخیص مصلحت دارم و باید به موقع آن‌جا باشم از این‌که وقت کمتری را در خدمت شما بودم عذرخواهی می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سخنرانی
در دوازدهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی

۱۳۷۸/۴/۷ هـ ش
۱۴/ربیع الأول/۱۴۲۰ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله و آله وأصحابه، أعوذ بالله من الشيطان الرجيم يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا آباءكم و اخوانكم أولياء ان استحبوا الكفر على الايمان و من يتولهم منكم فأولئك هم الظالمون. (توبه/ ۲۳)

قبل از شروع صحبت باید تشکر کنیم و خوش آمد بگوئیم به میهمانان عزیزی که از راه‌های دور باعث غنای این برنامه خوب سالانه ما می‌شوند و آن‌هایی که بخصوص امسال تشریف آوردند و هم شخصیت‌های داخلی که اهمیت می‌دهند به این موضوع جهانی اسلامی و برای تقویت این فکر به این محفل بین‌المللی تشریف می‌آورند، و قدردانی می‌کنیم از برادرانی که همه ساله برنامه‌های خوب و موضوعات قابل توجهی در دستور قرار می‌دهند و زحمات اداره‌ی این کار مشکل را به عهده می‌گیرند، انصافاً موفق هم بوده‌اند.

تاکنون جای خالی یک چنین کنفرانس بین‌المللی اسلامی خالی بوده و آقایان موفق شدند این جای خالی را تا حدودی پر کنند و به خصوص از آیت‌الله واعظزاده که با علاقه‌ی خاصی مسأله تقرب بین امت اسلام را پی‌گیری می‌کنند.

مصالح کلی امت اسلامی:

من امروز راجع به این مسأله فکر می‌کردم که چه بکنیم که دنیای اسلام از این بی‌تفاوتی و حداقل کم‌تفاوتی در مورد مصالح کلی اسلام آن‌جایی که به همه‌ی دنیای اسلام مربوط می‌شود بیرون بیاید. آن‌چه که قرآن از ما خواسته تا آن‌چه که الآن دنیای

اسلام به آن پای‌بند است خیلی فاصله دارد، البته از همین سال‌های اول اسلام هم این فاصله بود.

از گله‌هایی که قرآن از مسلمانان مدینه - که یک واحد کوچکی بودند در دنیای آن روز - در این مسأله دارد، می‌فهمیم که هیچ‌وقت مسلمانان به این ندای مهم الهی که یک نوع ولایت بین احاد امت اسلامی و مجموعه‌های امت اسلام را خواسته لبیک نگفته‌اند، این مسأله را حقیقتاً باید در دستور خودتان قرار بدهید. باید کار بکنیم و ببینیم که راه‌حل این معضل چیست؟ گفتند از مدینه این گله‌ها را داریم در سوره‌ی توبه و مانده و سوره‌های دیگر قرآن آیات زیادی می‌بینید که خداوند بعضی مسلمانان را توبیخ می‌کند و می‌گوید که چرا اهمیت نمی‌دهید به روابط اسلامی، چرا اولویت‌هایی دارید که ما آن اولویت‌ها را نمی‌پسندیم. همین آیه‌ای که من خواندم به مسلمانان می‌گوید که شما اگر پدران‌تان و برادران‌تان کفر را بر ایمان ترجیح دهند شما حق ندارید آن‌ها را ولی اتخاذ بکنید. حالا این ولایت چه معنایی دارد. خوب آقایان می‌دانند ما خیلی نمی‌خواهیم بحث بکنیم، همین مضمون را در سوره‌ی مانده داریم با اسم بعضی از طوایف و ادیان و در سوره‌های دیگر هم هست و بعد از همین آیه باز در سوره‌ی توبه این انگیزه‌هایی که در انسان هست و در ارزیابی‌های خودش اولویت‌هایی دیگر قرار داده، پدر، مادر، همسر، مسکن، عشیره، خانه و هرچه از محبوب‌های خود ما، آن‌هایی که برای ما جاذبه دارد. این‌ها وقتی در مقابل اسلام، مسلمانان و خدا قرار می‌گیرند محکوم می‌شوند. قرآن مخاطبان آن روز خود را توبیخ می‌کند معلوم می‌شود که در آن روزها این مشکل در دنیای اسلام بوده است، حتی گاهی قرآن تحلیل می‌کند و می‌فرماید که شما از ترس این‌که فقیر بشوید، از ترس این‌که ضرر بکنید، از ترس این‌که مصیبتی پیش بیاید و با فلان جاها روابط خوبی نداشته باشید آسیب ببینید، می‌روید و این تخلف را می‌کنید.

اولویت مهم امت اسلامی:

آنچه که من می‌خواهم مطرح کنم این است که ما الآن نیازمندیم که در فرهنگ امت اسلامی یک اولویت مهم بگنجانیم و آن این است که منافع اسلام و امت اسلامی بر همه چیز تقدم دارد. این خیلی اهمیت دارد و خواست قرآن است یقیناً. و روح اسلام از یک مسلمان واقعی همین را می‌خواهد. آنجایی که پای خدا، پیغمبر، و قرآن، امت اسلامی، مصالح اسلامی پیش می‌آید جای ترجیح سایر منافع نیست. مثلاً مصالح جغرافیایی که برای خیلی از دولت‌ها و ملت‌ها خیلی اهمیت دارد، مسایل نژادی، حزبی و منافع تجاری مادی و خیلی چیزهایی که الآن مهم است و نمی‌شود به ملتی و دولتی گفت که نسبت به این‌ها بی‌توجه باش. بالأخره کیان یک امت یک چیز است و کیان هر دولت و هر جمعی محور دیگری است حتی داخل یک دولت جریان‌های مختلف و احزاب و باندها همین مسایل برایشان مطرح است. به نظر می‌رسد که حقیقتاً آن اولویتی که قرآن از ما خواسته به مصالح اسلام بدهیم آن را امروز در دنیا نمی‌بینید. من نمی‌گویم در گذشته بوده است. من الآن زمانی را سراغ ندارم که بگویم در فلان تاریخ امت اسلامی این‌گونه بوده که اولویتش منافع کل اسلام بوده. گفتم در مدینه که جمعیت خیلی محدودی در شهر بودند مسایل قومی، جغرافیایی و مرزها مطرح نبوده، همین مشکل در آن موقع هم بوده است، در حدی که آیات متعددی به این مسأله پرداخته، حالا شاید این توقع زیادی باشد که ما بگوییم ملت‌ها و دولت‌ها این‌گونه باشند که ما می‌گوییم، ولی حداقل نصابی از اولویت را باید در نظر بگیریم. الآن خیلی آسان دولت‌ها و اشخاص و جریان‌ها منافع اسلامی را در روابطشان نادیده می‌گیرند خوب در چنین شرایطی وحدت اسلامی که ما این قدر دنبالش هستیم و برای آن تلاش می‌کنیم چگونه می‌خواهد تحقق پیدا کند؟ اگر موفق بشویم این فرهنگ ارزیابی درست را به مردم به‌باورانیم کار مهمی است. البته، جای آن در همین کنفرانس‌ها است. اینجایی که شخصیت‌های محبوب و معتمد و متفقد دنیای اسلام حضور دارند که هر یک از آنان بالأخره فضایی از جامعه‌ی خود را می‌توانند پوشش بدهند و روی این مسأله تکیه

بکنند. واقعاً باید این مسأله را جدی بگیریم که حداقل در مقابل سایر منافعی که برای ما وجود دارد به منافع مهم دنیای اسلام و مسلمانان بها بدهیم، حالا چه فردی و چه اجتماعی.

اگر این فرهنگ احیا بشود بسیاری از مشکلاتی که امروز دنیای اسلام به خاطر تفرقه از دست می‌دهد، وضع دیگری پیدا می‌کند. واقعاً الآن کفر جهانی خیالش از هم‌کاری دنیای اسلام راحت است، آن‌جایی که منافع بخشی از مسلمانان در خطر می‌افتد اگر خاطرش راحت نبود این چنین با ما رفتار نمی‌کرد. او با خاطر راحت هر کجا که منافعش ایجاب می‌کند وارد می‌شود و فشار می‌آورد، زور می‌گوید و ظلم می‌کند. شاید بهترین مثال برای ما همین مسأله فلسطین باشد، البته مسأله تنها این یکی نیست، ما خیلی مسأله داریم. الآن بیش از نیم قرن است که دنیای اسلام عواطفش از مسأله فلسطین جریحه‌دار است، ولی کفر از این مسأله نمی‌ترسد و این خیلی روشن است.

منافع اسرائیل و صهیونیست‌ها را به منافع دنیای اسلام ترجیح می‌دهد، و عمده‌ترین دلیلش همین عدم تکافوی بین مسلمانان است. آن‌هایی که باید نفوذشان حالت تعصب‌گونه‌ای برای هم داشته باشد این حالت الآن وجود ندارد، حقیقتاً یک درد است و درد اساسی این‌جاست. ما این‌گونه بار آمده‌ایم. نمی‌توانیم بگوییم این‌ها مسلمان نیستند؛ همه مسلمان هستند، علاقه‌مند هستند عبادت انجام می‌دهند صبح می‌روند و آداب و رسوم را به جای می‌آورند. این‌طور نیست که به اسلام بی‌علاقه باشند. چگونه است که ما این منفعت عام اسلامی را مورد توجه و در اولویت نمی‌بینیم. الآن این مسأله کوزوو که مطرح است و ظاهراً در حال حل شدن است غربی‌ها آمدند حل کردند، البته اگر حل بشود، ولی بالأخره صرب‌ها واقعاً در کوزوو قضایی می‌کردند، آن گورهای دسته‌جمعی و آن کشتارها که در خبرها می‌آید می‌بینیم واقعاً امت اسلامی برایش چه‌قدر بها داشت و چه اولویتی داشت، چه‌قدر مطلع بود، چه‌قدر دل‌سوزی کرد، چه‌قدر خرج کرد چه‌قدر فداکاری کرد، چه‌قدر روابطش را تحت تأثیر قرار داد؟

همین چند روز پیش که اسرائیل به یک بهانه‌ای بیروت را زده، این همه خسارت وارد کرده، آدم کشته، دنیای اسلام خیلی آسان از آن می‌گذرد با این آفاتی که ما خواندیم بالأخره مسلمانان، دولت‌های اسلامی، علمای اسلامی چه جوابی می‌توانند بدهند؟ چرا حساسیت ایجاد نمی‌کند؟ این مال زمانی است که ما قدرت داشته باشیم که خیلی هم قدرت داریم. من خیال می‌کنم یکی از ادله‌ای که قرآن روی مسایل تکیه می‌کند - و آن روز هم به حساسیت امروز نبوده - جاودانگی قرآن است. امروز نزدیک به یک چهارم جمعیت دنیا مسلمان هستند البته این عدد را غربی‌ها کم می‌گیرند.

قدرت دنیای اسلام:

ولی هرچه آمار را نگاه می‌کنیم نزدیک به یک چهارم دنیا را مسلمانان تشکیل می‌دهند. بهترین نقاط سوق‌الجیشی حساس دنیا دست مسلمانان است، از تنگه‌ی جبل‌الطارق، کانال سوئز، تنگه‌ی هرمز این نقاطی است که در قلب دنیا قرار گرفته و منابع انرژی دنیا اکثراً در کشورهای اسلامی است. یک سوم دنیا بازاریش از آن مسلمانان است اتفاقاً به خاطر منافع نفت و انرژی پول‌دار هم هستند.

کلیه‌ی بانک‌های دنیا مبالغ زیادی از آن مال مسلمانان و مال این چاه‌های نفت است، این‌ها همه امروز منبع قدرت است، قرآن بر تضامن اسلامی و تولی اسلامی تکیه دارد و باید یک چنین زمانی را در نظر بگیرید.

اگر تکلیف قرآنی بین ما جدی بود، واقعاً ما حاضر نبودیم آن‌جایی که منافع اسلام در میان است کفر را ترجیح بدهیم.

اگر همین اصل را ما جدی بگیریم و یک فرهنگ جدی در بین ما خلق بکنند خیلی قدرت بزرگی هستیم. نمی‌گوییم ما می‌خواهیم از این قدرت سوءاستفاده بکنیم، زور بگوییم، ظلم کنیم، می‌خواهیم حداقل دفع ظلم بکنیم. فلسطین ما، سودان ما، کشمیر ما این‌گونه مورد ظلم قرار نگیرد. قره‌باغ، بوسنی، کوزوو، این‌چنین نشوند، همه منافع امت اسلامی است. البته حرف می‌زنیم ولی در عمل خیلی جدی نیستیم.

تجربه‌ی موفق:

ما یک نمونه‌ی کوچکی که برای خودمان از هم‌کاری بین‌المللی اتفاق افتاده عرض می‌کنم، شما ببینید چقدر مهم است، ایران و عربستان سال‌ها با هم هم‌کاری نمی‌کردند و خسارات عمده‌ای در دنیای اسلام به‌وجود می‌آمد. فعلاً تا حدودی این هم‌کاری شروع شده است.

تحقیقاً استکبار و صهیونیسم و کفر جهانی مایل نیست همدلی و نزدیکی بین مسلمانان آن هم براساس یک اصل، یعنی اصل قرآنی اولویت منافع امت اسلامی تحقق پیدا بکند.

برای ما خیلی روشن است الآن استکبار با انقلاب اسلامی که در ایران اتفاق افتاد هشیار هم شده است و همین کنفرانس‌های وحدت و جدی شدن ایران در دفاع از مسلمانان جاهایی مثل فلسطین و امثال این‌ها باعث شد که این‌ها هشیار بشوند و تحقیقاً با عوامل تفرقه، عوامل نفوذی، امکانات و بوق‌های تبلیغاتی که دارند، با شیوه‌های تفرقه‌انگیزی که وارد هستند و به کار می‌گیرند در هر مجموعه‌ای اخلال می‌کنند.

چند ماه به‌خاطر عدم هم‌کاری بین جهان عرب و اسلام و حتی رقابت در عرضه کردن نفت، مبالغ هنگفتی بیش از صد میلیون دلار پول مسلمانان به جیب کسانی سرازیر شد که یا با ما دشمن هستند یا نسبت به ما نظر خوبی ندارند.

یک هم‌کاری محدود باعث شد که تا حدودی قیمت نفت را ترمیم کنیم ممکن است بعضی‌ها فکر کنند که منابع انرژی را که فقط کشورهای غربی نمی‌خرند همه دنیا این منابع را می‌خرند. خوب جهان سوم چیز کمی می‌خرد، عمده‌ی این منابع را غربی‌ها و کشورهای عمده صنعتی می‌خرند. همین یک هم‌کاری کوچک دو کشور، بالاخره ما را به هم نزدیک کرد.

کار بسیار بزرگی انجام شد، مسایل سیاسی دیگری اتفاق می‌افتد ولی در همان‌جا هم باز منافع مشترک از منافع شخصی و محدود اهمیت کمتری دارد و حتی

گروه‌های منطقه‌ای که می‌توانند با هم هم‌کاری بکنند مسایلی خلق می‌کنند و آن‌ها بزرگش می‌نمایند، و یا آن‌ها خودشان خلق می‌کنند.

عوامل تفرقه بین ما خیلی جدی است، ولی ما چنین مواردی در بین مسیحی‌ها نمی‌بینیم، ما هیچ‌وقت به این فکر نیتادیم که بین مسیحی‌ها یا بین یهودی‌ها تفرقه بیندازیم، یا هم‌کاری کشورها را مثلثی بکنیم. دنیای اسلام در این گونه مایه‌ها نیست. ما در حفظ هدف خودمان می‌توانیم خیلی جدی باشیم. به هر حال، مقدار کمی از این حرف‌ها مربوط به شما می‌شود من از این جهت با شما مطرح می‌کنم که شما زبان اسلام و مفسر اسلام هستید، شما یک عده‌ی زیادی از مردم را می‌توانید تحت تأثیر قرار بدهید و من راه را این می‌دانم که فرهنگ اصیل قرآنی را بتوانیم در جامعه احیا کنیم. ممکن است طولانی باشد و ممکن است اگر با هم کار کنیم دو الی سه دهه طول بکشد. آقایان درباره‌ی همین کنفرانس می‌گویند کار ما کمی مشکل‌تر بود. و الان مقداری روان شده چون با یک واقعیت‌ها و اصولی بین مسلمانان هم‌کاری‌هایی شده و کم‌کم نزدیک شدند. خوب، این را می‌توان بیشتر تقویت کرد و این یک وظیفه قرآنی و اسلامی است مثل بقیه وظایف‌مان، مثل عباداتی که می‌کنیم و سایر اعمالی که انجام می‌دهیم.

امیدواریم که هرچه جلو می‌رویم برکات این کنگره شما بیشتر بشود و از حضور میهمانان خارجی گران‌قدرمان در ایران هم بیشتر استفاده کنیم و آن‌ها را با حقایقی که در داخل و در خارج ایران و هم عقاید و افکاری که داریم آشنا بکنیم. من دلم می‌خواهد فضای جامعه‌ی ما به گونه‌ای باشد که این اختلافات محدودی که گاهی به عنوان شیعه و سنی، گاهی گروه تند، چپ و راست که در بین ما شیعه‌هاست این‌ها هیچ‌یک نتواند مانع پرداختن به منافع ملی دنیای اسلام بشود، این فکری است که امام راحل ما تأکید داشتند و از متن قرآن است، و ایشان به عنوان رهبر تأکید می‌کردند و رهبر فعلی دنیای اسلام و انقلاب اسلامی همین اصول را تکیه می‌کنند. ما همه به عنوان شاگردان این مکتب و طلبه‌های این نظام همین‌گونه فکر می‌کنیم. اما فایق آمدن بر این

روحیات و ارزیابی‌هایی که در فطرت انسان هست و ما را به جهات و انگیزه‌ها و منافع و مصالح دیگری سوق می‌دهد کار دشواری است و این کنگره‌ها می‌تواند مؤثر باشد. شما را به خدا می‌سپاریم و در انتظار دیدن و خواندن آثار فکری شما در این کنگره هستیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خلاصه سخنرانی
در سیزدهمین کنفرانس بین المللی
وحدت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مراسم گشایش سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی که هم‌زمان با هفته‌ی وحدت و سال‌روز میلاد با سعادت پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) در تهران برگزار شد طی سخنان مبسوطی مشکلات و آلام فراروی جهان اسلام را ناشی از تنازع و تفرقه دانسته و تنها راه‌کار عملی حل آن‌ها را هم‌کاری و وحدت امت‌های اسلامی قلمداد کردند.

ایشان همچنین «عمده‌ی اختلافات در دنیا به ویژه جهان اسلام را در اعمال حکومت و قدرت عنوان کردند و افزودند: امروز تعارض‌های عجیب و غریبی به عنوان سنی، شیعه، زیدی و... وجود دارد که مضر و تضعیف‌کننده‌ی بنیان‌های اسلامی است.

وی با اشاره به نام‌گذاری سال ۱۳۷۸ به نام «سال امیرالمؤمنین (ع)» از سوی مقام معظم رهبری، اظهار داشتند: صراحت‌ها و قاطعیت قرآن کریم، سیره، سنت و عقل، عوامل اساسی برای رفع اختلافات در جهان اسلام است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خطاب به حاضران در کنفرانس تصریح کردند: اگر به نجات اسلام و وحدت اسلامی فکر می‌کنید باید به سیره، مواضع و مشی این امام بزرگوار درباره‌ی وحدت مسلمین توجه کنید و بنگرید که امام علی (ع) چگونه در عرصه‌های مختلف با خلفا و حتی کسانی که با آن‌ها اختلاف عمیق داشت، مشاوره و هم‌کاری می‌کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی در بخش دیگری از سخنان‌شان تاکید کردند که «پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شیاطین و کفر جهانی تلاش گسترده‌ای را آغاز کرده تا مسلمانان و امت‌های اسلامی را از هم جدا سازد».

ایشان به برخی از شیطنت‌های تاریخی دشمنان اشاره کرده و «تقسیم‌بندی اختلاف بر انگیز و منافقانه آنان در مزره‌های کشورهای اسلامی را نشانه‌ای از این

شیطنت‌ها» برشمردند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همچنین به برخی از وقایع جهان اسلام مانند «خیانت به امت فلسطین، رنج‌های مردم افغانستان، جنگ عراق علیه ایران، تصرف کویت از سوی عراق» اشاره داشته گفتند: نقش بیگانگان و دشمنان در تمام این وقایع تفرقه‌انگیز که خسارت‌های جبران ناپذیری بر پیکره امت اسلامی وارد کرده، بوضوح نمایان است.

آقای هاشمی رفسنجانی «اختلافات ناشی از اشتباه را قابل گذشت خوانده» و تصریح کردند: اختلافاتی که منشأ آن‌ها تمایلات نفسانی، زیاده‌طلبی، خودخواهی و تعصبات گروهی، نژادی و جغرافی‌یان تشکیل می‌دهند، بسیار خطرناک‌اند و مثل خوره به جان جهان اسلام و امت اسلامی افتاده‌اند.

ایشان خیل جمعیت مسلمانان، بیش از ۵۰ رأی کشورهای اسلامی در سازمان ملل متحد، در اختیار داشتن مناطق سوق‌الجیشی و ذخایر انرژی دنیا و به ویژه «مکتب اسلام و کتاب آسمانی قرآن» را از جمله امکانات و سرمایه‌های ممتاز امت اسلامی توصیف کرده افزودند: با این همه مسلمانان در صورت داشتن وحدت اسلامی می‌توانند حقوق‌شان را مطالبه کنند و حتی بر قسمت اعظم دنیا فرمان برانند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، انقلاب اسلامی ایران را معجزه‌ی قرن و حجت بر دنیای اسلام دانسته و اظهار داشتند: اگر مسلمانان این معجزه را محور قرار دهند و با گذشت‌ها، و همکاری می‌توانند ضمن حفظ اصول خود به جایگاه واقعی خویش برسند.

آقای هاشمی رفسنجانی تصریح کردند: اگر چه قدرت مادی غرب بیشتر از مسلمانان است، اما این سرمایه‌های بزرگ را در اختیار ندارد و اگر وفادار به این حرکت باشیم، می‌توانیم قدرت عظیم اسلامی را فراهم کنیم که نه با جنگ و معارضه که با حرف حساب و گفت‌وگو، حاکمیت حق اسلامی را در جهات تثبیت خواهیم کرد و جهان هم آماده پذیرش آن است.

ایشان سپس انقلاب اسلامی را آغاز خوبی برای محوریت وحدت امت اسلامی توصیف کرده و ادامه دادند: امیدواریم جهان اسلامی با حفظ وحدت، همدلی و همکاری به اهداف خود برسد و هیمنه‌ی دشمنان خود را فرو ریزد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام افزودند: در این برهه وظیفه اهل علم و بزرگان جهان اسلام این است که هم خود بیدار باشند و هم مردم را متوجه کنند، و متذکر شدند: فتنه‌انگیزان و اختلاف اندازان مهم است، اما بسیار مهم‌تر تدبیر ماست که گاهی با سکوت، نصیحت یا عمل همراه است.

ایشان با تقدیر از برگزار کنندگان کنفرانس اسلامی، خاطر نشان کردند که تأثیر این‌گونه اجلاس‌ها در توجه دادن به ضرورت وحدت و کاهش اختلاف‌ها قابل اغماض نیست، و نقش کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی را در کاستن اختلاف‌ها و توجه دادن امت اسلام به ضرورت همدلی نقشی انکار ناپذیر دانسته و افزودند: همه بزرگانسی که در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند دارای نفوذ کلمه و موقعیت دینی و اجتماعی هستند که می‌توانند پیام این کنفرانس وحدت‌بخش را به ملت خود برسانند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در پایان این سخنرانی صراحت قرآن کریم، سیره پیامبر اسلام و عقل را سه عامل اساسی برای رفع اختلاف در جهان اسلام دانسته و افزودند: اگر امتی یک هدف واحد داشته باشد عقل حکم می‌کند که همه‌ی امت در رسیدن به هدف هم‌کاری کنند و از عواملی که سبب پراکندگی می‌شود پرهیز نمایند.

**سخنرانی
در چهاردهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلام**

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على رسول الله و آله واصحابه.

به میهمانان گران قدر اجلاس وحدت اسلامی خوش آمد عرض می کنم، چه میهمانان عزیزی که زحمت سفر را از خارج کشور تحمل کردند و چه میهمانانی که از داخل کشور هستند و امیدواریم که رنج این سفرها بی ثمر نباشد و از فرصت اجلاس استفاده شود.

علاوه بر بحث هایی که در اجلاس عمومی و کمیسیون ها مطرح می شود باید از مذاکرات بین الاثنینی و جلسات خاص هم برای مداوای درد مزمن و موزی اختلافی که در امت اسلامی می بینیم بهره بگیریم.

همان طوری که آیت الله واعظزاده فرمودند موضوع بحث این اجلاس را «جایگاه اهل بیت (ع) و خاندان پیغمبر» در نظر گرفته اند. این بحث قابل توجه البته ظرافت هایی دارد که امیدوارم سخنرانان در بحث های خاص آنرا مراعات کنند تا در راستای وحدت نتیجه بخش باشد، چون می دانید که یکی از نقاط بروز اختلاف امت اسلامی بحث بر سر همین جایگاه اهل بیت (ع) بوده است، و از این ره گذر تاریخ اسلام و دنیای مسلمانان زیان های فراوانی دیده است. یکی از اهداف کنفرانس این است که شروعی باشد برای تبدیل نقطه چرکینی که در تاریخ ما وجود دارد به نقطه قوت، و در این ره گذر باید از تدبیر پیغمبر اکرم (ص) استفاده کنیم که برای هدایت جامعه و وحدت جامعه به کار می بستند. مسایل یا مورد اتفاق است که همه قبول دارند و یا مورد اختلاف، اما باید اولاً بر نقاط مشترک تکیه کنیم و آنها را نقطه آغاز و حرکت وحدت قرار دهیم؛ و به مسایل اختلافی دامن نزنیم و علما مسایلی که قابل حل است حل کنند و آن هایی که قابل حل نیست حداقل با توصیه کنفرانس مسکوت بگذارند و سعی کنند

در کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات به مسایلی که برای امت ما رنج‌آور است دامن زده نشود.

فکر می‌کنم یکی از نقاط مشترک و غیرقابل انکار همه‌ی ما دنیای اسلامی این است قرآن پیغمبر اکرم (ص) با صراحت تکیه بر ارتباط خاص با اهل بیت (ع) کرده‌اند که آن‌ها ذوی‌القربی هستند و ما مأمور به مودت آن‌ها شده‌ایم «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» البته هستند کسانی که می‌خواهند این مفهوم صحیح را تضعیف کنند ولی به نظر می‌رسد که منصفان همه‌ی طوایف اسلامی آن را قبول دارند.

مثلاً در مستند امام احمد روایات صریحی دارد، از جمله می‌گوید: بعد از این‌که این آیه نازل شد مسلمانان از پیغمبر (ص) پرسیدند «... ما القربی ومن هؤلاء الذین و جیت علینا مودتهم. قال (ص): علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثة» این مضمون مورد تأکید قرآن است و نمی‌شود تردید کرد. آقایان علما می‌دانند در آیه دیگری همین مسأله به شکل دیگری آمده که این امر یک فامیل‌گرایی برای پیغمبر (ص) نیست که امتیازی برای فامیل خودشان قایل شوند، بلکه حرکتی است در جهت منافع و مصالح امت، و یا در آیه دیگری می‌فرماید «قل ما سألتکم من اجر فهو لکم» در این‌جا اجر پیغمبر مطرح شده و می‌گوید اجری که پیغمبر از زحماتش مطرح کرده برای خود شما است مثل بقیه احکام. همه‌ی تکالیف دینی، اخلاقی و فقهی برای خود ما است و پیغمبر که سودی نمی‌برند، این‌ها برای ابنای بشر است، خداوند هم از این ناحیه برای ذات مقدس خودش سود نمی‌خواهد این هم مثل دیگر احکام است که برای مصالح جامعه آمده است، همان مضمونی است که در حدیث بسیار معروف و معتبر و مورد قبول همه‌ی طوایف آمده که حدیث ثقلین است. هدف این است که محورهایی برای امت اسلامی باشد که آن محورها مانع تفرقه، تشتت و درگیری شوند که مهم‌ترین محور خود قرآن است، همین آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» که به عنوان شعار اجلاس شما است مهم‌ترین مصداقی که حبل‌الله خود قرآن است و اگر مصداقی دیگری هم دارد (که البته دارد) آن‌ها هم به قرآن باز می‌گردد.

قرآن یکی از محورها و مهم‌ترین محور وحدت ما است و اگر پیغمبر (ص) اهل بیت و ذوی‌القربی را در کنار قرآن مطرح فرموده‌اند به خاطر این است که این‌ها مفسر قرآن، رافع اختلاف و مرجع فکری و عقیدتی در پیش‌آمدهای اختلافات باشند با

این نگاه باید به مسأله برسیم.

ما الآن بحث در مسأله خلافت و ولایت خاص را، یعنی چیزهائی که در گذشته مطرح بوده و به هر حال نتایج عملی‌اش مربوط به زمان حضور ائمه اثنی‌عشر اهل‌بیت (ع) می‌شده، فعلاً مورد نیاز نمی‌بینیم چون این مسأله که بیشتر منشأ اختلاف شده به تاریخ مربوط است، اما حجیت و سندیت مرجع تفسیر قرآن و مرجع تدوین معارف را که در بسیاری از معارف قرآن و مسایل روز مایه اختلاف شده، در خیلی از مسایل به همان مقداری که طوایف اسلامی قبول دارند و موجب روابط امت اسلامی‌مان و مسایل جامعه جهان اسلام می‌شود را اگر قدر مسلم به‌پذیریم، به توافق برسیم، خیلی مهم است.

ما نمی‌توانیم بر همه‌ی مسایل اختلافی‌مان فایق شویم، امر غیرممکنی است، ما در بین خودمان بین علمای شیعه در حوزه علمیه قم هم در بعضی مسایل اختلاف نظر وجود دارد که قابل تحمل است. مذاهب اربعه اهل سنت هم هر کدام معیارهای خاص خود را دارند که اختلافات نظری زیاد می‌شود و بنا نیست همه‌ی مسایل را این کنفرانس حل کند، اما مشترکات قابل حل است؛ مثلاً اهل‌بیت (ع) از مسایلی است که در قرآن آمده، سنت متواتر و مسایل خیلی روشنی در این باره داریم، و همه‌ی ما هم می‌توانیم بخشی از آن‌ها را قبول کنیم. چقدر خوب و به‌جاست که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و یا دانشگاه مذاهب اسلامی درسی را به این عنوان راه‌اندازی کنند یعنی پیدا کردن راه‌کارهای ائتلاف و هماهنگی طوایف مسلمان؛ می‌توانیم از انسان‌های باسواد از همه‌ی فرق که از مبانی مطلع باشند و به شرایط جهانی آشنا باشند استفاده کنیم راهکار علمی ایجاد کنیم و راهکار اجرایی به‌دست آوریم و مسایل حساس مورد اختلاف را حل کنیم؛ نه این‌که توقع داشته باشیم اختلافات در فکرمان جدی باشد، حرفهای‌مان کنایه‌آمیز و رنج‌آور باشد و در عین حال انتظار داشته باشیم در مسایل جدی دنیای اسلام هم با هم همکاری کنیم، توقع آرمانی است ولی اجرایی نیست. باید راهی پیدا کرد، شاید در دانشگاهی کرسی خاصی برای این منظور در نظر گرفته شود و افرادی با سعه‌صدر مسؤول آن کرسی شوند و بحث‌هایی باز در محیط‌هایی غیرتبلیغاتی، بلکه تحقیقی صورت پذیرد نتایج آن‌را به دنیای اسلام تسری دهند و با این ترتیب بتوانیم حرکتی بنیادی انجام دهیم.

به هر حال، این یک واقعیته است که یکی از تدابیر پیغمبر این بوده که برای حل مشکلات فکری و عملی امت اسلامی در کنار قرآن یک مفسر رسمی بگذارند، ولی از مدت‌ها قبل همین مسأله به جای نقطه اتحاد، نقطه اختلاف شده و این خود نوعی انحراف است. ما قبلاً در دنیای اسلام چنین کنگره‌های سالانه و مکرر نداشتیم و شرایط ارتباطی ما هم درست نبوده است، در گذشته تعصب‌ها هم شدیدتر از حال بوده است؛ امروزه عقلانیت و سعه‌صدر خیلی بیشتر از دوره‌های قبل است، شرایطی است که در دنیای اسلام، در مصر، ایران، پاکستان، عربستان و در جاهای دیگر شخصیت‌های معتبر و نیرومند فراوانند، باید ارتباط‌ها را برقرار کرد، همان کاری که آیت‌الله العظمی بروجردی و علامه شلتوت در آن زمان انجام دادند و امروز باید با وسعت بیشتری انجام شود.

آن زمان با حالا خیلی تفاوت دارد و شرایط هم عوض شده است. برای پیغمبر (ص) بسیار مهم بود که در قرآن برای ذوی‌القربی بودجه تعیین شده که نکته مهم و جالبی است، قطعاً پیغمبر در این فکر نبوده‌اند که معاش ذوی‌القربی، فرزندان و بستگان خودشان را برای آینده تأمین کنند. این بار زندگی و مشی پیغمبر و قرآن سازگار نیست، این که قرآن بخشی از خمس و فیه را برای ذوی‌القربی - که ما مأمور به مودت آن‌ها هستیم - قرار می‌دهد که نمی‌شود آن را نسخ کرد، قابل بحث است و نباید قاطع بگوییم «که جای بحث نیست» می‌توان در همان دانشگاه و میزگردهای غیرتبلیغی آن را بحث کرد، «وَأَعْلَمُوا أَلَمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ بِاللَّهِ» (الأنفال: من الآية ۴۱)

این آیه بالأخره تفسیر روشنی دارد و باید درباره آن حرف بزنیم. من فکر می‌کنم پیغمبر یک سازمانی با امر خداوند ترتیب داده برای این که مرجع فکری و محور اتحاد و مانع اختلاف و تشتت باشد، این مسأله هدف عمده جامعه اسلامی، بوده است و همین تبدیل به نقطه اختلاف شده و ما باید یک حرکت بسیار جدی و عالمانه و آگاهانه داشته باشیم و شاید بتوانیم این را به صورت یک حرکت هماهنگ‌کننده برای وحدت امت اسلامی درآوریم.

ما الآن نزد خداوند مسؤولیم. بالأخره خداوند این همه امکانات را در اختیار امت اسلامی قرار داده، الآن در حدود یک سوم تا یک چهارم جمعیت دنیا مسلمان

است، ۵۶ رأی در سازمان ملل، از آن ۵۶ دولت اسلامی است، که ما می‌توانیم در همه مجامع بین‌المللی و کمیسیون‌های سازمان ملل در تمام مراکز جهانی برنده باشیم. چرا باید اینگونه باشد که آمریکایی‌ها در هر جلسه‌ای آن‌ها حرف آخر را اول می‌زنند؟ چرا اروپایی‌ها (ده یا پانزده کشور) می‌توانند تمام اجلاس‌های بین‌المللی را اداره کنند و حال آن‌که این قدر اعضای طبیعی همراه خودشان ندارند؟ آن‌ها باید با شیوه‌های خاصی افرادی را همراه خودشان کنند ولی ما که به طور طبیعی هستیم. اصل در همکاری است، باید اختلافات مان را کنار بگذاریم، اگر ما حرکت درستی شروع بکنیم و علمای اسلامی برنامه‌ریزی بکنند، بعد از دولت‌ها بخواهند هم‌کاری کنند خیلی کار بزرگی صورت گرفته است. بازار یک میلیارد و چهارصد میلیونی مسلمانان مهم‌ترین ابزار اعلام نظرات اسلامی ما در دنیا است. اگر هماهنگ عمل بکنیم این بازار کمی نیست. الان کشورهای استعماری برای بازار چند میلیونی کلی باج می‌دهند، و ما بازار به این خوبی را که در اختیار داریم کنار گذاشته‌ایم! هرطور می‌خواهند از منابع اولیه ما استفاده می‌کنند، کالاهای شان را می‌فروشند، از نیروهای انسانی ما استفاده می‌کنند و ما چیزی نمی‌گوییم، این همه امکانات مصرفی که در دنیای اسلامی است به یک نقطه ضعف تبدیل شده است، چرا که دنیای اسلام با هم هماهنگی ندارد.

الآن بزرگ‌ترین و حساس‌ترین نقاط دنیا دست ما است. آمریکا آن طرف دنیا است، اگر همه مردم طرف آمریکا نروند هیچ اتفاقی برای شان نمی‌افتد، اما اگر کسی از کانال سویز یا از تنگه هرمز عبور نکند و مالاکا یا جبل الطارق بسته بشود خواهید دید چه اتفاقی برای دنیا می‌افتد، این نقاط مهم دنیا در دست ما است. امروزه از منابع مورد نیاز بشر هیچ چیز به اندازه منابع انرژی مهم نیست، یعنی امروز حیات و ممات بشر به منابع انرژی بند است و حرکت دنیا و موتور محرک دنیا این‌جا است. از الجزایر تا لیبی و تا خلیج فارس و همین اطراف دریای خزر، این‌ها همه منابع مهم انرژی است که در اختیار دنیای اسلام است و نمی‌شود همه‌ی مسلمانان را از آن‌جا بیرون کرد، منابع در دست ما و زیر پای ما است. خیلی مهم است که ما مسلمانان صاحب هستیم، اما حاکمیت بر قیمت و بازار و نوع مصرف و سیاست آن را دیگران تعیین می‌کنند، من فکر می‌کنم حل این مسائل را با همین اتحاد بتوانیم انجام دهیم و ما اگر از مسائل مرزی درگیرکننده بگذریم و به اهم مصالح به‌پردازیم و بتوانیم حرف آخر را بزنیم، و

برای امت اسلامی موقعیت ممتازی در دنیای ایجاد کنیم که حاکمیت کفر را از زندگی خودمان بیرون بکنیم، حداقل به عنوان یک رقیب هم‌تا در میدان‌های مختلف سیاسی اقتصادی و فرهنگی با آن‌ها مواجه بشویم؛ این اتفاق می‌تواند بیفتد مشروط به این‌که یک مقدار سعه‌صدر داشته باشیم و به مسایل ریز نپردازیم.

خود علی بن ابی طالب علیه‌السلام حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر انمه واقعاً در برابر مصالح امت اسلامی خیلی کوتاه می‌آمدند که اتحاد و تشکل دنیای اسلامی مثلاًشی نشود، رسالت خودشان را حتی اگر دیگران نمی‌پذیرفتند آن مقداری که به خودشان مربوط بود در جهت وحدت امت اسلامی عمل می‌کردند. علی بن ابی طالب علیه‌السلام با این‌که تمام عمر حکومتش را در جنگ‌هایی که برای‌شان تحمیل شد گذرانده‌اند، آن لحظاتی که در بستر شهادت بودند و در ساعات آخر عمرشان، جزو مهم‌ترین وصایای خود به فرزندان و اطرافیان فرمودند «علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم والتدابیر و التقاطع» حال آن‌که آن حضرت فرصت اندکی داشتند و باید به مسایل مهم‌تری می‌پرداختند. حضرت در همین اختلافات ترور شده بودند، ولی زمانی که از دنیا می‌رفتند همه را به تواصل و اتفاق و پرهیز از تدابیر و اختلاف توصیه می‌کردند. تعبیری حضرت علی دارد که می‌فرماید: «ان الله سبحانه لم يعط أحد بفرقة خیرا» (هیچ فیضی از خداوند در اثر اختلاف و تفرقه پیش نمی‌آید).

با این همه اختلافی که الآن در امت الهی مطرح است چگونه می‌توان انتظار خیر و فیض الهی را داشت. دنیای اسلام از این همه امکانات که در اختیار دارد استفاده نمی‌کند.

علی بن ابی طالب چه خوب با جمله‌ی کوتاهی تفسیر کرده‌اند که محور وحدت است.

ما باید از آن‌ها الگو بگیریم «فی کثرة عددکم و قلة اجتماع قلوبکم» با تفرقه دلها، امکانات فراوان کارگشا نیست، این اشاره‌ای که من به امکانات دنیای اسلام کردم و ضعفی که دنیای اسلام دارد مصداق فرمایش حضرت علی بن ابی‌طالب است. چطور است که چهارمیلیون یهودی از اطراف دنیا جمع شده‌اند با آن همه ماده‌پرستی و با تفرقه‌ای که در خود آن‌ها است (بالآخره انسان پول دوست نمی‌تواند با دیگران صمیمی باشد با هم‌کاری آمریکا و انگلیس و دیگران این همه اضطراب، مشکل و مصیبت در

متن جامعه ما ایجاد کرده‌اند، چرا باید امکانات دنیای اسلام با کثرت عدد و با کثرت مواد حساس نتواند کارگشا باشد، چرا باید ما با هم اختلاف داشته باشیم و شرایط ما به گونه‌ای باشد که کشوری مثل ترکیه - که قرن‌ها مرکز خلافت اسلامی بوده و نباید آن را یک کشور معمولی شمرد در همین شرایط با اسرائیل مانور نظامی بدهد و ارتباطات نظامی داشته باشد، مگر می‌شود در خاورمیانه میان مسلمانان و صهیونیست‌ها درگیری باشد و کشوری که مرکز خلافت اسلامی بوده و نود و هفت یا هشت درصد مردم آن مسلمان‌اند با اسرائیل رابطه داشته باشد.

باید ما ریشه را پیدا بکنیم و ریشه اختلاف و افتراق را بزنیم.

حضرت علی (ع) تعبیرات دیگری دارند که می‌فرمایند: «خلاف الرأی یهدم الفکر» (اختلاف، فکر انسان را منهدم می‌کند) در اختلافات آدم دچار تعصب می‌شود، دچار یک بعد نگری می‌شود و عصبیت‌ها و تعصب‌های باندی و شخصی بر فکر انسان حاکم می‌شود و دیگر فکر در اصابت تعصب قرار می‌گیرد. به هر حال، به نظر می‌رسد که راه روشن است، عرض کردم در زمان خود علی بن ابی‌طالب مردم از این مشکل اختلاف رنج می‌بردند، شما مکرر می‌بینید که به اصحاب خود می‌فرمایند طرف شما با اتحاد بر باطل، بر شما به خاطر اختلاف در حق غلبه کرده و غلبه می‌کند. ما همین وضع و گرفتاری را در برابر جبهه کفر جهانی و استکبار داریم؛ آسان هم نیست. به هر حال، کنفرانس اسلامی - که الحمدلله دولت‌های اسلامی تشکیل داده‌اند - و حرکت‌های دیگر در محور همین کنفرانس اسلامی و سازمان‌های دنیای اسلام، احتیاج به پشتیبانی شما علما و اندیشمندان دارد، چرا که آن‌ها محدودیت‌های سیاسی و جهانی خودشان را دارند. ما باید از حوزه‌ها و علما یک پشتیبانی عظیم علمی فکری برای آن حرکت - که بالأخره ظرف تحویلی است - فراهم و هدایت کنیم و از آن‌ها بخواهیم که امروز خواسته‌های ملت‌ها مثل بیست سال پیش نیست.

امروز اگر شما علما و گروه‌های دیگر فرهنگی ملی جوامع اسلامی با هم هماهنگ باشید، خواسته‌ها را خیلی خوب می‌توانید به جاهایی مثل کنفرانس اسلامی منعکس کنید و آن‌ها هم امکانات حکومتی را در مقابل امکانات حکومت‌های دیگر هماهنگ کنند. ما باید امکانات فکری و حوزوی و علمی خودمان را، دانشگاه‌هایمان را در مقابل دیگران هماهنگ کنیم و یک حرکت منسجم جهانی به وجود بیاوریم، البته

این کنفرانس وحدت در همه این دوره‌ها بی‌تأثیر نبوده، همین آمدن علما، همین بحث‌ها، همین رفت و آمدها و مبادلات فکری خیلی تأثیر داشته و ما هم تأثیر آن را به طور محسوس در ارتباطات سیاسی‌مان می‌بینیم، اما واقعاً کافی نیست. این‌که امسال کنفرانس بگذاریم و تا سال آینده صبر کنیم کارساز نیست تا دوباره جمع بشویم باید در این فاصله یک مرکز نیرومند علمی و فکری مانند یک دانشگاه عهده‌دار کار شود و واقعاً در تمام ایام سال فعال باشد، نقاط مشکل را پیدا بکند و درباره‌ی آن‌ها با جاهای دیگر در ارتباط باشد و در هر کدام از این اجلاس‌ها چند مشکل را بین خودمان حل بکنیم. باید فهرستی از نیازهای وحدت مسلمانان تهیه بکنیم و سازوکارهای مناسب را هم بیابیم.

به هر حال، دنیای اسلام در مقابل اتحاد کفر چاره‌ای جز اتحاد ندارد. شما می‌بینید که امروز در هر گوشه‌ی دنیا هر کس تشابهی با جاهای دیگر دارد کنفرانس‌های منطقه‌ای و سازمان‌های منطقه‌ای برپا می‌کند، اروپاییان روز به روز کشورهای اطراف خود را به خود اضافه می‌کنند، آمریکایی‌ها پیش قدم شدند سی و چهار کشور آمریکای لاتین و مرکزی و شمالی را، در یک بازار مشترک و منطقه آزاد قاره‌ای هماهنگ کنند. آسیای میانه حرکت دارد، شرق دور حرکت دارد، در آفریقا حرکت‌های متعددی است و نوعاً آن‌هایی که قصد سلطه دارند سعی می‌کنند این کنفرانس‌های منطقه را تحت تأثیر قرار بدهند، ولی به هر حال این حرکتی تکاملی است. ما نیز می‌توانیم حرکت‌مان را برای تثبیت قدرت اسلام و استفاده از این منابع، با نزدیک کردن قلب‌هایمان، انجام بدهیم. بیشتر از بعد اسلامی می‌گوییم و نه از بعد سیاسی که کار دیگران است؛ از بعد اسلامی که خیلی هم مهم است و خیلی هم کارساز، هم می‌تواند عامل مثبت باشد و افتراقش هم می‌تواند عامل منفی بسیار جدی باشد که کار سیاست‌مداران را هم مشکل بکند. کار ما باید انشاءالله این باشد که با مبانی درست و حرکت‌های سنجیده به سراغ نزدیک کردن دل‌ها برویم و از تفرقه‌ها پرهیز کنیم که انصافاً آتش است و سوزنده.

فکر می‌کنم نباید بیش از این وقت اجلاس را بگیرم و انشاءالله بحث‌های تخصصی و مطالعه شده‌تر شما کارساز باشد، ما هم از آن‌ها استفاده بکنیم.

والسلام علیکم و رحمۃالله.

سخنرانی
در پانزدهمین کنفرانس
بین المللی وحدت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله وعلي آله واصحابه

به همه‌ی مهمانان ، بخصوص مهمانان گران‌قدر کشورهای اسلامی که از راه دور تشریف آورده‌اند و اجلاس را مزین فرموده‌اند، خیر مقدم عرض می‌کنم. از شخصیت‌های بزرگ علمی جهان اسلام که هر یک در حوزه‌ی کاری خود مسئولیت‌ها و موقعیت‌های مناسبی در اختیار دارند، قدردانی می‌کنم. و از مجمع تقریب که زحمات این برنامه را هر سال تقبل می‌کند و امسال با طرح این مسأله‌ی بسیار مهم و ضروری، راهکارهای وحدت اسلامی و تأمین نیازهای امت را مورد بحث قرار می‌دهد سپاسگزارم.

در دو محور مطالبی را عرض خواهم کرد؛ یکی در محور ضرورت وحدت اسلامی از لحاظ شرایط زمانی، دوم مسئله‌ی اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای روز با حفظ اصول اساسی اسلام که مقالات این اجلاس به آن پرداخته است.

فکر می‌کنم که این دو محور به هم مرتبط‌اند، و دو محور جداگانه نیستند. امروز شرایط ویژه‌ای داریم که تا به حال نظیر آن را با این وسعت در دنیای اسلام نداشته‌ایم، و حقیقتاً می‌طلبید که علمای اسلام و مسؤولان کشورهای اسلامی برای این مرحله‌ی تاریخ تلاش مضاعفی بکنند و با درایت و دید همه‌جانبه با این مسئله‌ی مهم در تاریخ اسلام و مسلمانان مواجه شوند.

اگر بخواهیم کوتاه سخن بگوییم و به ریشه‌ها نپردازیم نقطه‌ی آغاز این حوادث بعد از ۲۰ شهریور یا ۱۱ سپتامبر است. با حوادثی که در آمریکا اتفاق افتاد و شرایط کاملاً جدیدی که در کل دنیا به وجود آمد - گرچه این فرض متغی نیست که

همه چیز از پیش آماده شده بود و منتظر یک نقطه‌ی آغاز بودند و نقطه آغاز را خلق کردند و بی‌درنگ رییس جمهور آمریکا جنگ صلیبی اعلام کرد و بعد که با اعتراضاتی از جاهای مختلف مواجه شد تعبیرش را عوض کرد، اما محتوای جنگ صلیبی هم‌چنان خیلی روشن در برنامه‌ها و افکار آن‌ها دیده می‌شود - من خواهش می‌کنم آقایان این مسأله را خیلی جدی بگیرند.

استکبار که امروز نمادش آمریکا است از تحرک جدید دنیای اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و امواج آن - که حضور ملت‌های اسلامی در صحنه‌های گوناگون است - احساس خطر می‌کند و بر آن است که در مقابل این حرکت عظیم هوشیاری جهان اسلام بایستد. او بهانه‌ای لازم داشت و این بهانه را خلق کرد یا پیش آمد. آن‌ها می‌دانند یک چهارم جمعیت دنیا مسلمان‌اند و بیش از یک چهارم کشورهای دنیا به صورت مستقل اسلامی هستند.

ارزشمندترین مناطق جغرافیایی دنیا در اختیار مسلمانان است. اختیار منابع عمده‌ی انرژی - که مهم‌ترین نیاز روز دنیا است - در دست مسلمانان است.

این پشتوانه عظیم مادی همراه با یک مکتبی کاملاً غنی، سازنده و انسان‌ساز با سندی معتبر مثل قرآن، اگر از استعدادهای خود استفاده کند می‌تواند حرف اول را در دنیا بزند. چنین قدرتی بطور طبیعی در بخش‌های دیگر دنیا نیست.

باید فرض را براین بگذاریم که این‌ها در چالش جدی با این حرکت و نهضت جدید جهان اسلام به پا خاستند. این فرض علایم فراوانی هم دارد. می‌بینید که مسلمانان در خود آمریکا و خیلی جاهای دیگر تحت فشارند. و به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و هر حرکت حق طلبانه‌ای که مقابل ظلم و ستم استعمار در دنیای اسلام به وجود می‌آید مورد تعرض قرار می‌گیرند.

کنگره‌ی آمریکا برای این حرکت جدید بودجه‌ی رسمی و هنگفتی به تصویب رسانده است و این از مواردی است که دموکرات‌ها و جمهوری خواهان هماهنگ‌اند و سخاوت‌مندانه پول خرج می‌کنند. آن‌ها ابزار حضورشان را در دنیای اسلام حساب شده تنظیم کرده و از شرق دور در فیلیپین تا افغانستان و آسیای میانه و قفقاز و نیز سومالی و یمن و هر جا که فکر می‌کنند نقطه‌ی مهمی برای این هدف است حضور نظامی پیدا

کرده‌اند. از قبل نیز در بالکان و قبل از همه در خلیج فارس و ترکیه حضور داشته‌اند و با برنامه‌ای که برای عراق اعلام شده دیگر جایی باقی نگذاشته‌اند. یعنی دنیا را برای حضور نظامی نقطه چین کرده‌اند و همه چیز آن را تأمین کرده، تبلیغاتش را هم بصورت واقعاً سهمگین اجرا می‌کنند.

در این جا بخصوص مسأله‌ی فلسطین موقعیت ویژه پیدا می‌کند چون این جا دو طرفه است، جنبه‌ی مثبتش این است که قضیه‌ی فلسطین عمیق و ریشه‌دار شده و مردم فلسطین بعد از پیروزی مسلمانان لبنان بر اسرائیل با امید و انرژی بیشتر در کارزار وارد شده‌اند. نقطه منفی‌اش این است که دولت‌های اسلامی متأسفانه خوب به وظیفه خود عمل نمی‌کنند.

با این که خواسته‌های امت اسلامی مشخص و همه چیز روشن است که مردم چه می‌خواهند، اما دولت‌ها حاضر نیستند خشم آمریکایی‌ها را بپذیرند. نقطه‌ی دائم کارزار امروز فلسطین است. اما خیلی جاهای دیگر نیز آستان حوادث شبیه آن است. هر وقت آمریکا از فلسطین فراغت پیدا کند مطمئن باشید که این کانون داغ را با توجه به اولویت‌هایی که دارد به جاهای دیگر منتقل می‌کند، هدف این تحرکات دولت‌های اسلامی نیست؛ بلکه مسلمانانی هوشیار، بیدار، آگاه، مبارز و آن‌هایی هستند که می‌خواهند اسلام راستین را تحقق بخشند و به احکام مهم استقلال خواهی اسلام و مقابله با ظلم و سلطه کافران عمل بکنند. این جا مسؤولیت ما بسیار سنگین است.

شرایط دنیا شرایطی است که هم هوشیاری می‌طلبد، هم همکاری، همراهی، مطالعه، برنامه‌ریزی و هماهنگی که خوشبختانه امسال به میمنت ولادت حضرت رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) اجتماع خوبی از شخصیت‌های تأثیرگذار اسلام در این جا گرد هم آمده‌اند و بحث خوبی هم مطرح است که ان شاء الله بحث‌ها، میزگردها و نتیجه‌گیری‌های این کنگره تأثیر ملموسی در دنیای اسلام بر جای نهد.

مسأله‌ای که مطرح شد مسأله‌ای روشن است. ما از لحاظ عقاید دینی‌مان به اصولی پای‌بندیم که به هیچ وجه از آن‌ها تنزل نمی‌کنیم. تصریحاتی در احکام و مقررات شریعت، فقه، اخلاقیات، فرهنگ و مسایل سیاسی‌مان داریم که هیچ وقت از آن‌ها نمی‌توانیم تنزل کنیم. ولی احتیاجات و نیازهای فراوانی که تحول تاریخی و

تنوع مکان‌ها و زمان‌ها و شرایط روزگار مطالبه می‌کند نیز غیر قابل اجتناب است. این نیازها تجدید شونده و روبه رشد است و از زمان پیامبر تا قیام قیامت همیشه بوده و خواهد بود.

یعنی مسایلی است که نمی‌شده احکام قطعی آن در متون اسلامی بیاید و دست مسلمانان را از همراهی با تحول تاریخ و تکامل بشر ببندد.

این دو بخش با روح واقع‌بینی و نگاه آسمانی در برنامه‌ریزی اسلامی از هم جدا شده. یک بخش مسلمات و قطعیات است که اصول آن‌ها ثابت است، و یک بخش موارد متحول و نیازهای مختلف است که تابع مکان و زمان و شرایط ویژه است که خوشبختانه در مقالات شما مورد توجه است. یک منطقه وسیعی هم به صورت مباحث اولیه و به تعبیر شهید صدر منطقه الفراغ وجود دارد که این جای خالی هم با تصمیمات مسؤولان ذی‌ربط تکمیل می‌شود.

در واقع دو محور خیلی مهم است که ما توجه کنیم: یکی محور اول اجتهاد است که به عنوان ضروری‌ترین اصل در تاریخ اسلام تعبیر شده و تا قیامت هم خواهد بود و حتی در عصر معصومان و در عصر خود پیغمبر هم وجود داشته و به خاطر خاتمیت، جامعیت، جهانی بودن و کلی بودن بسیاری از مقررات اسلامی یک ضرورت است.

این اصل در عصر پیغمبر و خلفا وضع خاصی داشته و در دوره‌ی انمه‌ی معصومین شکل دیگری به خود گرفته است. بعد عصر حدیث می‌آید و اجتهاد شروع می‌شود. بعد از رواج اجتهاد دوباره دوره‌ی تقلید پیش می‌آید و جریانی به نام اخباری‌گری که همان انسداد و نوعی جمود است بر جامعه‌ی ما حاکم می‌شود و وقتی خطرها و ضررهای آن مسلک دیده می‌شود دوباره دوره‌ی اجتهاد تجدید می‌شود که ما در این ۲۰۰ سال اخیر اجتهاد روبه رشد و عمیقی در اختیار داریم و الآن هم در اوجیم. پس هم اهل سنت و هم شیعه امروز به اصل اجتهاد - که یک ضرورت تاریخی بوده - متمسک‌اند و شما می‌دانید که در بسیاری موارد با اجتهاد به احکام و مسایل شرعی رسیده‌ایم.

از موضوعهای بسیار مهمی که در اسلام وجود دارد؛ حجیت عقل است. عقل به

عنوان یک منبع در کنار منابع دیگر، در کنار قرآن، سنت و اجماع به عنوان منبع مهم اجتهاد مطرح است. تعقل و تفکر استفاده از همان منابع اصلی را سازماندهی می‌کند. پس ما خوشبختانه سازمان، مبانی و راه‌کارهای مان در مقررات دینی، و فرهنگ اسلامی کاملاً محکم و درست است. و اگر روزی نتوانیم درست تشخیص دهیم و درست عمل کنیم تقصیر ما است. در تقنین، تشریع، و فرهنگ و مبانی قطعی اسلام و قرآن عیبی نمی‌بینیم. ملاک کارماست یا خوب انجام می‌شود و جامعه را به جلو می‌بریم و یا بد انجام می‌شود و جامعه را به انحطاط می‌کشانیم.

واقعاً بدون رودر بایستی آقایان، علمایی که الآن در این اجلاس حضور دارید؛ تکلیف مهمی در این قطعه‌ی مهم تاریخی حساس دارید.

محور دیگری که در قانون‌گذاری اسلام طراحی شده منطقه‌ی وسیعی است که در اختیار حکومت قرار گرفته. احکام ولایی و حکومتی و سلطنتی که در زمان پیغمبر هم بسیاری از کارهای آن حضرت متکی به وحی و دستور خاص آسمان نبوده و از حق ریاست و حاکمیت و ولایتی که بر مردم جامعه داشتند، استفاده می‌کردند و تصمیمات بسیار مهمی را می‌گرفتند و عمل می‌کردند و مسلمانان هم همان‌طور که به احکام صریح وحی متعبد بودند به دستورات آن حضرت نیز تعبد داشتند. آن‌ها در بحث‌های نظری جای بحث برای خودشان می‌گذاشتند، اما وقتی که پیغمبر دستور می‌دادند همه اطاعت می‌کردند. این وضع تا به حال همیشه حتی در دوران خلفا بوده و چاره‌ای هم نیست. یعنی هیچ وقت کسی نمی‌تواند از امروز برای سال‌های آینده احکام حکومتی را مشخص کند. این شرایط زمان و مکان است که تحمیل می‌کند چگونه وظایف خودمان را به خوبی انجام بدهیم.

من می‌خواهم خدمت شما عرض کنم که در انقلاب اسلامی ایران از این بعد و محور جدید به خوبی بهره‌برداری شده است. ما در ایران سازماندهی کردیم یعنی سازمان و ساختار حکومتی ایجاد کردیم. در دنیای اسلام سوابقی هست اما در دوران‌های اخیر نادر است که از کشورهای اسلامی بخواهند فقط با معیارهای دینی زندگی کنند.

به شما آقایان علمای مهمان پیشنهاد می‌کنم؛ بیشتر با به این ساختار اسلامی و نو

، ابتکاری، و متکی به مبانی که در ایران ایجاد شده نزدیک و آشنا شوید. ما اصول و راه کارهای اجرای حکومت اسلامی را بررسی و طراحی کرده ایم و در قانون اساسی خود آورده ایم، هم نقش مردم را برجسته دیده ایم، هم بخش نمایندگی مردم را مورد توجه قرار داده ایم، و هم مسیر عمل و حرکت را در چارچوبی که از آن نمی توانیم تجاوز بکنیم مشخص کرده ایم.

در این چارچوب کسی که انتخاب می شود می داند که حق اقدام در جهت خلاف دین ندارد. مردم چنین حقی به او نداده اند، اصول قانون اساسی به او اجازه داده تنها در چارچوب اسلام تصمیم گیری و عمل کند و لذا نماینده ی مردم می داند که شورایی به نام شورای نگهبان هست که بدون آن مجلس رسمیت ندارد و تصمیمات نمایندگان مردم باید به تأیید، یا لاقلاً عدم مخالفت این شورا هم از بعد قانون اساسی و هم از بعد شرعی برسد.

چارچوب را این گونه حفظ کرده ایم. این کنترل را هم به فقها و هم به حقوق دان های اسلامی داده ایم تا نمایندگان مردم به مقتضای نیازهای روز کارشناسی کنند و فقها و حقوق دانان اسلامی نظارت. اگر تصمیم نمایندگان از نظر شورای نگهبان صحیح نباشد این گونه نیست که بگوییم نمایندگان بی خود تصمیم گرفته اند، چون اختیارات حکومتی و اجتهاد هنوز باقی است. آنگاه امر برای بررسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول می شود که مصلحت جامعه را تشخیص می دهند. شما آقایان علما می دانید که همه ی احکام اسلامی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و در نفس الامر هیچ حکم الهی نیست که پشتوانه اش جلب مصلحت یا دفع مفاسد نباشد. وظیفه ی مجمع تشخیص مصلحت بررسی و کارشناسی است، اگر مصلحت زمانی، مکانی و شرایط اقتضا کند با استفاده از همان اصول اولیه اسلامی - نه بدعت - و با همان اصولی که فقها در اجتهاد به آن ها توجه می کنند تصمیم مقتضی اتخاذ می شود.

بنابراین، ساختار حکومت اسلامی متکی به خواست مردم و در محدوده ی شریعت اسلامی است، که ملت ما در قانون اساسی پذیرفته و در فراندوم به آن رأی داده است. جمهوری اسلامی یک برنامه ی کاملاً منسجمی است.

ولایت فقیه بالای سر همه به عنوان صاحب الامر می تواند و تو کند و تصمیمات

ولایی را - که جزء حقوق ولات اسلام و ولی امر است - اتخاذ کند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که در شرایط زمانی و مکانی و اوضاع فوق‌العاده‌ای که امروز بر دنیا تحمیل می‌شود؛ و نیازهای مهمی که امت اسلامی امروز در این نزاع عمیق و عظیم با کفر جهانی دارد؛ و در سایه‌ی این موازین و معیارهای حرکت - که انصافاً به گونه‌ای تعبیه شده که تا قیامت قابل تداوم باشد - این وظیفه را باید احساس و عمل کنیم. ما باید راه کار اتحاد را از همین مبانی بدست بیاوریم و واقعاً به طرف و حدت اسلامی حرکت کنیم. امت اسلامی اگر امروز متحد نشود می‌بازد، و بخش‌های مختلف به نوبت مورد تعرض قرار می‌گیرد، ولی اگر در دفاع از مردم و دین متحد در صحنه باشند هیچ قدرتی نمی‌تواند بر قدرت اسلامی فائق بیاید، اما اندوه باراست که ما از این قدرت عظیم درست استفاده نمی‌کنیم.

اولاً، دنیای اسلام برخلاف معیارهای قرآنی دچار تفرقه است و این مصیبتی بزرگ است. ثانیاً به منافع اصلی و نیازهای ضروری امت اسلامی و نقطه‌ی داغ و کانون بحران‌ها در دنیای اسلام توجه کافی نمی‌شود و از ابزارهایی که خداوند به ما عطا فرموده استفاده نمی‌کنیم. نتیجه‌اش این است که کشوری مثل آمریکا از آن طرف دریاها در بطن و متن جغرافیای اسلامی فرمان می‌راند. و این خود می‌تواند مصیبت بزرگی برای یک امت یک میلیارد و نیمی با آن همه امکانات باشد.

چطور هر روز دنیای اسلام و علمای اسلام در اخبار و تصویرهای تلویزیون می‌بینید تانک‌های اسرائیلی وارد شهرها و روستاهای مسلمانان می‌شوند و به هر خانه‌ای که می‌خواهند می‌روند، هرکس را که می‌خواهند بازداشت می‌کنند، هرکس را که می‌خواهند می‌کشند و هر خانه‌ای را که می‌خواهند بر سر صاحبانش منهدم می‌کنند و بر می‌گردند؟

غیرت اسلامی کجا است؟ حمیت اسلامی کجا است؟ وظیفه شناسی و احساس مسؤولیت کجا است؟

مادر تاریخ‌مان افتخار می‌کنیم که مثلاً معتصم عباسی برای این که یک اسیر مسلمان در دست کفار در فلان قلعه عمودیه گرفتار شده بود لشکر کشید؛ یا حضرت علی (ع) به خاطر خلخالی که از پای یک خانم اهل ذمه در حکومت زیر فرمان او ربنوده

بودند آن‌گونه با اندوه مسأله را مطرح می‌کنند؛ اما ما روزانه این همه مصیبت را می‌بینیم ولی گویا اتفاقی نیفتاده! اگر مسلمان هم نبودیم انسان که هستیم!

چطور این همه قدرت در اختیار این همه انسان باشد، اما اسرائیل بایستد و بگوید من هیأت حقیقت‌یاب سازمان ملل را به چنین راه نمی‌دهم، و آب هم از آب تکان نخورد؟!

نه آمریکا، نه اروپا، نه سازمان ملل، هیچ عکس‌العملی در مقابل این گستاخی نشان نمی‌دهند.

ممکن است بعضی‌ها بگویند مسلمانان ضعیف‌اند! چرا ضعیفیم؟ رهبر ما مطرح کرده‌اند که شما یک ماه به طور نمادین نفت را به روی حامیان اسرائیل ببندید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ جنگ هم نیست فقط بستن شیر نفت، فقط راه ندادن تانکرهای نفتی به بندری که می‌خواهند نفت ببرند، این حق ما است. آن‌ها بازی در می‌آورند که نفت سلاح سیاسی نیست، ولی همان‌ها و قتی که می‌خواهند ما را تحت فشار بگذارند با نخریدن نفت و پایین آوردن قیمتش این کار را انجام می‌دهند. مگر آن‌ها استفاده سیاسی نمی‌کنند؟ مگر نفت با دارو و غذا تفاوتی دارد؟!

نفت نیاز انرژی مردم است، و غذا برای حیات مردم، و دارو برای سلامت آن‌ها ضروری است. کشورهای پیشرفته هر وقت نمی‌خواهند، به جهان سوم دارو نمی‌دهند، غذا نمی‌دهند، صدور گندم یا مواد غذایی دیگر را ممنوع می‌کنند، محاصره می‌کنند، از امکانات‌شان علیه هرکس که بخواهند استفاده می‌کنند. ولی وقتی نوبت مسلمانان می‌رسد و بحث استفاده از نفت به عنوان یک تجارت مطرح می‌شود، هیاهو می‌کنند. چون می‌دانند بستن یک ماه شیر نفت به روی حامیان اسرائیل آن‌ها را در بحران چند ساله قرار می‌دهد. می‌دانند چه اتفاقی در صنعت آن‌ها، اقتصاد و زندگی آن‌ها می‌افتد، زمستان‌شان سرد و تابستان‌شان داغ می‌شود.

این‌طور نیست که ما ضعیف باشیم بهترین آب‌راه‌های دنیا در اختیار ما است. آن‌ها اگر بخواهند از اقیانوس آرام وارد اقیانوس هند بشوند باید از تنگه‌ی ماکالا عبور کنند که در اختیار مسلمانان است؛ بخواهند از اقیانوس اطلس وارد دریای مدیترانه بشوند باید از تنگه‌ی جبل الطارق عبور کنند. حداقل یک طرفش مسلمانان هستند.

بخواهند از مدیترانه به دریای احمر وارد بشوند باید از کانال سوئز عبور کنند که متعلق به مسلمانان است. اگر بخواهند به خلیج فارس بیایند باید از تنگه‌ی هرمز عبور کنند که متعلق به ما است؛ اگر بخواهند به دریای سیاه بروند، باید از بسفر عبور کنند، که مربوط به مسلمانان است. همه‌جا در اختیار مسلمانان است؛ این قدرت، این عظمت، این امکانات، این بازار!

در خیلی از کشورهای عربی بعضی از علما فتوا دادند و کالاهای آمریکایی را تحریم کردند. اما وقتی که دولت‌ها هماهنگ نباشند و کالا را وارد کنند و به بازار بیاورند این چه تحریمی است؟ این حکم اجرا نمی‌شود، باید ابتدا شرایط را فراهم کنیم که این تصمیم‌ها هماهنگ گرفته شود. من مطمئنم اگر از بازار، انرژی و نیروی انسانی‌مان درست و صلح‌آمیز استفاده کنیم می‌توانیم به خواسته‌های حق‌مان برسیم و دست شروع استکبار به خصوص آمریکا را از سر دنیای اسلام کوتاه کنیم.

این مشکل باید یک‌جایی حل بشود، شما بحث کنید و راه‌کار ارایه بدهید.

آن‌هایی که از همه چیزشان صرف نظر کرده‌اند و از جان‌شان سرمایه‌گذاری می‌کنند، یک جوان مجاهد مسلمان که هیچ چیزی ندارد جز یک جان و یک نفس از آن استفاده می‌کند و در جواب هجوم گردان‌های تانک اسرائیلی به یک اردوگاه بسی دفاع، به اجتماع سربازان اسرائیلی حمله می‌کند و خودش را برای این که انتقام بگیرد و فریادش را به دنیا برساند شهید می‌کند، این دنیای بی‌انصاف این جهاد را تروریسم تعریف می‌کند و می‌گوید این‌ها تروریست هستند. و جزو خواسته‌هایش از دولت‌ها، شخصیت‌ها، حتی خود فلسطینی‌ها و مسئولان دولت خود گردان این که این مبارزه را محکوم کنید! این جوان جان به لب رسیده‌ای را که بستگانش را اسرائیل شهید کرده، خانه‌اش را خراب کرده و او برای انتقام رفته جانش را فدا کرده و انتقام گرفته، محکوم کنید! در پرویی و گستاخی تا این‌جا پیش رفته‌اند!!

مگر ممکن است به کسی شلاق بزنیم و حق فریاد کشیدن و گریه کردن را از او بگیریم؟!

این چنین دنیایی و این چنین مجموعه‌ی متشتت کم تحرک دنیای اسلام! آمریکا را گستاخ می‌کند تا شارون را مرد صلح معرفی کند و مجاهدان فلسطینی را تروریست

و دولت‌های اسلامی را اگر کمی به این مردم فقیر و مجاهد کمک کنند حامی تروریسم و مستحق تحریم و حتی مستحق جنگ و تهدید با اسلحه‌ی بدانند!

خیلی فرهنگ حاکم بر استکبار غرب بی‌رحمانه، گستاخانه و بی‌انصافانه است. اسرائیل را به زرادخانه‌ی اتمی و شیمیایی مجهز می‌کند و به مسلمانان به دروغ می‌گوید شما در آینده می‌خواهید بمب اتم بسازید (مثلاً به ایران). ما را تحریم می‌کنند و مدعی حکومت و احد جهانی به سرکردگی آن‌ها هم هستند!

این‌ها واقعاً هشدار دهنده است. راه نجات، اتحاد دنیای اسلام و استفاده از منابع عظیم فرهنگی و فکری اسلام است. شما آقایان علما در این عصر حساس که عصر ارتباطات است مسئولیت بسیار مهمی برعهده دارید و ان‌شاءالله ما از ثمرات بحث‌های شما در این اجلاس نورانی بهره خواهیم گرفت. بنده بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم تا به بحث‌های تخصصی خودتان برسید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

**سخنرانی
در شانزدهمین کنفرانس
بین‌المللی وحدت اسلامی**

۸۲/۲/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله والصلوة على رسول الله وآله وأصحابه»

از برادران مجمع تقریب متشکریم که برنامه‌ی خوب و سازنده‌ی سالیانه خودشان را در ۱۶ سال گذشته به‌طور مرتب انجام دادند. به میهمانان گران‌قدر، خصوصاً میهمانانی که از راه‌های دور و از کشورهای دیگر تحمل زحمت سفر را فرموده‌اند و از دانشمندانی که برای این اجلاس مقاله و سخنرانی دارند، خیر مقدم می‌گوییم مطمئنم که تأثیر جدی در غنی کردن برنامه‌های اجلاس خواهند داشت.

ميلاد حضرت رسول اکرم (ص) را، که منشأ برکات و خیرات فراوان برای همه جهان است، تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم لیاقت این را داشته باشیم که از این خوان نعمت بهره بگیریم. ما در ایران، به عنوان یک نماد، فاصله‌ی زمانی یک هفته اختلاف نظر بین مورخان شیعه و اهل سنت درباره‌ی میلاد حضرت پیغمبر (ص) را، با هفته وحدت پرکردیم تا علامتی باشد که در همه موارد اختلاف می‌توانیم سلیقه‌ها و نظرات را به هم نزدیک کنیم و راه حلی بیابیم. این کنفرانس هم سالانه این رسالت را پی‌گیری کرده است. در دوره‌های گذشته با همت آیت‌الله واعظزاده، و این دوره با همت آیت‌الله تسخیری توانستیم هدیه‌ای به امت اسلامی از این ره‌گذر تقدیم کنیم. بنده هم خوشبختانه و به لطف خداوند موفق بودم در بیشتر این اجلاس‌ها سخنرانی داشته باشم و بر همان محوری که برای بحث‌های خاص کنفرانس انتخاب می‌شود، سخن بگویم.

عناوین مقالات و برخی مطالب امسال را مرور کردم. به نظر می‌رسد بحث زنده‌ای است و مطالب تخصصی دیگری نیز در مقالات وجود دارد، ولی چون اصل

بحث جوان و بکر است، طبیعی است که انتظار تکامل آن را داشته باشیم. به خصوص باید روی راه‌کارها و کاربردی کردن معارف اسلامی در جهت جهان‌شمولی کار کنیم و نتیجه بگیریم. زیرا بحث مهم روز دنیا است و عملاً هم در میادین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی زمینه‌ها با آن مواجه هستیم. بخواهیم یا نخواهیم عملاً و فکراً با بحث جهان‌شمولی یا جهانی‌سازی درگیر هستیم.

ممکن است بعضی‌ها فکر کنند که این بحث از مواردی است که دنیا جدیداً به آن توجه کرده است، قطعاً این فکر درست نیست. اگر از مسایل تاریخی و قدیمی، که همیشه مطرح بوده بگذریم، در دوره‌ی معاصر هم قبل از اینکه غربی‌ها، به خصوص آمریکایی‌ها تبلیغات جهانی‌سازی را تشدید کنند، مارکسیست‌ها در دهه‌های قبل پیش‌تاز بودند و بحث جهان‌وطنی از شعارهای بسیار پررونق آن‌ها بود که گاهی مورد تمسخر و گاهی مورد تمجید قرار می‌گرفتند. آن‌ها با مبانی دیگری با این مسئله برخورد می‌کردند و امروزه غربی‌ها با مبانی دیگری برخورد می‌کنند. آن‌ها این‌گونه تصور می‌کردند که براساس ماتریالیسم تاریخی که خیلی به دیالکتیک بها می‌دادند و با پایه کارگری و نیروهای کار جهانی، دنیا به طرف حکومت واحد جهانی با حاکمیت کارگران پیش می‌رود. روی این موضوع خیلی تبلیغات می‌کردند. چند دهه غربی‌ها را با این افکار، شعارها و گاهی هم عمل تحت فشار قرار داده بودند.

اما با فروپاشی شوروی و بروز ضعف‌های جدی در اردوگاه مارکسیسم، غربی‌ها همان فکر را با عنوان دیگر و از نقطه سرمایه، سرمایه‌داری و تکنولوژی پی‌گیری کردند.

این کنفرانس می‌خواهد بین نظرات اسلامی و فکر جهانی‌سازی - که با سردمداری آمریکا در جریان است مقایسه‌ای داشته باشد. واقعاً بحث زنده و مؤثری است. برای ملت ما، ملت جهان سوم، به خصوص مسلمانان اهمیت دارد که این بحث را با همه‌ی ابعادش بررسی کنند تا از قافله‌ی جهانی باز نمانند.

من در صحبتی که می‌خواهم عرض کنم، این مطالب را پی‌گیری می‌کنم که ادیان آسمانی در تاریخ بشریت پیش‌تاز تفکر جهانی شدن مسایل بشر بودند. متها در این جلسه درباره‌ی ادیان دیگر بحث نداریم. بحث ما اسلام است. سندی بسیار بسیار

متین مسلمانان که قرآن است، و مطالب روشنی که به‌عنوان سنت در احادیث ماست، و رفتار پیغمبر (ص) و بزرگان دین ما، منابع ادعای ماست. مستندات ما برگرفته از این سه‌منبع گرفته است. بنده فهرست گونه و کلیات را عرض می‌کنم و مطمئنم در بحث‌هایی که خواهید داشت، ابعاد موضوع به‌صورت تخصصی بیان خواهد شد و سخنرانان با تکیه بر موضوعات خاص مطالب‌شان قطعاً مفیدتر خواهد بود.

تردیدی نداریم که همه مردم جهان مخاطبان قرآن هستند. آقایان و خانم‌هایی که با قرآن آشنا هستند خطاب‌های عام قرآن را می‌دانند که با واژگان «ناس» و «عالمین» همه مردم مخاطب‌اند و نیاز به استدلال نیست. عمل پیغمبر (ص) - با اینکه گرفتاری‌های زیادی برای شروع کار اسلام داشتند - نشان داد که می‌خواهند با همه‌ی دنیا سروکار داشته باشند. اعزام پیک‌ها به‌امپراطوری‌های آن روز دنیا، و انتشار دعوت و بیانات فراوانی که آن موقع داشتند و در کتب احادیث ما به‌صورت متواتر و موثق وجود دارد، نشان از این هدف است.

این قبیل موضوعات یک بحث تخصصی و مستند را می‌طلبد که قاعدتاً در مقالاتی که ارائه خواهد شد مستندات این ادعاها موجود است. از اینجا که کمی پیش برویم، راه‌کارها مهم است. پیغمبر (ص) و اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش که قدرت‌ها، دولت‌ها، دانشمندان و مردم همه‌جای کره زمین را نمی‌شناختند و خیلی از اقوام و ملل در مراکز تمدن اسمی از آن‌ها نبود، ولی آن موقع بحث جهانی شدن و حکومت جهانی و برنامه واحد برای همه بشر با صراحت در قرآن آمد.

راهکارهایی در متن اسلام می‌بینیم که مبانی کار را نشان می‌دهد. بعضی‌ها مبانی و بعضی‌ها راهکار است. مبانی که اسلام برای جهانی شدن و جهان‌شمولی دارد با مبانی که کمونیست‌ها داشتند و امروز سرمایه‌داران دارند، تفاوت اساسی دارد. مبانی اسلامی زمینه را خیلی واضح مساعد می‌کند تا همه دنیا با اختیار و تشخیص به این مجموعه بپیوندند. اما دنیا امروز چنین مبانی جامعی در جامعه ندارد که با آن‌ها بخواهد راه را برای پیوستن همه دنیا هموار کند. لذا در عمل زور، قدرت، اسلحه، فشار اقتصادی و قدرت سرمایه و تکنولوژی در خدمت آن‌هاست، اما مبانی درستی ندارند.

اگر به اسلام نگاه کنیم، می‌بینیم اصول شناخته شده اسلام یعنی: توحید، نبوت،

معاد، عدل و امامت - که بیشتر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) روی دو اصل آخری تکیه دارند و برای اهل سنت هم اصل است، ولی در این ردیف نمی آورند - برای این طراحی شده است که همه‌ی جامعه بشری از مبدأ واحد و انتهای یکسان یعنی از مبدأ تا معاد و یک برنامه واحد که رسالت باشد، مسیر زندگی را طی می کنند. این تابلوی اوّل است که اسلام و قرآن ترسیم کرده اند. در همین جا عدل و امامت ضمن اینکه اصل هستند، راه کار و وسیله ای برای اجرای این هدف مهم در جامعه بشری هستند. پایه های محکم و اساسی جهانی بینی اسلام با توجه به جامعه‌ی واحد جهانی در آینده‌ی تاریخ طراحی شده است.

نکته‌ی بسیار مهمی که باید روی آن تکیه کنیم، این است که اسلام و قرآن تأکید دارند که همه‌ی مقررات و احکامشان با فطرت انسانها سازگار است. ما هم تردیدی نداریم و یک ادعای شعاری نیست، یک واقعیت است. چون خدای انسان، خدای فطرت انسان و خدای راهنمای این رسالت بر همه چیز مسلط بود و مجموعه‌ی معارف انسانی را با فطرت انسانی که خود آن را خلق کرد و بهتر از همه آن را می شناسد، تنظیم فرمود.

این مهم ترین رکن کار است. اگر فطری نباشد و تحمیلی باشد و جاذبه‌ی درونی در اعماق وجود انسانهای مخاطب نباشد، در جایی می لنگد و اجرایی نخواهد شد. همه‌ی انسانها با همه‌ی شرایطی که دارند، فطرتشان با معارف الهی - که از زبان پیامبر اکرم (ص) به صورت وحی یا حدیث بیان شد - طبق تأکید قرآن منطبق است. متها بعضی وقتها فطرتها در مسیر خودش نیستند، بعضی وقتها این معارف خارج از دست ما است که می تواند موارد نقص فراوانی پیدا شود که باید جستجو کرد. اگر علل این عدم تطابق را پیدا کردیم، باید بررسی کنیم.

نکته‌ی بعدی نگاه قرآن و اسلام به انسان است. انسانی که اسلام معرفی می کند، مجموعه‌ای از استعدادها و ویژگیها، و در اصل همه انسانها را به یکجا منتهی می کند که آن حضرت آدم است و نهایت انسانها را به یکجا سوق می دهد که برگشت فطرت به خالق و خدا است. این نگاه به انسان بسیار مهم است. در همین جا می بینید که تفاوتها، اختلافها، تبعیضها و همه آنچه که در جوامع انسانی دیده می شود،

به‌عنوان عوارضی است که با اختیار انسان‌ها به‌وجود آمده و خداوند موجد این تفاوت‌ها و تبعیض‌های ناروا در انسان‌ها نبوده است. برخی تفاوت‌ها طبیعی، و فطری بوده که درست است و مراد از آن انتظام امور جهان و اهداف آفرینش است که حساب جداگانه‌ای دارند.

وقتی به مقررات، اخلاق و حکمت عملی می‌رسد، اسلام تأکید دارد که انسان‌ها از یک نسل هستند و رنگ‌ها، نژاد و زبان‌های مختلف و همه آنچه که امروزه باعث امتیاز یا ضعف و عقب‌افتادگی است، در ذات انسان نیست و این‌ها تحمیلی است. نکته‌ی بعدی سخن من هم در این مسیر است. ارزش‌هایی که اسلام روی آن‌ها حساب می‌کند و امتیاز می‌دهد و به‌عنوان افراد و طبقات ممتاز در جامعه می‌شناسد و به آن‌ها مدال می‌دهد، از چند عنوان بیرون نیستند: یا به‌خاطر دانش، تقوا، جهاد و ایمان است که همه‌ی این‌ها اختیاری است و در اصل برای همه قابل وصول است. مگر این‌که دست طغیان‌گری، انسان‌ها را از بخشی از این‌ها محروم کند، و یا خود انسان‌ها محروم شوند که آن‌ها حساب جداگانه‌ای دارد. پس هیچ یک از امتیازات انحصاری نیستند. به هر فرهنگ، نژاد، زبان و هر شرایط از شرایط تاریخ مربوط است. البته خیلی از این مسایل شرایطی می‌خواهد که تأمین آن‌ها از وظایف افراد و جامعه است.

با زمینه‌ای که عرض کردم، امامت را به‌عنوان یک اصل در کنار اصول سه‌گانه دین اضافه کنید که در این جا تبلور دارد و در جهانی شدن بسیار مهم است. معنای این اصل این است که در محور و در مرکز دایره بشریت یک انسان کامل، عادل، معصوم و دارای همه صفات خوب بشر قرار می‌گیرد که الگو، حجت و راهنما است.

طبق منابعی که در اختیار داریم، معتقدیم که زمین خداوند هیچ وقت از حجت خالی نخواهد بود و این حجت همیشه در مرکز دایره بشریت است. از این مرکز است که می‌توان برای بقیه‌ی افراد بشر الگو معرفی کرد تا بدانند به‌کجا اقتدا و به کدام طرف حرکت می‌کنند. با همین محور است که می‌توانیم کثرت‌ها را تبدیل به وحدت کنیم. رجعت متکثرها به واحد و وحدت که یکی از اصول مهم جهان‌شمولی و جهانی شدن است، از این طریق و از نقطه امامت قابل دسترسی است که بسیار اهمیت دارد.

همین جا بحث مهدویت، انتظار و وعده‌ی خداوند برای روزی که مستضعفان

جهان حاکم شوند و دنیا از ستم، ظلم و جور خالی شود، معنا پیدا می‌کند. گرچه مهدویت به صورت خاص در شیعه است. اما اهل سنت مهدویت عام را قبول دارند و روی آن تکیه می‌کنند. ادیان دیگر هم با اسامی دیگر بشارت آن روز را می‌دهند، آینده بشر را در سایه محوری در مرکز دایره تحرکات بشر و با اصول و راهنما و با خیر و سعادت و عاقبت به خیر معرفی می‌کنند، منتها زمان برای این روز تعیین نمی‌شود. مشروط به شرایط فراوانی است که بشر خودش باید این شرایط را تأمین بکند. همان اسنادی که درباره مهدویت و آخرالزمان داریم که انسان‌ها باید تکامل کنند و عقل‌ها رشد یابند، احکام به کمال برسند و با ارتباطاتی که خود بشر خلق می‌کند، امکان اداره‌ی بشر در مرکزی واحد مقدور باشد. بشریت با ایمان، فهم، درک و اختیارش، که از ارکان کار هستند، به این طرف متمایل شود و انتخاب کند که حتماً در مقالات تخصصی این مسایل را مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهید.

شرط مهم که در اسلام دیده شده و دنیای امروز از اجرای آن عاجز است، عدالت است که اصل دوم مذهب و راهکار است. اگر عدالت به طور قابل قبولی در محورها، برنامه‌ها، برخوردها، اداره‌ها و رابطه‌ها وجود نداشته باشد، ملاط چسبیدن بخش‌های مختلف بشریت به هم، نمی‌تواند بشر را به هم متصل نگه دارد. این زنجیر پاره می‌شود، این بنا فرو می‌ریزد و یا اصلاً شکل نمی‌گیرد. مخالفت با تبعیض‌ها با عناوین دروغین و ساختگی و مخالفت با انحصارگری‌ها، تجاوزگری‌ها، استثمارها و استعمارها در مبانی اسلامی به صورت مستدل و متقن وجود ندارد. کسی نمی‌تواند روی این‌ها تردید کند. عدالت یک مجموعه از موارد بسیار فراوان است که مجموعه آن، چیزی به نام عدالت را در پایه و نتیجه خود خواهد داشت و دارد، این چیزی است که امروز جای آن در دنیا خالی است. در دوران مارکسیست‌ها و سرمایه‌دارها به این مسأله توجه نمی‌شود. البته مارکسیست‌ها ادعای دین را داشتند. وقتی جامعه واحد کارگری می‌گفتند و کمون اولیه را به کمون انتهایی بشر مرتبط می‌کردند، روی بحث مساوات زیاد تکیه می‌کردند. اما راهکارشان ماتریالیستی بی‌مبنا و خواسته‌هایشان بزرگ بود.

با این مبانی و این راهکارها اسلام زمینه‌ی رسیدن به حکومت واحد جهانی و جهان‌شمولی را که لازمه‌ی آن تشکیل یک‌باره حکومت نیست، دارد. جهان به تدریج

به هم نزدیک می‌شود. با شناختن انسان‌ها، برنامه‌ها، الگوها، حجت‌ها و محورهای نقطه‌درستی می‌رسند و مردم برنامه را تشخیص می‌دهند و می‌توانند با ابزاری که در اختیار دارند، برنامه‌ها را مطالعه کنند، تشخیص دهند و انتخاب نمایند. راهکارش تقریباً از این مسیر می‌گذرد. این یک بعد قضیه است.

بعد دیگری که باید در این بحث به آن توجه شود این است که حرکت بشر به‌طور طبیعی از زندگی انفرادی، خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، روستایی، شهری، منطقه‌ای و کشوری شروع شد و امروزه به بلوک‌هایی مثل اتحادیه اروپا و سایر مجموعه‌هایی که در دنیا است، رسیده است. این حرکت طبیعی و غیرتحمیلی همچنان به‌طرف جهانی شدن و توسعه‌ی بیشتر همکاری‌ها پیش می‌رود طبیعت بشر، اجتماعی و مدنی است.

به موازات این حرکت، حرکت مهم‌دیگر پیدا شد. به هر حدی که دنیا به هم نزدیک شد، علم، دانش، تکنولوژی و ابزار هم‌کاری وسیع‌تر و از راه دور، توسط بشر خلق شد. وقتی بخار در خدمت بشر آمد، گامی بزرگ بود. وقتی بشر ماشین را اختراع کرد، گام بزرگ‌تری بود. وقتی تلگراف، تلفن و بی‌سیم اختراع شد، کار سرعت گرفت. هواپیما و کشتی‌های قاره‌پیما ارتباطات را قوی‌تر کرد. ماهواره، اینترنت و دیجیتال در صنعت مخابرات کارها را خیلی پیش برد. همه‌ی این‌ها طبیعی بود و با حرکت آرام به جلو رفت. درست است که بعضی از انسان‌ها و ملت‌ها در این راه تأثیر بیشتری داشتند که الآن در تاریخ علم برای همه قابل فهم است.

در کنار این دو حرکت تجمعی بشر و حرکت علمی، مقررات هم به‌ضرورت و به تدریج به‌وجود آمد. سازمان ملل تأسیس شد. سازمان ملل در همه‌ی شؤون اقتصادی، فرهنگی، غذا، محیط‌زیست، کار، هواپیمایی، کشتی‌رانی، ارتباطات مخابراتی و غیره، مراکزی خاص و مقررات مربوطه تعیین کرد و کشورها عضو شدند. دولت‌ها با اختیار خودشان، بخشی از اختیارات خود را به مجامع بین‌المللی واگذار کردند. حکومت‌های محلی به نفع حاکمیت مقررات جهانی تضعیف و حکومت‌های مختلف جهانی در ابعاد گوناگون پذیرفته شدند. الآن اکثر کشورهای دنیا زندگی خود را با مقرراتی که نمایندگان‌شان در مجامع جهانی تصویب می‌کنند، تطبیق می‌نمایند. همه‌ی این مسایل

همچنان پیش می‌رود.

نکته‌ی منفی این حرکت این است که در این شرایط، مخصوصاً در نیم قرن اخیر انسان‌های طغیان‌گر و دولت‌های یاغی و طاغی پیدا شدند و سوار بر قطار وحدت‌گرایی بشر شدند که در حرکت است و سوخت آن را فطرت بشر، معارف الهی و آسمانی، دانش و تکنولوژی حاصل از زحمات دانشمندان تأمین می‌کنند. به فکر افتادند که فرمان این قطار را در اختیار خودشان بگیرند و آن‌گونه که خودشان می‌خواهند آن را هدایت کنند. گفتم مارکسیست‌ها شکست خوردند و امروز سرمایه‌داران در این فضا هستند و آمریکا این ادعای بزرگ را دارد و خیلی قلدرمآبانه می‌گوید که باید فرمان قطار جهانی شدن را در کمره‌ی زمین در اختیار داشته باشد. راننده این لکوموتیو کشور بزرگی مثل آمریکا است. این ادعا است.

اگر آمریکایی‌ها به آنچه که مبانی آسمانی اسلام است مسلح بودند، و اگر می‌خواستند بر مبانی اسلامی تکیه کنند و آن شرایطی را که خداوند برای ارتباطات بشر در معارف الهی به انسان داد، مراعات می‌کردند، مشکلی نبود. شاید خیلی بیش از الآن هم کاری می‌شد، ولی متأسفانه این‌گونه نیست. حتی از مبانی مسیحیت که به آن وابسته هستند، پیروی نمی‌کنند. آنچه را که از مسیحیت می‌پسندند، انتخاب می‌کنند. می‌خواهند صد درصد مادی، خودخواهانه، انحصارگرایانه و قدرت‌طلبانه مسیر بشریت را تحت اراده‌ی خودشان در بیاورند و خطر این جا است.

بنده می‌خواهم عرض کنم که اجلاس‌هایی مثل این اجلاس و اجلاس‌های فراوان دیگری که امروزه در محدوده‌ی جغرافیایی جهان اسلام برپا می‌شود، مهم هستند. اسلام با ۱/۵ میلیارد مسلمان و با نزدیک ۶۰ رأی در سازمان ملل که در تصویب مقررات جهانی بسیار نقش آفرین است، اتفاقاً نقطه قوت مسلمانان است، حتی وقتی استعمارگران یک کشور اسلامی را تجزیه می‌کنند و دو کشور یا چند کشور می‌کنند، از نقطه دیگری مشکل پیدا می‌کنند. چون آرای آن‌ها در هدایت قطار جهانی شدن پایین می‌رود. با نقاط حساس و منابع مهم مادی و معنوی که مسلمانان در اختیار دارند، با بازار بسیار بسیار پرجاذبه‌ای که در اختیار دارند و به‌خصوص منابع انرژی که امروزه موتور حرکت زندگی ماشینی بشریت است و با فرهنگ غنی که از آسمان گرفته‌اند،

باید این راهنمایی را بر عهده بگیرند.

متأسفانه ما متفرق هستیم. متأسفانه هواها و هوس‌ها و اشکالاتی که در مدیریت‌های کشورهای جهان اسلام هست، ما را از نعمت بزرگی که خداوند به ما عطا فرمود تا بهره مناسب بگیریم، دور کرد. کار بزرگ دانشمندان، شخصیت‌ها، متفکران و چهره‌های اسلامی این است که تلاش کنند تا این ظرفیت دنیای اسلام را نقد کنند و در اختیار مسلمانان قرار دهند تا بتوانند از این ظرفیت استفاده کنند. این ظرفیت را هیچ‌یک از گروه‌های دنیا ندارند.

باید مسلمان در مقررات جهانی، حاکمیت جهانی و جهانی شدن با محور اسلامی تأثیرگذار باشند. این مسأله خیلی مهم است. خوشبختانه الآن این موج فعال است. خوشبختانه امروزه دانشمندان خوبی در این مسایل کار می‌کنند. ظرفیت‌های دنیای اسلام به تدریج شناخته‌تر می‌شود.

اگر کسی این مبانی را داشته باشد، این راهی که آفرینش و سرنوشت بشریت به آنجا ختم می‌شود، می‌تواند راهی هم‌وار و بی‌سنگلاخ باشد، ولسی اگر ناخدایان این کشتی و این قطار افرادی مثل آقای بوش و همکاران‌شان در کاخ سفید باشند، متأسفانه راه را دور و مشکلات را زیاد و نتیجه شیرین حرکت تاریخ را تلخ می‌کنند. همان‌گونه که می‌بینید دارد اتفاق می‌افتد. عجله هم دارند. می‌خواهند از طبیعت حرکت تاریخ جلو بپشتند. هنوز به نقطه‌ی مناسب نرسیدیم و میوه آماده چیدن نیست، می‌خواهند به‌چینند. رقابت‌ها در این دوره سهم مهمی دارند. رقابت‌های طغیان‌گران و زورمداران خیلی مهم است.

بعد از فروپاشی شوروری، آمریکایی‌ها خیلی زود موضوع تک قطبی بودن جهان را با محوریت سرمایه‌داری آمریکا مطرح کردند. زمینه‌ها را فراهم کردند. از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر که هنوز معلوم نشد ساختگی یا واقعی بود، استفاده کردند و نقطه عطف حرکت‌شان شد. پرچم مبارزه با تروریسم را به‌دست گرفتند که مبارزه با آن خواسته‌ی همه انسان‌ها است. فکر نمی‌کنم کشوری راضی باشد که تروریسم در دنیا حاکم باشد. چون تروریسم زندگی را از محور خود خارج می‌کند. زندگی برپایه عقل، تدبیر، حساب و کتاب است. با این بهانه که با تبلیغات سنگین افکار دنیا را هم قبضه کرده‌اند

و در دل کشورها و دولت‌ها رعب ایجاد کردند و از ناراحتی طبیعی بسیاری از حکومت‌ها از نیروهای مخالف‌شان که مزاحم آن‌ها بودند، استفاده کردند و این موج را قوی کردند تا کسی نتواند در قدم اوّل در مقابل آن‌ها بایستد. صراحتاً گفتند که یا با ما یا علیه ما، و راه سوّمی نیست. با این هیمنه وارد افغانستان شدند که نیازی نیست از آن بگوییم.

در افغانستان به مانع مهمی برخورد نکردند. البته در اهداف خود هم توفیقی پیدا نکردند که این از اوّل معلوم بود. چون تروریسم پدیده‌ای نبود که در افغانستان ناهود شود. جریانی است که معلول ظلم‌ها، ستم‌ها، زورگویی‌ها و خفقان‌های دنیا است. ممکن است از هر گوشه‌ای به صورت طبیعی و انفرادی سر بر آورد. باید با علّت‌ها مبارزه کرد. اگر در افغانستان همه چیز را خفه کنید، قدرت بخاری که محبوس شود، از جایی دیگر بیرون می‌زند. سوپاپ‌های اطمینان این بخارها را تخلیه می‌کند.

همین دیروز آمریکایی‌ها رسماً خبر بسیار مهمی را اعلام کردند که نمی‌دانم آن را کجا آورده‌اند! تعداد تروریسم‌های دنیا بعد از قضیه افغانستان نه تنها کم نشده بلکه زیاد هم شده است. آنان عدد ۱۷ هزار را اعلام کردند که نمی‌دانم آن را از کجا آورده‌اند! این که چگونه شناختند، بحث دیگری است. می‌خواهم بگویم خودشان می‌گویند. گفتند قدرت مالی آن‌ها محفوظ است. ارتباطات‌شان تجدید شد و می‌توانند حرکت کنند.

معلوم بود که در افغانستان شکست می‌خورند. اما هدف‌شان فقط این نبود. اگر می‌توانستند در افغانستان یک کشور مرفه، امن و روبه پیشرفت ایجاد کنند، قدم‌گاه اولشان برای توفیقات بعدی بود. ولی آمریکا در افغانستان قطعاً شکست خورد. امروز امنیت و سازندگی نیست.

همان‌هایی که برای پیروزی آمریکا کف می‌زدند، امروز در خیابان‌های کابل که تنها جای امن افغانستان است، تظاهرات می‌کنند و مرگ بر آمریکا می‌گویند. درخواست اجرای و عده‌ها را می‌کنند که در اخبار شنیده‌اید و احتیاجی به ذکر آن نیست.

از همان روز، قدم دومشان را طراحی کردند که می‌بایست مسیرش را طی کنند و به عراق رسیدند. فاجعه‌ای که در عراق در حال اتفاق است، بسیار بسیار جدی است که

نشان از اهداف، شوم و استعماری و ضعف‌های آمریکا دارد. هیچ کس شک ندارد که آمریکا با موشک‌های آفرایر که امروز بکارگیری آن را اعتراف کردند و با بمباران‌های خوشه‌ای که چند هفته پس از پرتاب هم در عراق قربانی می‌گیرد، مقتدرتر است. اما بالاخره باید با مردم سروکار داشته باشد.

خیلی روشن است که مردم عراق، آمریکا را نپذیرند. خیلی روشن است که آماده‌ی همکاری نیستند. خیلی روشن است که خلأ قدرت در عراق وجود دارد و مقررات جهانی که خود آمریکا امضا کرده یعنی تعهداتی که نیروهای اشغال‌گر در سرزمین‌های تصرف شده دارند، انجام نمی‌شود.

این ناامنی‌ها، کمبودها، غارت‌ها، غارت‌ها، کشت و کشتارها و خلأ مدیریت‌ها مثل یک ساختمان بزرگ بر سر آمریکا در عراق خراب می‌شود. دیروز نماینده‌ی آمریکا در عراق گفت که بنا داریم در بغداد همه‌ی شهر را خانه به‌خانه بگردیم. اصلاً اشغال‌گر چنین حقی دارد؟ کنوانسیون‌های چهارگانه بین‌المللی را ببینید. این کار تخلف است. حق ندارند آزادی مردم سرزمین اشغال شده را سلب کنند.

گفته‌اند که نیروهای ما کافی نیست و از آمریکا پلیس و نیرو وارد می‌کنیم. ولی هرچه بیشتر بیاورند، مشکلات‌شان بیشتر می‌شود. مگر در افغانستان جرأت دارند از پادگان‌ها بیرون بیایند؟ مگر می‌توانند با لباس‌های نظامی در خیابان‌های افغانستان و با ماشین‌های مشخص در جاده‌ها حرکت کنند؟

وضع عراق خیلی بدتر است. چون مردم افغانستان به‌خاطر جنگ‌های داخلی جان به‌لب شده بودند. فکر می‌کردند اگر این جنگ تمام شود، کشورشان به‌طرف سعادت می‌رود. در عراق تا این مرحله مردم از دیکتاتوری صدام به‌شدت خشمگین بودند. در این مرحله مردم با سقوط صدام احساس راحتی کردند و می‌کنند.

اما قطعاً مردم عراق و بین‌النهرین که ذاتاً آزاده هستند، نمی‌پذیرند. این منطقه از قدیم مرکز تمدن‌های عریق و عمیق دنیا بود. فرهنگ شخصیت مستقل آن‌چنان در وجودشان هست که ۳۰ سال حکومت دیکتاتوری بعث در عراق آن‌ها را مقاوم تر کرد و ضعیف نشدند. نمونه‌های آن را زیاد می‌بینیم. می‌بینیم که آمریکا چند ماه دیگر در گام دوم اعلام می‌کند که ناموفق بود. الآن معاملات پشت پرده برای تقسیم غنایم عراق

در قطعنامه‌ای که آمریکا و انگلیس به شورای امنیت سازمان ملل دادند، شروع شد. می‌خواهم عرض کنم این گونه دولت‌ها و انسان‌ها و با این مبانی استعماری نمی‌توانند متوکی جهانی شدن باشند. اینها متوکی تفرقه جهانی هستند. دنبال تبعیض، استعمار و انحصار هستند. مگر می‌توان بدون قلب‌های دنیا در شرق، غرب، شمال و جنوب به هم متصل بود و دنیا را یک‌پارچه کرد؟ از طرفی دچار تضادهای عجیبی هستند.

آمریکا سوار قطار حرکت طبیعی تاریخ شد. با مقررات جهانی شروع کرد. با مصوبه شورای امنیت حضور ده سال پیش خود را در عراق آغاز کرد. اما الآن مجبور شد که آن مصوبات را دور بزند و با آن‌ها مخالفت کند. با آن‌ها درگیر شد. حاضر نیست سازمان ملل را در عراق شریک خود کند. اگر بنا است حکومت جهانی باشد، باید مقررات جهانی حاکم باشد. آمریکا می‌خواهد نقض کند. چطور می‌تواند ادعای جهانی سازی داشته باشد؟

درست در خلاف مسیر حرکت می‌کند. انحصارگری و بی‌اعتنایی به شرکایی که ابتدا راه این حرکت را برای آمریکا باز کردند، دیر یا زود باعث اعتراض آن‌ها می‌شود. آمریکا خیال می‌کرد با گرفتن عراق مسأله‌ی فلسطین را حل می‌کند. الآن یک هفته است که آقای پاول مثل یهودی سرگردان در منطقه می‌گردد، به فلسطین می‌رود و با عرفات ملاقات نمی‌کند؛ عرفاتی که از طفولیت در مسایل فلسطین صاحب نظر بود و تا الآن رهبر فلسطینی‌ها است. با ابومازن ملاقات می‌کند که ابومازن هم با شارون ملاقات می‌کند. اگر بخواهند این گونه حل کنند که حل نمی‌شود. آقای شارون به بیت‌المقدس رفت و انتفاضه دوم شروع شد. دوباره خیال کردند که چون آمریکا در عراق فاتح شد، می‌توانند کاری از پیش ببرند. دیروز یهودیان به رهبری وزیر جهان‌گردی خود به مسجدالاقصی رفتند که جلوی‌شان را گرفتند. این گونه نمی‌شود. اگر ۵ میلیون آواره فلسطینی در دنیا باشند، کافی است که بمب ساعتی در روابط منطقه‌ای و جهانی باشد. مگر می‌توان این مظلومان را تا همیشه خفه کرد؟ روزی حرکت می‌کنند که الآن شروع شد. از این مجموعه‌ی عصبانی و مظلوم سربازگیری می‌کنند. به راه‌شان هم معتقد هستند.

اگر آمریکا بخواهد به همین نحو که با مسأله‌ی فلسطین، عراق و افغانستان

برخورد کرد، عمل کند، راه جهانی‌سازی را طولانی‌تر می‌کند. آمد که مواد مخدر را در افغانستان از بین ببرد، همه قبول دارند که الآن دو سه برابر شده است و تشکیلات مافیای مواد مخدر رسمی‌تر و قوی‌تر شد. طالبان با تحریم آن تا حدودی جلوی آن را گرفته بودند. و برخورد و اعدام می‌کردند. اما این‌ها جایزه می‌دهند.

یک‌بار دیگر می‌گویم که حقّ مسلمانان است که حرکت تاریخ بشریت را به‌دست بگیرند. البته اگر مسلمانان بخواهند در این راه موفق شوند، یک شرط بسیار مهم دارد و آن برگشت به اسلام واقعی است. شما اندیشمندان می‌دانید اسلامی که به‌عنوان خاتم ادیان آمد و باید تا قیامت حاکم باشد، بدون اجتهاد زنده و به‌روز نمی‌تواند جوابگو باشد. همان کسی که خاتمیت را آورد، اجتهاد را هم آورد. دانشمندان اسلامی باید با اجتهاد بر مبنای عقلی، که مطمئناً عقل و شرع هم‌راه هم حرکت می‌کنند، مسایل دنیا و اسلام را بررسی کنند و تصمیم بگیرند و راه‌کار ایجاد کنند و جلوی تعصّب‌ها و لجاجت‌ها و ارتجاع‌گری‌ها را بگیرند و اصولی را به مردم معرفی کنند که با زمان ما و آینده‌ی تاریخ تناسب دارد.

این از عهده چند نفر مجتهد بر نمی‌آید، نیاز به شورای فتوای جهانی اسلام دارد. نیاز به شورای فتوای داخل حکومت‌های اسلامی نیاز دارد. باید تخصص‌های فراوانی به‌کار گرفته شود تا اسلام را بشناسیم و به‌فراخور زمان، اجتهاد و استنباط کنیم و تصمیمات مناسب روز بگیریم. اگر این‌گونه عمل کنیم، حقّ هدایت قطار جهانی شدن و جهان‌شمولی را داریم.

ولی اگر بخواهیم در ۳۰۰ سال قبل یا ۱۰۰۰ سال قبل زندگی کنیم و نخواهیم با دنیا هم‌راه شویم و زمان را بشناسیم، با مبنای اسلامی - نه بدعت - با مسایل جهانی برخورد نکنیم، اسلام هم با این‌گونه سربازان نمی‌تواند هدایت‌گر این راه باشد. اسلام واقعی و فطری با همان مبنای و اجتهاد زنده و با آن اصولی که همیشه باید محفوظ باشد، امروز مترقی‌ترین مبنا و بهترین راه‌کارها را دارد که باید با اجتهاد زنده به روز شود که این امر به دانشمندان مربوط می‌شود و مسؤولیت آن‌ها را زیاد می‌کند. ان شاء الله رفته رفته به این مسؤولیت توجه بیشتری داشته باشیم و تصمیمات ما هم با این مسؤولیت‌ها هم‌راه باشد.

فکر می‌کنم نباید در مراسم افتتاح بیش از این شما را خسته کنم، همین فهرست مطالب زیاد است. ان شاء الله جامعه از مقالات و سخنرانی‌های شما بهره‌مند خواهد شد. شما را به خدا می‌سپارم و از این اجلاس در راه اسلامی شدن دنیا و حرکت درست به سوی سرنوشت دنیای واحد، از انفاس قدسیه حضرت پیغمبر اکرم (ص) بهره خواهید گرفت.

والسلام علیکم ورحمة الله

سخنرانی
در هفدهمین کنفرانس
بین المللی وحدت اسلامی

اردیبهشت ۱۳۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله واصحابه خوش آمد عرض می‌کنم به مهمانان بزرگوارمان، مهمانانی که از خارج از ایران تشریف آوردند و شخصیت‌هایی که از داخل ایران در این اجتماع شرکت فرمودند. و تبریک عرض می‌کنم میلاد پر برکت حضرت ختمی مرتبت و امام صادق را، امام ششم مکتب تشیع و توسعه دهنده‌ی معارف اسلامی از منظر اهل بیت.

فکر می‌کنم این برنامه‌های سالانه‌یی که مجمع تقریب ترتیب می‌دهد و زحماتی که شما می‌کشید لازم است وارد یک مرحله‌ی عملی‌تر شود و استفاده‌های میدانی بیشتری از آن شود. اگرچه نفس این برنامه‌ها و بحث‌ها و تأثیراتی که در نفوس انسان‌ها دارد مایه‌ی برکت است اما حیف است که این همه وقت صرف می‌شود و این همه امید بسته می‌شود و ما گام‌های عملی در جهت اهداف مجمع تقریب برنداریم.

بحث امسال شما فکر می‌کنم طراحی شده برای یک مسیر عملی‌تر. من هم در این زمینه نکاتی را عرض می‌کنم. البته بحث‌های مفید و مؤثر را مقالات و سخنرانی‌های تفصیلی خود شما باید عرضه بکنند. چند نکته را باید مفروض بگیریم که الان جزء واقعیت‌ها است. اگر واقعیت‌ها را پذیرفتیم که وضع دنیای اسلام الان چگونه است برای تغییر این واقعیت‌ها باید فکری بکنیم و برنامه‌ای داشته باشیم و بعد ببینیم برآن فکر و برنامه‌مان چه امکاناتی و جود دارد و چه موانعی وجود دارد که همه‌ی این‌ها در فراخوان مقالات از طرف مجمع قبلاً ابلاغ شده است و من امیدوارم کسانی که مطالعه کردند و مطلب تهیه کردند جواب کافی به این سؤال‌ها داده باشند.

آنچه که من می‌فهمم این است که در حال حاضر وضع دنیای اسلام و خود

اسلام در جامعه‌ی جهانی خیلی پایین‌تر و کم‌تر از آن، چیزی است که مسلمانان استحقاقش را دارند، شرایط مطلوب نیست و لذا خیلی بی‌پرده می‌توانیم بگوییم، بر خلاف دستور قرآن، کفر بر اسلام سلطه دارد و کفار بر مسلمانان سلطه دارند. ممکن است در همه جا این‌طور نباشد ولی اگر مجموعه مسایل دنیای اسلام و کفر را در مقابل هم بگذاریم باید بپذیریم اکنون قدرت‌هایی که مسلمان نیستند مثلاً مسیحی، کلیمی یا آنان که اصولاً تفکر دینی ندارند این‌ها نظرات و خواسته‌هایشان را بر دنیای اسلام تحمیل می‌کنند.

شما می‌بینید در مسایل فرهنگی، اقتصادی، حتی نظامی و روابط بین‌الملل آن‌ها حرف اول را می‌زنند و نفوذ می‌کنند و اعمال قدرت می‌کنند در داخل کشورهای اسلامی. این واقعیتی است که الان وجود دارد بر خلاف نص قرآن که همه‌ی ما به آن معتقدیم که خداوند اجازه‌ی سلطه‌ی کافران را به مؤمنان نمی‌دهد (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً).

نکته‌ی بعدی این است که ابزار این سلطه هم متأسفانه در اختیار آن‌ها است و در اختیار دنیای اسلام به صورت نقد نیست، مواد خام است اما نقد نشده، ابزار سلطه در دنیا معاصر چه چیزی است. اول آن دانش است. ما می‌دانیم امروز علوم مؤثر در زندگی و ارتقای سطح زندگی بشری در دنیای کفر است البته نه در همه کشورها، در چند کشور که آن‌ها پرچم‌دار سلطه هستند وضع بهتری دارد هم علوم وهم فنون و ابزار، همه چیز از جانب آن‌ها می‌آید که متأسفانه خیلی‌ها منتظر هستند فکر و برنامه و چیزی‌هایی که باید منحصرأ از مکتب وحی و قرآن برای بشریت گرفته شود این‌ها از طرف آن‌ها بیاید که گاهی هم می‌آید که در حقیقت فرهنگ است که این واقعیت دوم است.

واقعیت سوم این است که از لحاظ مواد خام دنیای اسلام کم‌تر از آن‌ها نیست، بلکه بیشتر از آن‌ها است، ما پنجاه و چند کشور مستقل مسلمان داریم باصافه صدها میلیون مسلمان در کشورهایی که به‌عنوان کشور اسلامی نیستند و ما با این مقدار آرا در سازمان‌های بین‌المللی حضور داریم که فکر نمی‌کنم هیچ گروهی از گروه‌های تقسیم بندی شده دنیا این تعداد رأی را داشته باشد.

اگر ما امت واحده باشیم اگر باز یک اصلی که شاید در این‌ها بود - البته این را در راهکارها می‌خواهم عرض کنم - ما مجموع دنیای اسلام را باید یک واحد تلقی کنیم ما به حکم قرآن «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم» باید امت واحده باشیم. اگر در شرق و غرب عالم هستیم به خاطر قرآن و عروۃ الوثقی اسلام باید یکی باشیم. اگر این مجموعه را یکی حساب کنیم، آن موقع مجموعه آرا ما برای این امت واحده است که ما این را هم داریم و این جزء واقعیت‌هاست. از لحاظ نفوس بالاخره حدود یک ربع نفوس عالم را در اختیار داریم. به عنوان مسلمان اگر باز تقسیم بندی‌ها را در نظر بگیرید در ادیان دیگر، اردو، سیک‌ها، بودایی‌ها، مسیحی‌ها، کلیمی‌ها یک چنین مجموعه‌ای وجود ندارد از لحاظ جمعیت، منابع و جغرافیا به اندازه مسلمانان.

می‌دانید از لحاظ منابع جغرافیایی مسلمانان جزو بهترین‌ها هستند، امروز حساس‌ترین آب‌متصل راه‌های عالم که خیلی استراتژیک است متعلق به مسلمانان است. تنگه هرمز، مالاکا و خود دریای سرخ هم کانال سوئز و باب‌المندب و نیمی از جبل‌الطارق متعلق به مسلمانان است و اگر مناطق جغرافیایی دنیای اسلام را حساب کنید می‌بینید در حساس‌ترین نقطه‌های ارزشمند دارای موقعیت استراتژیکی کمره‌ی زمین قرار گرفتند تقسیم جمعیتی مناسبی هم داریم و منابع ثروت که امروز مهم‌ترین آن انرژی است، البته منابع ثروت زیاد است ولی مهم‌ترینش مواد حامل انرژی است که نفت و گاز است که غنی‌ترینش در کشورهای مسلمان است و بخصوص در منطقه‌ی خاورمیانه در خلیج فارس و دریای خزر و قدری دورتر.

از لحاظ استعداد هم جمعیت‌های اسلامی هم بخشی از آن جزء مستعدترین‌ها باشند. استعداد انسانی که باید برای آن اهمیت بسیار قابل شویم و زیر بنای همه این‌ها و مهم‌ترینشان مکتب اسلام است.

همه شما آقایان و علما که حقیقتاً عقیده دارید و امت ما هم بالاخره قبول کرده از طرف شماها که مکتب حق، راه حق و معارف آسمانی الان عمدتاً در اختیار مسلمانان است. ما نمی‌گوییم ادیان دیگر فاقد این چیزها هستند بالاخره آن‌ها هم آسمانی هستند. کتاب آسمانی دارند و قسمت زیادی از آن‌ها مشترکات با اسلام است اما دین خاتم و دین دارای مستندات قطعی وحی و دست نخورده اسلام است. این‌ها مجموعه امکانات

موجود است. ما این‌ها را داریم، طرف‌های ما همه‌ی این‌ها را ندارند بخشی را دارند بخشی را ندارند حالا چرا این اتفاق افتاده که کفار بخصوص امروزه اروپا و آمریکا باید سلطه داشته باشند و بخواهند بر ما حکمرانی کنند و نظرات‌شان را در سازمان‌های بین‌المللی به کرسی بنشانند و هر جا که زورشان نرسد با قدرت پول یا اسلحه یا تبلیغ یا جاسوس و اطلاعات و هر راه دیگری بر ما تحمیل بکنند؟ چرا ما باید این‌جور باشیم؟ این اجتماع امسال شما یک مقدار باید این مسایل را جواب بدهد و یک جمع‌بندی بکند و بعد ما به فکر اجرا باشیم. گام‌های عملی در جوامع اسلامی برداریم بالاخره این قدرت عظیم دنیای اسلام و دیعه‌ی الهی پیش ماست و این امانت الهی است و این عهد الهی از شما علما گرفته شده و ما متعهد هستیم، هر مسلمانی متعهد است، ولی علما بیشتر متعهدند به خاطر علم و دانش‌شان. باید این و دیعه‌ی الهی را در جهت اهداف آسمانی و خدایی به کار بگیریم این جوهر کاری است که ما انتظار داریم قدم به پیش این اجتماع را.

حالا چه کار می‌توانیم بکنیم؟ از کجا باید شروع کنیم؟ خوشبختانه دیگر این روزها راهکارها هم تا حدودی شناخته شده می‌توانیم یا نمی‌توانیم. من عمیقاً معتقدم که می‌توانیم، البته آسان نیست، میدان سختی است، ولی اگر ما منابع و اسباب کار را تجهیز و تهیه کنیم خداوند هم به ما برکت می‌دهد. خدا به ما وعده داده و تعهد کرده که اگر ما در راه خدا حرکت کنیم، خداوند قدم‌های ما را استوارتر می‌کند و موفق می‌شویم. ما به این وعده‌ها ایمان داریم، تجربه هم بوده، هر کجا مسلمانان عمل کردند خداوند به آن‌ها توفیق داده است. عوامل منفی را اول باید از راه خودمان برداریم که عمده‌ی آن تفرقه است که تنها این نیست که این جمع یکی از رسالت‌هایش رفع تفرقه‌ها است. همه این امکانات را ما داریم اما متفرق.

معلوم است که یک کشور اسلامی هر قدر هم که بزرگ باشد نمی‌تواند به تنهایی در مقابل استکبار متحد پیروز بشود. اما اگر ما دست‌ها را یکی کنیم نیروی مان خیلی مضاعف می‌شود و بالا می‌رود و ما موفق می‌شویم. شما می‌بینید که دشمنان ما برنامه دارند برای تفرقه، آن‌ها با برنامه کار می‌کنند و ما هم می‌بینیم در جوامع ما متأسفانه فریب خورده‌ها کم نیستند و تفرقه ایجاد می‌کنند بر سر حرف‌های بسیار کم

ارزش، اصول ارزشمند را زیر پا می‌گذرانند، نمونه‌هایش را می‌بینم از قدیم به این شکل بوده است همه‌ی شما در کشورهای تان و ما هم در ایران دیدیم که انگلیس‌ها و استعمار به طور کلی با برنامه‌ی تفرقه، حکومت کرده و هنوز هم دارند، می‌کنند و آدم‌هایی هم پیدا می‌شوند که خواست آن‌ها را اجرا کنند. گاهی هم این تفرقه‌اندازهای داخلی با حسن نیت عمل می‌کنند ولی خام هستند و عواقب کار خود را نمی‌فهمند. یکی از کارهایی که شما آقایان مخصوصاً شما شخصیت‌های روحانی می‌توانید انجام دهید تأکید جدی بکنید و جلوگیری کنید و مانع بشوید از این عوامل تفرقه‌انگیز. پس ما بدون یک وحدت (وحدت کامل که نمی‌شود ولی وحدت نسبی می‌شود) عقب می‌مانیم و دشمن همچنان کامیاب است.

برای رسیدن به این اهداف شاید اولین کار مثبت که باید بکنیم این است که موج بیداری ایجاد کنیم، مردم را هوشیار، بیدار و آگاه سازیم، ارزش استقلال دنیای اسلام را به آن‌ها بگوییم. خطر و ضرر سلطه‌ی کفر را به آن‌ها بگوییم. خسارت‌هایی که در این چند صدسالی که دوران استعماری دنیای اسلام دیده، این‌ها را باز بکنیم و برای آن‌ها بگوییم. خیلی هم سخت نیست. آن‌قدر هم نمونه دارد. در هر کشوری که ما حرف بزنیم به هر زبانی که هم صحبت کنیم، مصادیق روشنی می‌توانیم برای مردم بگوییم. الحمدلله یک موج بیداری در سایه‌ی ده‌ها سال جهاد فکری، کم و بیش به چشم می‌خورد و نمونه‌های خوبی اکنون در دنیا داریم که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. ما باید این را تقویت کنیم. خواست مردمی را به وجود بیاوریم، اگر خواست مردمی به وجود آمد، حکومت‌ها به دنبال آن می‌آیند.

یک واقعیت این است که اکثر حکومت‌هایی که در دنیای اسلام هستند، اسلام و قدرت مسلمین و وحدت اسلام که در ارجحیت نیست، نوعاً احزاب و گروه‌ها و افراد، حاکمیت خودشان برایشان مهم است یا خیلی که خوب باشند کشور خودشان برایشان مهم است.

اما بالاخره یک هدف مقدسی که هماهنگی دنیای اسلام برای عزت و عظمت و کسب موقعیت مناسب اسلام در دنیای امروز است، آیا در برنامه‌ی حکومت‌های کشورهای اسلامی وجود دارد؟

اگر هست باید به همه آنان تبریک بگوییم، ولی ما می‌بینیم که بعضی جاها بی‌تفاوت هستند اگر خواست ملت‌ها را تقویت کنیم و ملت‌ها را تقویت کنیم و ملت‌ها را به یک مطالبه‌ای از حکومت‌های خودشان برای توجه به اسلام و امت اسلامی فرا خوانیم، فکر می‌کنم گام بزرگی است. بعداً در انتخابات و تعیین مدیریت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ها جای خودش را باز می‌کند و من بسیار بعید می‌دانم بدون خواست ملت‌ها ما بتوانیم هم‌راهی دولت‌ها را در جهت اسلام، امت واحد بتوانیم به دست بیاوریم.

خوب پس واقعاً موج بیداری اسلامی که شروع شده وظیفه‌ی مهمی به ما می‌دهد که آن را تقویت بکنیم و شاید نیروهای علمی، فرهنگی و روحانی دنیای اسلام، طلبه برای این کار باشد و آن‌ها باید حرکت بکنند. خوشبختانه این گونه نیروها امروز در دنیای اسلام کم نیست، فراوان است، آموزش هم سخت نیست.

استکبار برای خودش ارتباطات جهانی را توسعه داده، اما آیا ما هم می‌توانیم از این ارتباطات جهانی در جهت اهداف خودمان استفاده کنیم؟ این ضعف را آن‌ها خلق کردند. اما ما می‌توانیم کاملاً بهره‌گیری کنیم و به خودشان برگردانیم که باید جزء تصمیمات این اجلاس باشد. اگر بتوانیم به این نظریه و یک تصمیم واحدی برسیم و اگر ما بیداری اسلامی را تقویت کنیم، اگر راه رسیدن دولت‌ها و قدرت‌ها را از طریق ملت‌ها به تفاهم بر محور اسلامی به وجود بیاوریم، اگر واقعیت‌ها را به مردم بصورت صریح مطرح کنیم، فکر می‌کنم که راه ما با موانع کمتری مواجه می‌شود. می‌توانیم جلو برویم و زمان زیادی هم نمی‌خواهیم. الان صحبت از ده‌ها سال و یا قرن نیست. تاریخ به سرعت ورق می‌خورد و صحبت از سال‌ها است که می‌توانیم به جایی برسیم، مانع بزرگتر خود استکبار است آن‌ها قدرت، امکانات نفوذ و منافع دارند. آن‌ها نمی‌خواهند این اتفاق بیفتد. آیا ما باید این‌جا زانو بزنیم و بگوییم نمی‌شود، حساب مشت و مستدان است و کاری از ما ساخته نیست در مقابل این قدرت‌ها؟

خیلی‌ها این گونه فکر می‌کنند. واقعاً اینطور نیست که آن‌ها آسیب‌پذیر نباشند و آن‌ها قدرت بی‌زوال باشند، بسیار هم آسیب‌پذیرند و شاید هم بیشتر از ما، خیلی از کشورهای ما چیزی ندارند که از دست بدهند اما آن‌ها به هرگوشه‌شان که یک سوزن

فرو کند از آن‌جا خون بیرون می‌ریزد و ضربه می‌خورند. هر جا وارد میدان بشویم، می‌توانیم از جمله همان‌جا ضربه وارد کنیم، ضربه که می‌گویم بحث خشونت و بحث برخورد های خشن نیست، از هر نوعی در بحث اقتصادی، فنی، علمی، تبلیغی، فرهنگی و من جمله آن‌جایی که آن‌ها ضربت می‌زنند ما هم مثل آن‌ها بخواهیم ضربت وارد کنیم و این عملی است.

قبل اینکه ما مبارزات مان را در ایران شروع کنیم، قبل از سال ۴۲ همین افکار شکست خورده در جامعه ما شدید بود. یک بیدارگری مثل امام با روحیه‌ی فوق‌العاده و با مدیریت ستایش برانگیز و با قلبی آکنده از مهر خداوند و مهر مردم فریاد آوردند و به میدان آمدند و دیدیم که پشت سرشان چقدر نیرو جمع شد. چقدر انسان تربیت کردند، چقدر مردم سطح‌شان را بالا بردند، چقدر دل‌های پژمرده را نورانی کردند، چقدر ترس در دل دشمنان قلدر انداختند.

چگونه با یک تهاجم مردمی رژیم شاه را از ایران بیرون کردند و آمریکایی‌ها را وادار به فرار کردند. دهها هزار آمریکایی تمام سر رشته‌های ایران را در اختیار داشتند با یک حرکتی که امام کردند، این‌ها گذاشتند و در رفتند، به امید اینکه دوباره برگردند که به حمد الله نتوانستند برگردند. قدرت دارند، اما آسیب هم بسیار دارند، اولین نمونه‌اش خود ایران است، یعنی ایران در تحلیل‌های همه تحلیل‌گران دنیا جزیره‌ی ثابت بود و امن، نه برای مردم برای آمریکا و استکبار. شاه ژاندارم خلیج فارس شده بود. شاه را مسلح کرده بودند به پیشرفته‌ترین سلاح‌هایی که در منطقه لازم بود هوایی، زمینی، اطلاعاتی و تبلیغاتی آمده بودند و کنارش نشسته بودند، دائماً هدایتش می‌کردند، هرچه لازم بود به او می‌گفتند، هر دستوری می‌دادند. واقعاً در ایران ما خیلی از بزرگان می‌گفتند: «این‌ها خود را به هلاکت انداختند و وارد این میدان شدند» و لسی دیدیم که این جور نبود و خیلی خوب جواب داد. در بقیه جاها هم این‌گونه است. شما در افغانستان هم نمونه‌اش را خیلی خوب دیدید. بالاخره مردم فقیر افغانستان، مجاهدین افغانستان قیام کردند.

شوروی غول بزرگ دنیا بود، شوروی خیلی قوی بود، هم مسلح بود به امکانات مادی و هم احزاب کمونیست پیاده نظام کم خرج آن بودند در کشور دیگر که آن را

توجیه می‌کردند به‌عنوان حامی طبقه کارگر و مستضعف و محرومان و مبارزه با استعمار غرب ولی شما دیدید گروه‌های جهادی افغانستان این ارتش عظیم سرخ را شکست دارند و به سوی جیحون بیرون رانند و کشورشان را آزاد کردند. حالا بعداً خودشان افغانستان را بد اداره کردند بحث دیگری از آن اشکالات، تفرقه است، آن همانی است که ما می‌گوییم نباید باشد. این‌ها آسیب‌پذیر هستند. در خود فلسطین حقیقتاً الان یک آزمایشگاه، یک کارگاه تجربه شده بیند آن‌جا چه کسی در مقابل کیست در غزه و در کرانه باختری تعدادی معدود نیروهایی هستند که جهاد می‌کنند و آن طرف قضیه اسرائیل با آن همه قدرتی که آمریکا و انگلیس و اروپا به آن داده‌اند و با آن همه خشونت که اصولاً در یک انسانی این همه روحیه خشن نمی‌تواند جمع بشود جز در افرادی مثل شارون و از تبار این صهیونیست‌های تروریست، بی‌رحمانه‌ترین حرکت‌ها علیه فلسطینی‌ها می‌شود، اصلاً نمونه‌اش را آدم کم پیدا می‌کند. غریبان، بی‌حیا، گستاخ با هلی‌کوپترها، با هواپیماهای پیشرفته می‌زنند با توپخانه می‌زنند و با بلدوزر خانه خراب می‌کنند و مردم را در خیابان شکنجه می‌دهند. موج موج به زندان می‌برند هرکاری که می‌خواهند می‌کنند مثل اینکه هیچ حسابی نه در دنیا، نه در آخرت و جود ندارد ولی این مردم واقعاً مثل کوه دماوند ایستادند و تکان نمی‌خورند. رهبرشان را شهید می‌کنند، هزاران نفر فوری در خیابان‌ها هستند در حالی که هلی‌کوپترها از بالا دارند تهدید می‌کنند، خیلی عظمت است واقعاً یک معجزه است این نشان خوبی است، ممکن است بعضی‌ها فکر کنند این‌ها که به اسرائیل آسیب نمی‌رساند ولی به نیروهای سرکوب‌گر خیلی آسیب می‌رساند. الان مهاجرت در اسرائیل معکوس شده، اقتصاد اسرائیل بسیار متزلزل شده، روحیه اسرائیلی‌ها به شدت تنزل کرده اگر راه داشتند اکثرشان فرار می‌کردند و می‌رفتند.

خودشان می‌گویند حتی این منظره‌های شقاوت‌آمیز باعث شده که در جاهایی مثل اروپا که حامی قسم‌خورده صهیونیست‌ها بودند، تردید پیدا شده و ضدیت با صهیونیست بسیار جدی است و ضدیت با یهود هم که تفاوت دارد با صهیونیست جدی شده است دیگر دفاع از یهود در اروپا مشکل شده حتی افکار عمومی اروپا، بالاتر از این آمریکا هم که حمایت کرده از شارون، در دنیا همین مختصه به سراغ آن

آمده این تنفری که آمریکایی‌ها الان در دنیا از آن‌ها است قسمت زیادی به خاطر فلسطین است. اصلاً آمریکا گروگان شارون است و اسیر فلسطین، سیاست آمریکا در بند خطاهایی است که الان در فلسطین انجام می‌دهد خودش که نمی‌فهمد توجه ندارد. آن در برج عاجش نشسته، آن قدرت چه می‌بیند ولی هر تصویری که از خیابان‌های غزه منتشر می‌شود در دنیا میلیون‌ها قلب را می‌لرزاند، خشمگین می‌کند، عصبانی می‌کند، بعضی از آن‌ها تصمیم می‌گیرند که اقدام کنند، خیلی‌ها هم نفرین می‌کنند پس آن‌ها هم آسیب‌پذیراند و خیلی هم آسیب‌پذیرند، قدرت مطلق نیستند و بهترین نمونه‌اش در خود عراق است. انصافاً عراقی‌ها و عراق خیلی خوب رؤیاهای طلایی آمریکا را شکست دادند و آن‌ها را به یأس تبدیل کردند. آمریکا فکر می‌کرد که با سرکوب صدام و پیاده شدن در بغداد آن رؤیای قدیمی استکباری که حاکمیت بر خلیج فارس که از موضع بهترین نقطه‌ی حاکمیت که بین‌النهرین باشد که هم ناظر بر شرق مدیترانه هست و هم ناظر بر خلیج فارس و مخازن انرژی منطقه، خیال می‌کرد تحقق پیدا می‌کند خیلی برای خودشان خیال‌های واهی زیادی داشتند، شاید هیچ موردی این جوری پیدا نکنیم که به این سرعت وارد یک منطقه‌ای بشوند و به این سرعت ذلیل بشوند و زمین‌گیر، یک روز هم آب خوش از گلوی آمریکا در عراق پایین نرفت، آمریکا یک لحظه‌ی شیرین بعد از سقوط صدام در عراق ندارد، به هیچ چیز دلخوش نیستند.

آمدند با خیال خام یک ارتشی از مردم عراق درست کردند که در مواقع لازم به دست آن‌ها عراقی‌ها را سرکوب کنند. این حوادث اخیر که اتفاق افتاد آمریکایی‌ها گفتند «این‌هایی که ما درست کردیم، ۵۰ درصدشان اصلاً برای ما خدمت نکردند، ۱۰ درصد علیه آمریکا کار کردند، ۴۰ درصد و یک عده‌ای هم همین‌طوری وقت گذراندند.» معلوم است ملتی که بیدار شده و این جنایات را در گذشته دیده و آمریکا را هم مقصر می‌داند دیگر فرمان آمریکا را نمی‌پذیرند با نیروهای خارجی هم که نمی‌شود یک کشور پهناور را اداره کرد، نیروی خارجی بخواهد بیاید در خیابان هدف خوبی است، بخواهد آن‌جا را حفاظت بکند باید خودش را حفاظت بکند، دیگران را نمی‌تواند حفاظت بکند چون خودش مورد تهاجم و حمله قرار می‌گیرد.

آمریکا الان اسیر است هم در فلسطین، هم در عراق. این‌ها را هم قدرت‌ها نکردند، ملت‌ها کردند، مردم کردند. من نمی‌دانم آخرش این‌ها چه خواهند کرد امروز دوباره اعلام کردند که ما بنا داشتیم ارتش‌مان را ۱۱۵ هزار نفر کنیم در عراق ولی شرایط جدید نشان داد که باید بیشتر کنیم ۱۳۸ هزار خواهیم کرد، تا آخر سال ۲۰۰۵ هم می‌مانیم. این‌ها را برای اینکه تودل مردم را خالی کنند، می‌گویند. من فکر نمی‌کنم بشود این قدر نیرو در عراق نگه داشت اگر هر روز راضی باشد تعدادی کشته و تابوت و آمبولانس از عراق، آمریکایی‌ها را ببرد، می‌شود که این عملی نیست.

مطلع شدید که دیروز ۵ نفر از استخوان‌های سیاسی آمریکا به بوش نامه نوشتند با این سیاست‌های بی‌خردانه‌ی شما در فلسطین، خاورمیانه و عراق، اعتبار آمریکا را در دنیا به باد دادید. این حمایت بی‌دریغ تو از شارون در مقابل مردم مظلوم فلسطین، دل‌های دنیای اسلام و انسان‌های انسان‌دوست را علیه آمریکا بسیج کرد. من فقط نمونه‌هایش را عرض می‌کنم که شما این‌ها را می‌دانید، از دانستی‌های شما استفاده می‌کنم، برای استدلال حرفم و می‌خواهم بگویم که آن‌ها آسیب‌پذیرند، در ایران نشان دادیم، در افغانستان، فلسطین نشان دادند، در عراق هم دارند نشان می‌دهند.

در لبنان آن هزیمتی که بر اسرائیلی‌ها تحمیل شد که مثل لشکر شکست خورده حتی تانک‌ها و توپ‌ها و مهمات‌شان را نتوانستند منتقل بکنند یک سند دیگری است، در میدان‌های علمی و فنی هم همین‌طور است.

ممکن است شما بگویید بله این‌جا انسان‌های مجاهد در میدان جنگ ضربه می‌زنند ولی من عرض می‌کنم در میدان علمی هم همین‌طور است. چرا آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها این مقدار مقاومت می‌کنند که ایران چرخه‌ی سوخت هسته‌ای نداشته باشد. این حق مسلم هر کشوری است اصلاً آژانس بین‌المللی هسته‌ای در دنیا به وجود آمده، هدف اول این است که کمک بکند به کشورها که از مواهب و منافع صلح‌آمیز نیروی هسته‌ای و انرژی هسته‌ای استفاده بکنند.

هدف دومش این است که مانع بشود به طرف سلاح هسته‌ای بروند. ما که در قدم اول هستیم، یعنی می‌خواهیم برای کشورمان سوخت هسته‌ای تأمین کنیم که نیروگاه‌مان را بچرخانیم. در کشاورزی استفاده کنیم. در طب، داروی هسته‌ای استفاده

کنیم ۸-۷ مصلحت مهم در آن هست یک قدرت علمی است، یک حق ملت‌هاست، چرا این‌ها اینقدر مقاومت می‌کنند. همین‌هایی که پول می‌دهند اسرائیل زرادخانه سلاح هسته‌ای می‌سازد. همان‌هایی که داریم می‌بینیم که خودشان اورانیوم ضعیف شده که بسیار خطرناک است هر جا که بخواهند در جنگ‌ها استفاده می‌کنند. هنوز آمریکایی‌ها دارند زرادخانه‌شان را توسعه می‌دهند، بر خلاف امضایی که کردند این قدر با شرارت جلوی ایران ایستادند که این حق‌مان را نتوانیم تأمین بکنیم، برای اینکه آن‌ها نمی‌خواهند کشورهای اسلامی مسلح به علم و دانش و فن و تکنولوژی شوند، ما این کار را می‌توانیم بکنیم.

ما در این ۲۵ سال که در ایران این همه با زحمت کشور را اداره کردیم، با شورش، با جنگ، با تحریم، به اندازه یک قرن در علوم و فنون و قدرت سازندگی جلو رفتیم، یعنی سازندگی در حال نبرد.

تعدادی از کشورهای اسلامی امکانات دارند و می‌توانند، دانشمندان دنیای اسلام که الان در دنیای کفر کار می‌کنند اگر همان‌ها به دنیای اسلام جذب شوند ما را یک گام بزرگ به بالا می‌برند، چرا نمی‌توانیم، ما باید برنامه‌ریزی کنیم که از آن‌ها استفاده کنیم، برنامه‌ریزی کنیم که امروز دانشمندان خودمان موانع را برطرف کنند، این‌ها کشورمان را پیش ببرند، ثروت داریم، استعداد انسانی داریم، نیاز داریم.

امکانات امروز دنیا همه‌جا هست، پس ما می‌توانیم مجهز شویم در میدان‌های علمی، فنی، فرهنگی و تبلیغاتی همه‌جا ما الان می‌توانیم حرف بزنیم. همین افشای شکنجه‌ی زندانیان در عراق توسط آمریکایی‌ها، چقدر ضربه‌ی تبلیغاتی به آمریکا وارد کرد. ببینید ما از این چیزها کم نداریم، در سراسر کشور از این رسوایی‌ها برای آمریکایی‌هاست.

ما قدرت تبلیغاتی خود را بسیج کنیم و برنامه‌ریزی کنیم. پس دنیای اسلام می‌تواند امکاناتش را بسیج کند، می‌تواند مردمش را هوشیار کند و می‌تواند دولت‌هایش را به طور نسبی با ما همراه کند. البته این یک بحث بسیار طولانی، وسیع و پر مسأله است که انتظار نیست در صحبت افتتاحیه این حرف‌ها باز شود و روشن شود. ما امیدواریم که از زحماتی که شما کشیدید و با ارایه‌ی نتیجه و قرارداد آن

مقالاتی که در اختیار مردم ما و سایر کشورهای اسلامی خواهند گذاشت، ما بتوانیم یک گامی به جلو برداریم، امروز ایران پیشخوانه‌ی خوبی است برای این حرکت، رهبر گرانقدر ما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مسلح به این افکار هستند و روحیه‌ی پیگیری این افکار را دارند و این مجمع را هم ایشان تأسیس کردند، هم تشخیص می‌دهند و هم قدرت مقاومت را دارند.

ما از این موقعیت باید استفاده کنیم، وضع خوبی است، البته دشمنان ما هم با این حوادث کمی بیدار شدند، متتها بیداری آن‌ها اگر ما بیدار باشیم، نتیجه‌ای ندارد آن‌ها از خواب ما استفاده می‌توانند بکنند و بدزدند، با غفلت صاحب‌خانه می‌توانند چیزی را ببرایند. ان شاء الله که خداوند به ما کمک کند که این موج بیداری را تقویت کنیم.

شما را به خدا می‌سپارم و انتظار موفقیت برای اجلاس شما دارم.

**سخنرانی
در کنگره بین المللی
سید جمال الدین اسدآبادی**

۱۳۷۵/۱۲/۱۸ هـ ش
۲۸/شوال المکرم/۱۴۱۷ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و السلام على رسول الله و آله.

باید تشکر کنیم از همکاران خوب ما در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که این برنامه را تنظیم کردند و تشکر کنیم از کسانی که برای این موضوع مهم وقت گذاشتند، تحقیقاتی انجام دادند و آثاری را خلق کردند که منتشر خواهد شد و این قطعه‌ی تاریخی را غنی خواهد کرد، و تشکر می‌کنیم از شما حضار محترم که به این جلسه تشریف آوردید.

وقت آن رسیده که تاریخ مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را به گونه‌ی دیگری تحقیق کنیم و من نمی‌دانم در مقالات شما به آن ابعادی که مورد نظر من هست و الآن خدمت‌تان می‌گویم توجه شده یا نه؟ اگر شده است چه بهتر و اگر توجه نشده حتماً باید در مراحل بعدی این خلأ را پر کنیم.

ابعاد مختلف دوران زندگی سید تقریباً در طول تاریخ و به خصوص در این نیم قرن اخیر بررسی شده، نوشته و نقادی هم شده است. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی پیش آمد که اسناد بهتر جمع بشود که این اسناد جمع شد و اکنون با یک ارزیابی باید دید که مرحوم سید و دوستانش چه مقدار موفق شدند و چه مقدار در اهداف‌شان ناکام ماندند و چرا؟ و اگر کاملاً موفق هستند این یک فرض دیگری است.

شخصیت تاریخی سیدجمال:

به نظر من افکار مرحوم سید خیلی جای خورده گیری نیست، همه ی جوانب افکار سیدجمال الدین مرقی و جالب بوده و از لحاظ زمان خود واقعاً پیش تاز به تمام معنا بود. شخصیت فردی ایشان ویژگی هایی داشته که در تاریخ از لحاظ جسمی، روحی و شرایط خاص روانی که ایشان داشتند امثال او بسیار کم هستند.

از لحاظ تحصیلات ایشان شخصیتی بود حوزه دیده، حوزه های متعدد و اساتید متنوعی را دیده و از آن ها استفاده کرده، به جاهای مختلف سفر داشته، از شرایط زمان خودش باخبر بوده و به قسمت های پیشرفته دنیا مثل اروپا و کشورهای تحت استعمار مثل هند و کشورهای گرفتار استعمار مثل ایران سفر کرده، ترکیه و افغانستان را هم خوب دیده و خوب مطالعه کرده است، لذا افکارش برآیند مجموعه این ها است. شیوه های رایج تلاش و مبارزه آن زمان را تقریباً می دانسته و در همه آن ها شرکت داشته، هم محفل های سری و مخفی و هم استفاده از انتشارات و مطبوعات، هم استفاده ی وسیع از سخنرانی ها و محافل علنی و ارتباط با مراکز قدرت و شخصیت های مؤثر که هر یک از این ها می توانستند آن روزها نقش داشته باشند.

از همه این ها هم استفاده کرده، آدم یک بعدی نبوده که بگوییم فقط به مطبوعات اهمیت می دهد، یا سخنرانی، یا محفل سری و حزب علنی، و یا ارتباط با دربارها و مراکز قدرت، یا شخصیت های بزرگ متفکر پیش تاز، یا دانشگاه ها، یا حوزه های علمی، ایشان حتی قهوه خانه را هم فروگذار نکرده و محفل قهوه خانه ای هم برای نشر افکارش داشته است. می بینیم که به همه ی امکانات اجتماعی زمان خودش متوسل شده برای مبارزه کردن با زبان های مؤثر و روز دنیا هم صحبت می کرده، زبان فارسی، افغانی، اردو، پشتو، انگلیسی و عربی هم می دانسته و در هر جا می توانسته افکار خود را با مخاطب خودش در میان بگذارد.

عصر سید جمال:

زمان مرحوم سید جمال زمان بسیار مهمی است که ویژگی پرورش این‌گونه انسان‌ها را داشته و باید مقدار زیادی از پرورش انسان‌های آزادی‌خواه و بیدارگر در آن سالها را به شرایط زمانی متکی بکنیم، زمانی که اروپا در ساخت خودش بسیار موفق بوده، دانشگاه‌های پیشرفته و ارتش بسیار نیرومندی داشته مخصوصاً نیروی دریایی که در آن روز مهم‌ترین ابزار سلطه در دنیا بوده است، در سیاست و جهان‌داری ورزیدگی بسیار بالایی داشته‌اند و اوج تهاجم استعمار غرب همان دوره‌ای است که سید جمال زندگی می‌کند چون کشورهای غیر اروپایی نوعاً ضعیف و عقب افتاده بودند. دنیای اسلام، هند، چین و همه کشورهای کوچک اطراف چین، استرالیا و آمریکای جنوبی و هر جا که نگاه می‌کنیم کشورهای ضعیف بودند و اروپایی‌ها با برنامه‌های منظم خودشان همه جا حضور داشتند و انگلستان در آن موقع در منطقه ما پیش‌تاز استعمار و استکبار بود.

عصر، عصر شروع توسعه‌ی مطبوعات و هوشیاری است، اخبار دنیا به همه جا می‌رسیده و زمینه آگاهی را درون مردم به وجود می‌آورده است. در ایران وضع خاصی بوده ایران جای حساس دنیا بوده و امپراتوری روسیه رقیب جدی استعمار غرب و استعمار شرق به شمار می‌رفت در ایران تصادم این‌ها بیشتر از جاهای دیگر بوده و این نقطه، نقطه‌ی جرقه‌هایی بود که از برخورد و جبهه‌ی دیو استعمار و امپراتوری روسیه به وجود می‌آمد.

اشکال اساسی که در آن زمان وجود داشته و مردم نمی‌توانستند از موج هوشیاری و بیداری استفاده کنند و راه درستی را انتخاب نمایند در درجه‌ی اول در درون خود کشورها مثل ایران بوده که شاید مهم‌ترین آن استبداد است و لذا می‌بینیم که مهم‌ترین هدف مبارزان این دوره حمله به استبداد است و حق هم همین بوده است. به این دلیل که رژیم‌های سلطنتی و حکومت‌های موروثی در آنجا حاکم بوده که به خودشان رنگ خدایی می‌دادند، دنیای اهل سنت هم به عنوان اولی‌الامر خودشان را

واجب‌الاتباع می‌دانستند، و هر حرفی در مقابل آن‌ها محکوم به شکست بوده و هر صدایی را خفه می‌کردند، در ایران هم که منطقه شیعه بوده قاجار حاکم بودند که آن‌ها هم کم‌کم رنگ الوهیت به خودشان می‌دادند یعنی زور و قدرت را با تقدس دینی هم‌راه می‌کردند و مخالفین خودشان را تکفیر می‌کردند. علاوه بر فشار سیاسی و اقتصادی و چیزهای دیگر که بوده از لحاظ روحی هم سخت این‌ها را اذیت می‌کردند. اصلاً دست کسانی که آگاه می‌شدند بسته بود. حيله انگلیسی هم این بود که منفعت و مصلح حکومت‌های مستبد را با مصالح استعمار هم‌جهت می‌کردند و با حضور استعمار در ایران منافع استبداد هم تأمین می‌شد.

این‌ها با هم حرکت می‌کردند. اگر کسی می‌خواست با استعمار مبارزه کند با استبداد مواجه بود، و اگر کسی می‌خواست با استبداد بجنگد با حيله‌های انگلیسی مواجه بود، و مردم هم کم‌کم می‌فهمیدند که دنیا یک طرفش آباد شده صنعت، کشاورزی، علم و دانش، فن و آسایش و رفاه و آزادی - که برای ما خیلی زیبا بود - یک جا به‌وجود آمده و یک جا هم چیزی وجود ندارد. در چنین شرایطی افرادی مثل سید کم به‌وجود می‌آیند شخصیت‌های آگاهی هم که پیدا می‌شدند نوعاً وابسته بودند به رژیم‌های استبدادی چون از خانواده‌های خودشان، یا از این حاشیه‌نشین‌ها بودند. کسانی که می‌توانستند متشخص بشوند و حاضر نباشند منافع‌شان را با منافع قشر حاکم ربط بدهند کم بودند در این موقع‌ها، افراد نادر پیدا می‌شوند.

دو حادثه‌ی مهم:

دو حادثه مهم پیش آمده بود که روشن‌فکران ایران و شخصیت‌های بالقوه انقلابی را ترسانده بود و آن‌ها را نگران کرده بود و آن سرنوشت قائم‌مقام فراهانی و سرنوشت امیرکبیر بود آن دونفر هیچ‌کدام از شخصیت‌ها و ایدئولوگ‌های مذهبی نبودند که در توده‌ی مردم جایگاهی داشته باشند شخصیت اجرایی نیرومندی بودند به محض این که متفکران فهمیده و سیاسی طلوع کردند و اقدامات‌شان آغاز شد آن‌ها را از بین

بردند. قائم‌مقام فراهانی بعد از آن خفتی که در اثر شکست قاجار از روسیه و پذیرش قرارداد ننگین ترکمن‌چای برای ایرانیان به وجود آمد و همه را عصبانی و ملت ایران را تحقیر کرده بود، شخصیتش داشت گل می‌کرد و با افکار مصلحانه‌ای که داشت در حال نشان دادن خودش بود که او را از بین بردند و آن شعر معروف با خون بر دیوار نگارستان نوشته شد.

روزگار است اینکه گه بالا و گاهی خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازی‌گری بسیار دارد
یک مقدار طول کشید که امیرکبیر آمد. او هم شاگرد فراهانی بود همان‌طور که خودتان می‌دانید او را هم از پای درآوردند. همان سیستمی که مطلوب انگلیسی‌ها و استبداد داخلی بود، به جای امیرکبیر گذاشتند یک گروه تسلیم، نادان و خودخواه باز همان جریان پیش از امیرکبیر را ادامه دادند، حتی امیرکبیر فرصت پیدا نکرد که شعر قائم‌مقام فراهانی را بر دیوار حمام قتل‌گاه خودش بنویسد. آن‌هایی که می‌فهمیدند و خیلی هم اهل خط نبودند عملاً مأیوس می‌شدند، می‌دیدند حرکت وسیعی آن هم از شخصیتی مثل قائم‌مقام -که معلم محمدشاه و دیگران بود- و هم چنین امیرکبیر -که حق بزرگی به گردن ناصرالدین شاه داشت و او بود که ناصرالدین شاه جوان را حفظ کرد و روی کار آورده و او را پیش برد و آن خطرهای اولیه رقبايش را برطرف نمود و کشور را آرام کرد و دست او داد- آغاز شده است.

وقتی آن سرنوشت را می‌دیدند معمولاً دیگر افراد خیلی به خودشان حق نمی‌دادند که کاری انجام بدهند، تقریباً همین زمان‌هاست که سیدجمال‌الدین کم‌کم بزرگ می‌شود و وقتی که امیرکبیر از دنیا می‌رود -گمان می‌کنم سال ۱۲۶۸- در این موقع مرحوم سیدجمال‌الدین حدوداً چهارده سال داشت یعنی درست در عنوان جوانی، می‌توانست به‌فهمد و تحلیل کند. در این موقع بود که سید با افرادی مثل شخصیت عالی‌قدر طباطبایی که از ارکان مشروطیت بعدی می‌شود ارتباط پیدا می‌کند و از مکتب او بهره‌مند می‌شود. در یک چنین شرایطی شخصیت سیدجمال‌الدین شکل

می‌گیرد ایشان در ایران نماند. یکی از مسایلی که باید بررسی بشود و باید در مورد آن گسترده‌تر صحبت کرد این است که تحصیلات در آن موقع، حوزه نجف بود. رفتن او به نجف عادی بود چون ایشان برای تحصیل به نجف رفته بودند که جای آزادی بود.

حوزه نجف:

از چیزهایی که باید روی آن کار شود تشریح وضع حوزه نجف در آن زمان است. نجف در آن موقع تحت حاکمیت حکومت عثمانی بود؛ حکومتی که به خاطر وسعتش و شرایطش، اختلافاتی با اعراب داشت. کشورهای متعدد عربی، هم به فکر آزادی بودند در نجف مثل ایران فرصتی پیش آمده بود که حوزه نجف نفس بکشد و شخصیت‌های بزرگی رشد کنند لذا بی‌خود نیست اگر شما می‌بینید مرحوم میرزای شیرازی حادثه تنباکو را به وجود می‌آورد و آخوند خراسانی می‌تواند آن‌طور آزادی‌خواه باشد. شخصیت‌های فراوانی که در نجف تربیت می‌شدند به ایران می‌آمدند، دو جا که می‌رفتند ایران را تکان می‌دادند.

حوزه نجف در آن روز واقعاً زاینده بود، ضمن اینکه همان‌جا هم مشکلات دیگری هم بود اولاً حکومت عثمانی مواظب بود؛ ثانیاً نیروهای ارتجاعی هم آنجا گاهی مزاحم می‌شدند. سید در همین موقع حساس در مهم‌ترین مرکز پرورش مسلمانان آگاه رشد می‌کند، خیلی هم زود به مسایل جدی می‌پردازد، و خیلی هم زود دشمن‌ها او را کشف می‌کنند. سید چند سالی بیشتر آنجا نبوده فلسفه را پیش یکی از بزرگان فلسفه که یکی از علمای همدان است و فقه و اصول و معارف اسلامی را پیش بزرگ‌ترین شخصیت آن روز که مرحوم شیخ انصاری است فرامی‌گیرد به نظر من شیخ انصاری در تربیت شاگردان مانند امام بود.

سید جمال و فشار خشک مقدس‌ها:

سید اولین فشار اجتماعی را در حوزه تجربه کرد، نگذاشتند افکارش درون

حوزه رشد بکنند. عوامل ارتجاع، متعصب‌ها و خشک مقدس‌های آن موقع جزو خطرهای آن زمان بودند. اگر ما بخواهیم موانع را شناسایی کنیم یکی از آنها همان متعصب‌های خشک مقدس بودند که در نهایت مرحوم شیخ انصاری، راه نجات سید جمال را در این دید که از نجف برود و برای نجات او ایشان پیش قدم شد و سید را به هند فرستاد در آنجا هم سید به سومین مانع در راه آگاهی و بیداری مردم برخورد کرد. سید در حرکت زندگی خود سدهای اساسی و موانع بیداری، آگاهی و نجات کشورهای اسلامی را تجربه می‌کرد، استبداد و استعمار را با همه‌ی وجود لمس می‌کرد. اولین ضربه را هم از گروه متعصب خشک مقدس خورد که مجبور شد حوزه را -که به آن عشق می‌ورزید- ترک کند و به هند برود؛ و درست موقعی وارد هند می‌شود که موج عظیم شورش و قیام مردمی داشته بروز می‌کرده و شکل می‌گرفته است. خشونت و وحشی‌گری انگلیس و استعمار را با همه‌ی وجودش در هند لمس کرد، جایی که انگلیسی‌ها بین خیابان‌هایی که شهرها را به هم وصل می‌کرد بر سر هر درختی سر یک انسان آزاده را آویزان می‌کردند تا مردم را بترسانند. از این مرحله به بعد می‌بینیم که سید به صورت سیار و مهاجر کار می‌کند، گاهی هند، گاهی در فرانسه و انگلیس، به این جاها به‌طور مکرر می‌رفته ولی نقطه‌ی استقرار ندارد. که یکی از حرف‌های مهم در این جا همین است. افکار سید بسیار متعالی است. به نظر می‌رسد به خاطر شرایط آن روز نتوانسته یک برنامه اجرایی برای تحقق افکار خود ترسیم کند.

به هر حال، آن‌ها به هر جایی جنگ می‌انداختند تا بلکه از آنجا استفاده کنند حتی افغانستان که مثل افغانستان کنونی بود. در هر گوشه امیری حاکم بود، می‌جنگیدند و هم‌دیگر را می‌کشتند آن موقع هم همین‌طور بوده است.

حتی آنجا هم می‌رفته که از حکومت‌های کوچک و مستقل استفاده بکنند. هندوستان موج عظیم آزادی‌خواهی بود، دریای مردم در صحنه بودند، برای سید جای مناسبی بود، اما همه این منطقه تحت قلمرو انگلیس بود و مثل سایه سید را تعقیب می‌کرد. در ایران، هند، استانبول و همه جا سیطره انگلیسی مراقب او بود که چه کار

می‌کند. قبل از این‌که وارد بشود مطلع بودند و بعد هم می‌دانستند با چه کسی ارتباط دارد.

سید تا می‌خواست توده مردم بشناسد و نفوذ عمیق برقرار کند، تا طرفدار و حامی او بشوند مزاحمش می‌شدند. شاید ایشان تشخیص می‌داد در هر جایی که فضا مناسب است باید حضور پیدا کرد و از همان فضا استفاده نمود. خیلی هم موثر بوده واقعا ایشان مصر را بیدار کرد. من شکی ندارم آن‌چه که به پیروزی ناصر در مصر منجر شد ریشه‌هایش را باید از سخنرانی‌های سید جمال در الازهر و قهوه‌خانه‌ها و جلسه‌های خصوصی ایشان بدانیم. در استانبول هم گروه نیرومندی با حضور سید به وجود آمد و منجر به سقوط حکومت سلطنت و تأسیس جمهوری شد متنها همان نقطه‌ای که سید با روشن‌فکران زمان خودش اختلاف داشت و نمی‌توانست افکارش را به آن‌ها القا کند، باعث شد که مسیر ترکیه تغییر یابد و اکنون باید رژیم لاییک را تحمل کند.

سید چون در ایران حضور جدی پیدا نکرد افراد متفرقه‌ای را از دور با انقباس قدسیه و گاهی حضور خود تربیت کرد که منجر به مسایل مشروطه شد که باید سید را از عوامل مهم آن بدانیم. آن نامه‌هایی که به علما نوشته به خصوص به مرحوم میرزای شیرازی باید به عنوان یک عامل مهم تلقی بکنیم، همان افکاری که از پاریس در عروالوتقی برای سراسر دنیای اسلام پخش می‌کرده و سایر اقدامات او، همه‌ی آن‌ها خیلی کارگشا بود. یک نوع بیداری عمومی در شامات، منطقه سوریه، فلسطین و مصر در کل هندوستان، افغانستان، ترکیه، ایران در آسیای میانه و منطقه روسیه ایجاد کرد، اما هیچ‌جا خودش حضور قطعی و رهبری اجرایی نداشت. نقطه‌ای که من می‌خواهم روی آن کار بشود.

اختلاف شیوه‌های مبارزاتی سید جمال و امام خمینی (ره):

البته قضاوت در این امر آسان نیست و باید مستند به شواهد باشد. تفاوت بین

سید و امام راحل اینجا است که امام از موقعی که شروع کردند، در ایران ماندند و حتی وقتی ایشان را تبعید کردند گفتند من به اختیار خودم یک لحظه هم در خارج نمی‌مانم و بهترین دلیل ما همان تراز انقلاب است. امام در پاریس زیر درخت سیب نشسته بودند اما سخنرانی‌هایشان و هرچه می‌گفتند فردای آن روز به همه دنیا مخابره می‌شد.

سخنان امام در نوفل‌لوشاتو نمی‌ماند و فردای آن روز در تمام روستاهای ایران و در سراسر دنیا پخش می‌شد آن‌قدر خبرنگار در پاریس جمع شده بود که طنین صحبت امام را هم پخش می‌کردند. امام خیلی موقعیت استثنایی تبلیغاتی در پاریس داشتند اما خطر را هم پذیرفتند.

امام در فرودگاهی فرود آمدند که در احاطه‌ی مأموران شاه بود یعنی فکر نمی‌کردند که بیرون از ایران بشود کار کرد، البته کار روشن‌فکری و روشن‌گری می‌شود انجام داد اما کار اجرایی را فقط در ایران می‌شود انجام داد. حکومت تشکیل دادن، شکستن دیو استبداد و استکبار این‌جا می‌شد، و تکیه‌ی آن‌ها روی مردم ایران بود، یکی از تفاوت‌هایی که بین کارهای سید جمال‌الدین و کارهای امام می‌توانیم پیدا کنیم این بود که در پاریس روی مردم ایران خیلی تکیه می‌شد، ایشان به روشن‌فکران و شخصیت‌ها خیلی بها می‌دادند، اما می‌گفتند از مردم فاصله نگیرید و با مردم باشید. تز اجرایی سید را باید پیدا کرد آن هم با آن امپراتوری عظیم انگلستان، با آن دیوهای مستبد داخل کشورهای اسلامی، با آن جریان‌های منحرف فکری که دین را مزاحم می‌دیدند، و با آن تجدیدگرایی‌های افراطی.

ایشان کره‌ای داشتند و معمولاً در جلسات خود دنیای اسلام را روی این کره نشان می‌دادند. عظمت جهان اسلام، موقعیت جغرافیایی و حساسیت این منطقه را بیان می‌کرد و نقطه اوج و هدفش این بود که دنیای اسلام را متحد بکنند. او علاج را هم اتحاد دنیای اسلام می‌دانست اما تز اجرایی چیست؟ دنیای اسلامی که کابل، قندهار، و هراتش با هم می‌جنگند، دنیای اسلامی که بر سر یک قطعه خاک دو کشور با هم می‌جنگند، دنیای اسلام که علمای شیعه و سنی هم‌دیگر را تکفیر می‌کنند و

روشن فکرش با توده مردم اختلاف دارد، و توده‌ی مردم با جهل و تعصب دست به گریبان هستند تز اجرایی بسیار پیچیده‌ای می‌خواهد که از یک نقطه باید آغاز بشود. نقطه آغازش برای اصلاح کشور به عنوان پل آغاز کار است.

تحقیقاً برای سید، مصر نمی‌توانست پل باشد، مجبور بود که حتی عقیده و مذهب خودش را در مصر و استانبول اظهار نکند گرچه خیلی‌ها او را می‌شناختند. استانبول، عراق، سوریه، افغانستان، هندوستان هم پل مناسبی نبود. برای کارش ایران از بدترین جاها بود و او همیشه از آن‌چه که در ایران می‌دید گله داشت از طرفی تز اجرایی مهم لازم بود که این تز اجرایی را امام داشتند. امام تفکر روشنی داشتند و به وسیله آن توانستند مردم را بسیج کنند و توده مردم را به جان رژیم مستبد شاه بیندازند و آن رژیم مستبد را بشکنند.

من سید را از مبارزان موفق روزگار می‌دانم چون واقعاً ملت‌ها را هوشیار و بیدار کرد. اگر ما الآن این حرف‌ها را می‌زنیم از حرکت سید استفاده کرده‌ایم. اگر بگوییم ایشان مرحله‌ای فکر می‌کرده باید بگوییم تز موفقی داشته است. اگر بگوییم واقعاً دنبال این بوده که حکومت اسلامی متناسب روز تشکیل بدهد و اتحاد جهان اسلام را در زمان خودش ببیند، باید بگوییم ناموفق بوده، ولی همان مرحله‌ای که توفیق پیدا کرد یک اعجاز و یک کار بسیار با عظمت بود چون یکی از اهدافش این بود که آن ترس و وحشت را در بین مردم بشکند و از بین ببرد. سید این وحشت را هم در بعد استبداد و استکبار و هم در بعد خشک مقدس‌ها و متعصب‌ها از بین برد.

داستان مسجد میهمان کش:

داستان مسجد میهمان‌کش داستان بسیار زیبایی است. متولیان وانمود کرده بودند که هرکس وارد آن معبد شود نابود خواهد شد و همه از ترس وارد نمی‌شدند، بالاخره یک نفر پیدا شد و داخل مسجد رفت و آن حالت وحشت و اضطراب را شکست و آن گنج‌هایی که در آن مسجد پنهان شده بود به تصرف درآورد و آن واهمه را ریخت.

مسجد میهمان‌کش به یک مرکز آزادگر تبدیل شد و پشتیبان حرکت مردمی. بعضی معتقدند سید آن‌قدر در افکار دینی خود تقیه می‌کرده که این مسجد را به اسم مسجد نگفته و به نام معبد و به عنوان استخر قلمداد کرده که بتواند برای مسیحی‌ها هم یک الگوی آموزشی قابل شود چون جهانی فکر می‌کرده است.

سید چندان به مسایل اجرایی حکومتی نپرداخته است، بحث‌های زیادی داشته که از تمدن غربی‌ها سخن می‌گوید و سعی داشته ملت ایران را هوشیار کند، از جهل و بی‌سوادی مردم بسیار رنج می‌برد و آن را با پیشرفت صنعت غرب مقایسه می‌کرد و همین توجه باعث نقطه اصلی مشکل برای او شد.

در ترکیه آن‌جا که صنعت و پیشرفت و تلاش غرب را توضیح داد و این حرکت را به حرکت اصلاحی انبیاء تشبیه کرد، علمای متعصب و نادان دربار خلافت عثمانی همین را بهانه کردند که سید شأن انبیا را پایین آورده و بالاخره فشار فوق‌العاده‌ای در استانبول برای‌شان وارد کردند که نتوانست آن را تحمل کند. در نامه‌ای که از هند برای حاج داغستانی اهل مراغه می‌نویسد و تجلیل فراوانی از امیرکبیر می‌کند نشان می‌دهد که سید مراحل اجرایی را در افکارش داشته است. به او می‌نویسد ایران عقیم نیست ایران شخصیت‌هایی مثل امیرکبیر را در خودش پرورش داده و در پاسخ به داغستانی که گفته بود در ایران نمی‌شود کاری انجام داد، می‌گوید در ایران هم می‌شود و این را امیرکبیر ثابت کرد.

در مبارزاتش با تجددگرایی بی‌منطق و افراطی و با انحرافات مخالف بود، با این طرز تفکر که علمای دین و حوزه‌ها مانع تکامل و ترقی اسلام هستند مخالف بود. سید بحث‌های جالب و زیبایی در این باره با سر سیداحمدخان در هند دارد و او را متنبه می‌کند که حوزه‌ها و علما با پیشرفت هرگز مخالف نیستند. علما با انحرافات مخالف‌اند نه با صنعت و دانشگاه و بیمارستان و بندر... .

ببینید جبهه‌هایی که سیدباز کرده همه جبهه‌های درستی است، افکارش کاملاً حقوقی است، با استبداد و استکبار، با جهل و تعصب و خشکاندیشی، با بی‌سوادی

ملل شرق، با حالت وحشتی که دنیای اسلام را از دیو استعمار انگلیسی فراگرفته بود جنگیده، با تجددگرایی که ملت را به سوی سراب و یک بیابان خالی پیش می‌برد و از علما دور می‌کند جنگیده، حالت اعتدال اسلامی، اسلام آگاه و مترقی و همراه زمان و اجتهاد بالنده را ترویج می‌کرده و افکارش مثل یک بذری است که هنوز هم می‌تواند جوانه بزند و رشد کند.

تز اجرایی او قدری قابل بحث است هم در نوع حکومت و هم در نوع اجرا و هم در استراتژی و تاکتیک‌های توفیق مبارزه برای سرنگون کردن بت‌ها و از بین بردن موانع راه که باید روی آن بیشتر کار کنیم. بعید است که سید با این هشیاری برای این‌ها فکری نکرده باشد.

بنده که فرصت این کارها را ندارم حتماً آقایان جواب این سؤالات را خواهند داد. به هر حال امیدواریم این اجلاس شما مبارک و پرثمر باشد.